

در مسیر روح الله

روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی(ره)

از پیشتازان نهضت امام خمینی(ره)

رضا کشاورز

شناسنامه

سرشناسه : کشاورز، رضا، ۱۳۶۹-
عنوان و نام پدیدآور : در مسیر روح‌الله: روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی(ره) از پیشتازان نهضت امام خمینی(ره)/ نویسنده رضا کشاورز.
مشخصات نشر : قم: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان قم، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری : ۲۰۳ ص.: مصور(رنگی).؛ ۱۲/۵×۴۱/۵س‌م.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۹۴-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
عنوان دیگر : روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق‌گلپایگانی(ره) از پیشتازان نهضت امام خمینی(ره).
موضوع : صدوق گلپایگانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ - ۱۳۴۰.
موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه
Ulama -- Iran -- Biography'
شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه
Martyrs -- Iran -- Biography
شناسه افزوده : بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان قم
رده بندی کنگره : ۴۵۷ص /BP۵۵/۳
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۱۴۳۸۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

نام کتاب: در مسیر روح الله
مؤلف: رضا کشاورز
جمع‌آوری مطالب: محمدرضا صدوق
نوبت چاپ: اول، سال ۱۴۰۳
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۹۴-۵

آدرس انتشارات:
قم. میدان مفید. بلوار شهید آوینی. موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس استان قم
شماره تماس: ۳۳۵۵۴۲۱۱ ۰۲۵ ۰۹۳۶۸۳۱۱۹۲۰

آدرس ایمیل: nashr.hefzeasarqom@gmail.com

اداره کل حفظ آثار و نشر
ارزشهای دفاع مقدس استان قم

فهرست مطالب

مقدمه ۱۴
فصل اول: تبارنامه ۱۵
۱. گهواره علم و تقوا ۱۶
۲. ریشه در تبار علم و فضیلت ۱۶
۳. مادری فداکار و پارسا ۱۶
۴. در دامان پدری فرزانه ۱۷
۵. حکایت دانایی و کاردانی شیخ فرج‌الله ۱۸
۶. دعای پدر؛ نجواهای عشق و امید ۱۹
۷. در سایه‌سار مهر و محبت پدر ۲۰
۸. در سوگِ پدر و آغاز یک سفر ۲۲
فصل دوم: ازدواج ۲۳
۱. روایتی از عشق، تعهد و ایمان ۲۴
۲. پیوند دو قلب عاشق در پرتو ایمان ۲۴
۳. خانواده‌ای نمونه و الهام‌بخش ۲۵
۴. وفاداری در مسیر زندگی ۲۵
۵. یاور همیشگی شهید ۲۵
۶. همراهی در سفرهای تبلیغی ۲۶
۷. تأثیرگذاری بر زنان روستا ۲۶
۸. تربیت فرزندان صالح ۲۷
۹. وصیتی ماندگار ۲۷
فصل سوم: آغاز سفر برای رشد و تعالی ۲۹
۱. شعله‌ی استعداد ۳۰
۲. عزیمت به حوزه‌ی علمیه اراک ۳۱
۳. مهاجرت به قم و ادامه‌ی مسیر تعالی ۳۴
۴. در مسیر علم و معرفت ۳۵
۵. حضور در درس علمای تراز اول در قم ۳۶
۵ـ۱. حضور در درس آیت‌الله‌العظمی محقق داماد (ره) ۳۷
۵ـ۲. حضور در درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) ۳۸

۵ـ۳. حضور در درس امام خمینی (ره) ۴۲
فصل چهارم: ویژگی‌های اخلاقی ۴۵
۱. اخلاص؛ گوهر تابناک وجود ۴۶
۲. دلدادگی به خاندان عصمت و طهارت ۴۸
۳. شجاعت بی‌نظیر ۴۹
۳ـ ۱. حمایت بی‌دریغ از امام خمینی (ره) ۴۹
۳ـ۲. شهیدی که ساواک از او وحشت داشت ۴۹
۳ـ۳. شجاعت مثال‌زدنی ۴۹
۴. دلسوزی برای هم‌نوع ۵۱
۵. محبت به خانواده ۵۳
۶. صراحت در کلام، رسالت در عمل ۵۵
۷. فریادگر حق در تاریکی ظلم ۵۵
۸. انعکاس اخلاق حسنه در رفتار ۵۷
۹. گرمای محبت در خانه‌ای پر از برکت ۵۸
۱۰. دانشمندی مجاهد در کسب علم ۵۹
۱۱. مدرس و محقق برجسته ۵۹
۱۲. اهل بحث و نظر ۶۰
۱۳. سفارشی ماندگار ۶۱
۱۴. مربی اندیشه‌وران ۶۲
۱۵. عالمی بصیر ۶۳
۱۶. مردی همیشه در طهارت ۶۴
فصل پنجم: فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی ۶۷
۱. مبلغی دلسوز و مردمی ۶۸
۲. خودجوش و مبتکر ۶۸
۳. احترام و ارادت مردم ۶۹
۴. همراهی طلاب با خود ۶۹
۵. مردی از جنس تعهد ۷۰
۶. مروّج حقیقت و معنویت ۷۱
۷. راز موفقیت شهید در تبلیغ ۷۱
۸. حدیث کسا در نغمه‌ی شهید ۷۲
فصل ششم: فعالیت‌های اجتماعی ۷۵
۱. احیای قنات ۷۶
۲. احداث غسالخانه ۷۸
انگیزه‌های شهید از ساخت غسالخانه ۷۹
۳. مرمت مسجد و حسینیه ۸۰
فصل هفتم: فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی ۸۳
۱. مبارزه با طاغوت ۸۴

۲. فریاد رسای حقیقت ۸۴
۳. شجاعتی بی‌نظیر در برابر طاغوت ۸۵
۴. تشکیل کارگروهی برای فعالیت‌های سیاسی ۸۵
۵. حمایت‌های آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در مسیر مبارزه ۸۶
۵ـ۱. داستان همدلی و مبارزه ۸۶
۵ـ۲. روایتی از ظلم‌ستیزی شهید ۸۷
۵ـ۳. ماجرای توطئه‌ی یک ترور ۹۰
۵ـ۴. دستان پرمهر یک مرجع ۹۱
۶. شهید صدوق و امام خمینی (ره) ۹۲
۶ـ۱. پیشگام بصیرت ۹۲
۶ـ۲. نقش کلیدی در رهبری نهضت ۹۲
۶ـ۳. معرفی امام خمینی (ره) به عنوان مرجع بعد از آیت‌الله بروجردی (ره) ۹۳
۶ـ۴. سخنرانی در مسجد اعظم ۹۳
۶ـ۵. تأکید بر اعلمیت امام راحل ۹۳
۶ـ۶. معرفی رساله و ترویج تقلید ۹۳
۶ـ۷. بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق ۹۴
۷. ایستادگی در برابر رژیم ۹۵
۸. تبیین احکام شرعی در مورد وجوب مبارزه علیه ظلم ۹۷
۹. روایتی از بصیرت شهید صدوق ۹۸
فصل هشتم: جایگاه علمی ۱۰۱
۱. اساتید شهید ۱۰۲
۱ـ۱. آیت‌الله العظمی بروجردی(ره)؛ معلمی برجسته و مرجعی وارسته ۱۰۲
۱ـ۲. امام خمینی (ره)؛ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ۱۰۳
۱ـ۳. آیت‌الله محقق داماد (ره)؛ استادی فرزانه ۱۰۳
۱ـ۴. آیت‌الله العظمی گلپایگانی(ره)؛ مرجعی وارسته و مدرسی توانمند ۱۰۳
۱ـ۵. آیت‌الله خوانساری (ره)؛ مرجعی پارسا و ساده‌زیست ۱۰۴
۲. شاگردی ممتاز و محققی برجسته در مکتب آیت‌الله بروجردی (ره) ۱۰۴
۳. ارتباط شهید با دیگر علما ۱۰۵
۴. ظرافت و شجاعت در طرح اشکال و تبادل نظر با استاد ۱۰۶
۵. گذراندن دوره‌های خارج فقه و اصول ۱۰۷
۶.اجازه‌نامه‌های شهید از علما ۱۰۷
۶ـ۱. اجازه‌نامه‌ی آیت الله العظمی بروجردی (ره) ۱۰۸
۶ـ۲. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله عبدالهادی الحسینی شیرازی و آیت‌الله خویی (ره) ۱۱۱
۶ـ۳. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی (ره) ۱۱۴
۶ـ۴. تأیید اجتهاد توسط حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان ۱۱۶
۶ـ۵. تأیید اجتهاد شهید توسط عضو مجلس خبرگان رهبری ۱۱۷
فصل نهم: از اسارت تا شهادت ۱۲۱

۱. اسارت در بندِ ظلم ۱۲۲
۲. زندان قم ۱۲۳
۳. شکنجه‌های بی‌رحمانه ساواک ۱۲۴
۴. ملاقات در سایه‌ی ممنوعیت ۱۲۴
۵. در اعماق تاریکی زندان، طعم تلخ غذا ۱۲۵
۶. ملاقاتی دیگر با شهید ۱۲۶
۷. آخرین دیدار ۱۲۷
۸. هنگامه‌ی وداع ۱۲۸
۹. انتقال شهید به زندان قصر تهران ۱۲۹
۱۰. مقابله با بدگویی سرهنگ ساواکی از امام خمینی(ره) ۱۳۲
۱۱. شهادت ۱۳۳
فصل دهم: در نگاه دیگران ۱۳۵
۱. در نگاه علما و فضلا ۱۳۶
۱ـ۱. آیت‌الله دکتر سیدهاشم بطحایی گلپایگانی ۱۳۶
۱ـ۲. آیت‌الله محمدحسن فاضل گلپایگانی ۱۳۷
۱ـ۳. آیت‌الله احمد محسنی گرگانی ۱۳۸
۱ـ۴. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحسین ابطحی اراکی ۱۳۹
۱ـ۵. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رسولی اراکی ۱۳۹
۱ـ۶. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی محمدی ۱۴۰
۱ـ۷. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا سامی گلپایگانی ۱۴۰
۱ـ۸. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد رهنمائی ۱۴۱
۱ـ۹. حجت‌الاسلام والمسلمین حسنعلی اهنگران ۱۴۲
۱ـ۱۰. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا فیاضی ۱۴۳
۱ـ۱۱. مهندس سعید اوحدی ۱۴۴
۲. در نگاه فرزندان ۱۴۶
۲ـ۱. مرحوم دکتر محمدباقر صدوق ۱۴۶
۲ـ۲. آقای محمدرضا صدوق ۱۴۷
۲ـ۳. جانباز سرافراز محسن صدوق ۱۴۹
۲ـ۴. خانم بتول صدوق ۱۵۰
۲ـ۵. خانم اقدس صدوق ۱۵۱
۲ـ۶. حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علیرضا صدوق؛ نوه شهید ۱۵۲
۲ـ۷. دکتر امیر هادی؛ نوه شهید ۱۵۳
۳. در نگاه دوستان و آشنایان ۱۵۴
۳ـ۱. دکتر عباسعلی زالی ۱۵۴
۳ـ۲. مهندس محمدعلی هادی؛ داماد شهید ۱۵۵
۳ـ۳. سرهنگ پاسدار محمداسماعیل علیشاهی ۱۵۶
۳ـ۴. مهندس علی‌اصغر علیشاهی ۱۵۸

۳ـ۵. حاج نصرالله هادی ۱۵۸
۳ـ۶. حاج محمدتقی سامی ۱۵۹
۳ـ۷. حاج عربعلی علیشاهی ۱۵۹
۳ـ۸. حاج محمدتقی هادی ۱۶۰
۳ـ۹. حاج علی‌اکبر علیشاهی ۱۶۱
۳ـ۱۰. حاج کریم سخایی ۱۶۲
۳ـ۱۱. حاج مرتضی هادی ۱۶۲
۳ـ۱۲. حاج عباسعلی سامی ۱۶۳
۳ـ۱۳. حاج جواد طبرزدی ۱۶۳
۳ـ۱۴. حاج احمدرضا سخایی ۱۶۵
۳ـ۱۵. حاج حسین علیشاهی ۱۶۶
۳ـ۱۶. حانم فاطمه شاه محمدی ۱۶۹
فصل یازدهم: گل‌واژه‌های شهید ۱۷۱
۱. تعهد به اسلام و مبارزه برای برپایی حکومت اسلامی ۱۷۲
۲. اطاعت از ولایت فقیه ۱۷۲
۳. همراهی با روحانیت متعهد ۱۷۳
۴. فداکاری در راه اسلام ۱۷۳
۵. یاری رساندن به ولایت فقیه ۱۷۳
۶. تقوا و عمل به واجبات الهی ۱۷۴
۷. تربیت نسل متعهد و انقلابی ۱۷۴
۸. پایبندی به ارزش‌های اخلاقی ۱۷۵
۹. جهاد و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر ۱۷۵
نگارخانه ۱۷۷

تقدیم به

شهدای گمنام که به مادرشان حضرت فاطمه زهرا (س) اقتدا کردند!

پیشگفتار

دفاع مقدس، نام آشناترین واژه در قاموس حماسه‌های عزت‌آفرین ایـران بزرگ اسـت. خاطـرات دلاورمردی‌های جوانـان غیور این سـرزمین، در آن دوران بی‌بدیل برای همیشه تاریخ به یادگار خواهد ماند. زیباترین فصل این دفتر، خالقان و فاتحان آن حماسـه عظیم‌اند کـه بـا پرتویی از نور ایمان و بـا اراده‌ای آهنین، ایـن راه مقدس را طـی نمودند و آن پیروزی عظیم را برای ملت بزرگ ایران به ارمغان آوردنـد. دنیا می‌داند جنـگ تحمیلی رژیم بعث عـراق علیه ایران اسلامی تنها جنگ میان دو ملت نبود؛ بلکه حمایت‌های پیدا و پنهان ابرقدرت‌های ظالم و سـتمگر دنیا از رژیم بعث عراق آن را به جنگ بیـن کفر و ایمـان تبدیل نموده بود و اکنـون از آن به عنوان گنج و حماسه بزرگ دفاع مقدس یاد می‌شود. فرزندان رشید ایران اسلامی با بضاعت کم مادی، اما با ایمانی راسخ، به مصاف جبهه باطل و کفر رفتنـد و آن را به عنوان نماد مقاومت و اسـتقامت و سـمبل پیروزی در عرصـه رقابت‌های جهانی ماندگار کردند. خوب می‌دانیم دوران دفاع مقدس، میدان بزرگ فرهنگ‌سـازی ارزش‌های انسانی و الهی بود و آثار آن شـجره طیبه، تربیت‌یافتگی جوانان و رزمندگان مؤمن و ولایت‌مدار و متخلق به آموزه‌های الهی و از خودگذشتگی و ایثار به یادگار مانده و فرهنگ ارزشی جهاد و شهادت، دیگر جریان‌های معمول جامعه را تحت الشـعاع قرار داده و آثار آن همچنان ساری و جاری است. حال در چهل سال دوم انقلاب عظیم ایران اسلامی، حفظ

این دستاوردهای با ارزش و ثبت وقایع آن روزهای به‌یادماندنی و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطرات ایثارگران، شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان عزیز و تبیین نظری و دانشی دفاع مقدس از وظایف مهم همه افراد به خصوص این اداره کل می‌باشد.

امیدواریم بتوانیم تحت عنایت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با پیروی از نایب ایشان امام خامنه‌ای «مُد ظلُه العالی»، قدم بزرگی در حفظ و نشر آثار به جامانده از مدافعان و ستارگان برداریم و با ثبات قدم در مسیر ولایت، راه و خط مشی آنها را به آیندگان منتقل کنیم. ان‌شاءالله.

مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان قم

علی لقمان‌پور



امام خمینی (رحمةالله علیه):

شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند؛ یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند زیاد است. در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام، اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت، پیشکسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته و اجساد مطهرشان بر سنگ فرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاهت را گلگون کرده است.[1]

۱- پیـام تاریخی امام به جامعه روحانیـون، مراجع، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱ صفحه ۲۷۵)



مقام معظم رهبری (حفظه الله):

«گلپایگان منطقه‌ای عالم‌خیز است و از جمله شهدای برجسته گلپایگان روحانی شهید عزیز مرحوم صدوق است که خصوصیات برجسته‌ای همچون خدمت به مردم مقابله با رژیم طاغوت و از همه مهمتر معنویت شهادت در راه خداوند و در این راه جانشان را از دست داد و به شهادت رسید که خیلی با ارزش و باعظمت است. آمادگی برای بذل جان در راه خدا فضیلتی بزرگ است. جان انسان در نهایت از بین خواهد رفت؛ اما کار شهدا، کاری بسیار باارزش و زیرکانه است که با شهادت یعنی یک مرگ تاجرانه و حسابگرانه، در یک معامله پرسود جان از بین رفتنی خود را با خداوند معامله می کنند و در ازای آن پاداش بهشت را می گیرند.»[1]

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران کنگره روحانی شهید صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان در تاریخ ۱۶ بهمن ۹۶، دسترسی در: https://farsi.khamenei.ir.

گواهی اجتهاد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی(ره)

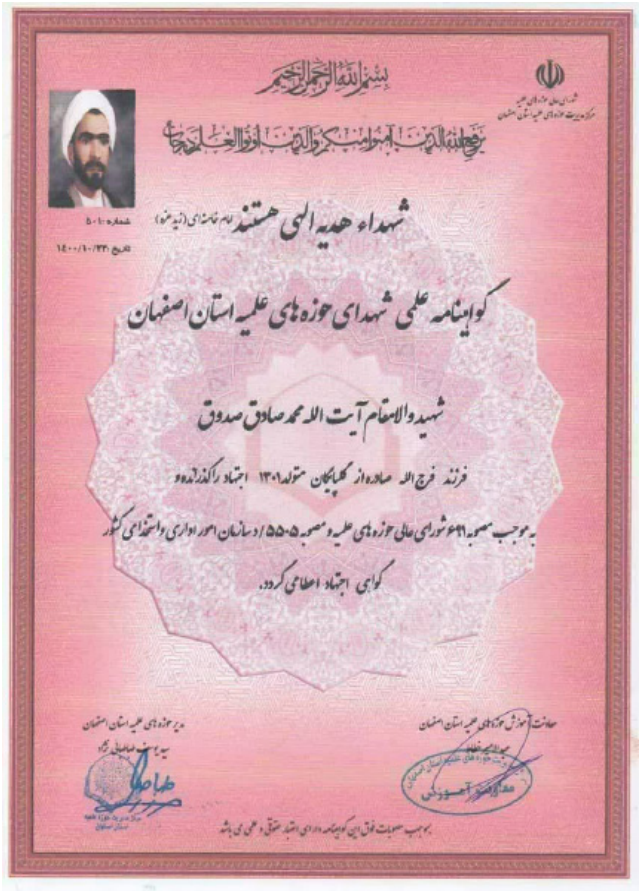
بسم الله الرحمن الرحیم

شهداء هدیه الهی هستند

گواهینامه علمی شهدای حوزه های علمیه استان اصفهان

شهید والامقام آیت الله محمد صادق صدوق

فرزند فرج الله صادره از گلپایگان متولد ۱۳۰۱ اجتهاد را کذرانده و

به موجب مصوبه ۶۹۱ شورای عالی حوزه های علمیه و مصوبه ۵۵۰۵/ د سازمان امور اوراری واستخدامی کشور

گواهی اجتهاد اعطا می کردد.

به موجب مصوبه ۶۹۱ شورای عالی حوزه های علمیه، این گواهی به شهید والامقام، محمدصادق صدوق گلپایگانی اعطا گردیده است.

مقدمه

در پهنه هستی، انسان‌هایی والامقام و وارسته، با ایثار جان خویش، قله‌های رفیع شهادت را فتح می کنند و نام خود را در تاریخ جاودانه می‌سازند. شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی(ره)، از این دسته انسان‌های برگزیده است که با نثار جان خویش در راه اسلام و انقلاب، به مقام شامخ شهادت نائل آمد.

شـهید صدوق در دوران خفقان رژیم ستم‌شاهی، با شجاعت و بصیرت مثال‌زدنـی، راه حق را برگزید و به یاران امام خمینی(ره) پیوسـت. او در هـر شـرایطی از آرمان‌های انقلاب و حقوق مردم دفـاع می کرد و هرگز در برابر ظلم و سـتم سـکوت ننمود و صداقت و شجاعت او، بین همگان مشهور بود و همواره در مسیر انجام وظایف شرعی خود گام برمی‌داشت.

ایشان با فداکاری و از خودگذشتگی، جان خویش را در طبق اخلاص نهاد و در راه دفاع از اسلام و انقلاب به شهادت رسید. شهادت او، نغمه‌ای جاودانه از ایثار و فداکاری را در تاریخ انقلاب اسـلامی طنین‌انداز کرد و الگویی درخشان برای نسل‌های آینده برجای گذاشت. وظیفه ما در شرایط کنونی، ادامه راه شهدای گرانقدر، استقامت در برابر تحریم‌های دشمنان و پایداری بر مسیر پر افتخار ولایت است. باید با بصیرت و دشمن‌شناسی، در مسیر راستین انقلاب اسلامی گام برداریم و از آرمان‌های شهدا پاسداری کنیم.

رضا کشاورز

شنبه پنجم خرداد ۱۴۰۳

۱۶ ذوالقعده ۱۴۴۵

فصل اول

تبارنامه

۱. گهواره علم و تقوا

در سال ۱۳۰۳ در روستای تیکن، گوهری درخشان از دامن علم و تقوا به زمین تابید. شهید آیت‌الله شیخ محمد صادق صدوق گلپایگانی، فرزند روحانی عالی‌قدر حاج شیخ فرج‌الله تیکنی گلپایگانی، در این دیار نورانی دیده به جهان گشود.

روستای تیکن از توابع شهرستان گلپایگان استان اصفهان، مهد عالمان و مجاهـدان نامی بوده و همواره پرچم دین و دانش را در اهتزاز داشـته است.

۲. ریشه در تبار علم و فضیلت

نیاکان شهید صدوق همگی از علمای مذهب شیعه و مبلغان دین اسلام در منطقه‌ی گلپایگان بودند. تعهد به دین و خدمت به مردم، نسـل به نسل در این خاندان ریشـه دوانده بود و آنان همواره منادیان اخلاق و معنویت در جامعه به‌شمار می‌آمدند.

۳. مادری فداکار و پارسا

مادر شـهید صدوق، بانویی مؤمن، با تقـوا و دارای درایت بود. نماز شـب و عبادت، خلوت همیشـگی او بود. هر روز نماز را به جماعت در مسجد می‌خواند و به‌همراه همسـرش از اولین نمازگزاران مسجد آبادی بود. در مواقعی که روحانی روستا دیر می‌کرد یا نمی‌آمد، با اصرار مردم، پدر محمدصادق به جای او امامت نماز جماعت را بر عهده می‌گرفت.

۴. در دامان پدری فرزانه

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ فرج‌الله تیکنی، از شخصیت‌های برجسته و فاضل منطقه‌ی گلپایگان، در دوران حیات خویش منشأ خدمات ارزشمند و برکات فراوان برای مردم این دیار بود؛ ایشان که به تقوا و پارسایی شهرت داشت، همواره در رفع مشکلات مردم و یاری رساندن به نیازمندان پیش‌قدم می‌شد.

در شرایطی که قحطی و فقر بر کشور سایه افکنده بود، شیخ فرج‌الله با وجود تمکن مالی، با دستگیری از مستمندان و ایتام، مظهر ایثار و فداکاری بود. ایشان اعتقاد داشت که ثروت و دارایی دنیوی، امانتی الهی است که باید در مسیر خیر و کمک به خلق خدا به‌کار گرفته شود.

علاوه بر نیکوکاری، شیخ فرج‌الله از حافظان قرآن کریم بود. پدر شهید حافظه‌ای بسیار قوی داشت که ریشه‌اش در علاقه‌ی عمیق خود به قرآن و آثار آن دوخته شده بود.

ایشان از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بود؛ ازاین‌رو، در منزل خود مجالس عزاداری برپا می‌کرد و با تلاوت قرآن و بیان مناقب اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، عشق و دلدادگی خود به ساحت مقدس ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) را به منصه‌ی ظهور می‌رساند. جلساتی که نه‌تنها برای ایشان بلکه برای کل اهالی، منبعی از الهام و تسلی فراهم می‌کرد.

پدرِ شهید، روحانی فاضل و پارسایی بود که در علم و تقوا شهره‌ی خاص و عام بود. علاقه‌ی وافر او به تربیت دینی فرزندان، نقشی اساسی

در شکل گیری شخصیت شهید صدوق ایفا کرد. تأکید پدر بر تهذیب نفس، مطالعه کتب دینی و رعایت احکام شرعی، بنیان‌های اخلاقی و ایمانی را در وجود فرزندش استوار ساخت و او را برای سلوکی پربار و مجاهدتی ماندگار آماده نمود.

۵. حکایت دانایی و کاردانی شیخ فرج‌الله

شهرت علمی و اخلاقی عالم فاضل و پرهیزکار شیخ فرج‌الله به گوش مردم اطراف رسیده بود و از دور و نزدیک برای حل مشکلات شرعی و فقهی خود به او مراجعه می‌کردند.

روزی، یکی از فضلای اطراف خوانسار به قصد دیدار با شیخ فرج‌الله راهی روستای تیکن شد. وقتی به منزل شیخ رسید، متوجه شد که او در مزرعه مشغول کشاورزی است؛ به صحرا رفت و شیخ را در حال درو کردن گندم دید. با احترام به او سلام کرد و سوال خود را در مورد تقسیم ارث مطرح نمود.

شیخ فرج‌الله بدون اینکه کار خود را متوقف کند، به سوال مرد فاضل پاسخ داد. او با لحنی قاطع و مطمئن، جزئیات مسئله را شرح داد و تکلیف شرعی هر یک از ورثه را به‌طور کامل بیان کرد. در آخر، به مرد فاضل گفت: «اگر در صحت پاسخ من تردید داری، می‌توانی به کتاب مربوط به ارث، صفحه‌ی فلان، مراجعه کنی و صحت گفته‌هایم را بررسی کنی.»

مرد فاضل که از دانش و اطمینان شیخ شگفت‌زده شده بود، از روی کنجکاوی به کتاب مورد نظر مراجعه کرد. با کمال تعجب مشاهده کرد که

تمام آن مطالبی که شـیخ فرج‌الله در حیـن درو کردن گندم به او گفته بود، به‌طور دقیق و کامل در کتاب بیان شده است.

این حکایت گویای علم و تقوای بی‌نظیر شـیخ فرج‌الله و همچنین تواضع و فروتنی او در برابر علم و دانش است. او حتی در ساده‌ترین و معمولی‌ترین حالات زندگی، از فرصت برای آموزش و هدایت دیگران استفاده می‌کرد. ایـن امر نشـان می‌دهد که علم حقیقی، نوری اسـت که در هـر تاریکی و سختی، راه را به انسـان نشان می‌دهد و وی را به سوی سعادت و رستگاری رهنمون می‌کند.

۶. دعای پدر؛ نجواهای عشق و امید

در سال ۱۳۰۳ هنگامی که خبر تولد محمدصادق، آخرین فرزند خانواده‌ی شـیخ فرج‌الله در میان مردم پیچید، نغمه‌ی شادمانی در دل‌ها طنین‌انداز شد. پـدر، نام نیکوی «محمدصادق» را بـر او نهاد؛ اما در نهان وجودش، نغمه‌ای دیگر در جریان بود. در لحظات نخسـتین دیدار بـا فرزند، بغض در گلوی شـیخ فرج‌الله جای گرفت و اشک از چشـمانش جاری شد. دستان خود را به‌سـوی آسـمان بلند کرد و با صدایی لرزان از خداوند مهربان خواست تا حافظ و نگهدار فرزندش باشد.

حیرت و تعجب در چشـمان دیگر فرزندان خانواده موج می‌زد. با دیدن اشک‌های پدر و نجوای دعای او، پرسشی در دل‌شان ریشه دواند. ازاین‌رو، از پدر پرسـیدند: «برادرمان سالم است و هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند؛ پس چرا اینگونه اشک می‌ریزید؟!»

شـیخ فرج‌الله بـا لحنی حزن‌آلود پاسـخ داد: «خوابی دیـده‌ام که در آن خداوند فرزندی به من عطا می‌کند؛ اما عمری کوتاه برای او رقم زده است؛ گویی در سـایه‌ی یتیمی بزرگ خواهد شـد. با این حال، آینده‌ای درخشان در انتظارش است و در پرتو دانش و تقوا، به مردی فاضل و نیکوکار تبدیل خواهد شد.»

این‌چنین بود که دعای پدر، نغمه‌ای از عشـق و امید را در تاروپود هستی محمدصادق نهاد و او را برای سفری پرفراز و نشیب، اما پربار آماده ساخت؛ سـفری که در گذر زمان، درخشـش نبوغ و پارسایی او را به اطرافیان نشان داد و مهر تأییدی بر رؤیای صادقانه‌ی پدر بود.

۷. در سایه‌سار مهر و محبت پدر

از همان آغاز، پدر مهر بی‌دریغ خود را نثار فرزند خردسالش کرد. از همان دم که نغمه‌ی هسـتی در وجود محمدصادق طنین‌انداز شد، مهر و عطوفت پدر چون بال فرشته‌ای او را در برگرفت و در گذرگاه پر پیچ‌وخم زندگی، یار و همراهش شـد. پدر در خلوت خاطر، با او به گفت‌وگو می‌پرداخت و دریچه‌هایی از علوم دینی و معارف الهی را به روی او می‌گشـود و با صبر و حوصله، پاسخگوی پرسش‌های بی‌شمار او بود.

محمدصادق، در سایه‌سـار وجود پدری دلسوز، همراه او راهی مجالس تعزیه و روضه‌ی سیدالشهداء (علیه‌السلام) می‌شد و آموزه‌های عاشورایی را در جان و دل خویش نهادینه می‌کرد. پدر از فرزندان بزرگ‌تر می‌خواسـت کـه به این کودک خردسـال احتـرام بگذارند؛ بی‌خبـر از آنکه در وجود

محمدصادق، گوهر گرانبهایی نهفته بود.

سال‌ها گذشت و محمدصادق بزرگ شد. پرسش‌های علمی و دینی او پیچیده‌تر می‌شد؛ اما صبر و حوصله پدر، همچنان پابرجا بود. پدر با دلایل روشن و منطقی به هر پرسشی پاسخ می‌داد و درهای تازه‌ای از علم و معرفت را به روی فرزندش باز می‌کرد. با گذر زمان، مهر و محبت پدر و فرزند عمیق‌تر می‌شد. محمدصادق در سایه‌سار وجود پدری دلسوز، بالنده و رشید می‌شد. مهر و محبت پدر در قلب محمدصادق ریشه دوانده بود و او نیز به‌شدت دلبسته پدر بود. خاطرات حضور در مسجد و مراسم مذهبی در کنار پدر، همواره در ذهن او نقش بسته بود.

پدر در تعلیم و تربیت محمدصادق اهتمام ویژه‌ای داشت و در سن شش سالگی، او را راهی مکتب‌خانه کرد تا در پرتو تعالیم استاد به کسب علم و دانش بپردازد.

استادِ محمدصادق که از هوش و ذکاوت ذاتی او آگاه بود، با نهایت تلاش به تعلیم او پرداخت. حاج‌شیخ فرج‌الله که از پیشرفت‌های چشمگیر فرزند دلبندش آگاه بود، بر آن شد که شخصاً عهده‌دار تعلیم او شود. در این میان، مهر و محبت پدر همچون چراغی فروزان، مسیر زندگی محمدصادق را روشن می‌کرد و او را در گذرگاه‌های علم و معرفت، رهنمون می‌شد.

حاج‌شیخ فرج‌الله، نه‌تنها پدری مهربان و دلسوز بود؛ بلکه استادی توانا و فرزانه نیز به‌شمار می‌رفت. در سایه‌سار مهر و محبت پدر، محمد صادق به مردی عالم و فاضل تبدیل شد. داستان زندگی محمدصادق گواهی بر این مدعاست که مهر و محبت پدر نقشی اساسی در تربیت و پرورش فرزندان دارد.

۸. در سوگِ پدر و آغاز یک سفر

محمدصادق که گویی تاروپود وجودش با مهر و محبت پدر عجین شده بود، در اوج جوانی ناگهان طعم تلخ فقدان این مشوق و یار دیرین را چشید؛ این غم جانکاه، سهمگین‌تر از آن بود که تاب تحمل آن را داشته باشد. مدتی بیماری، او را در بستر افکند و از پا درآورد؛ اما مادر فداکارش که دریافته بود نبوغ و استعداد سرشار در وجود پسرش موج می‌زند، همچون کوهی استوار در برابر سختی‌ها ایستادگی کرد و راهی برای ادامه‌ی مسیر محمدصادق جست‌وجو کرد. مادر دست او را گرفت و راهی اسفرنجان، از توابع گلپایگان کرد. در آنجا محمدصادق به محضر آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی(ره)، پدرِ بزرگوارِ آیت‌الله محمدی گلپایگانی(رئیس دفتر مقام معظم رهبری) و دیگر اساتید برجسته‌ی آن حوزه‌ی علمیه شتافت تا در پرتو دانش و حکمت آنان، علوم مقدماتی، فقه و اصول را فرا گیرد. محمدصادق در این محیط روحانی و معنوی، همچون تشنه‌ای که به چشمه‌ای جوشان برسد، علم و دانش را نوشید و با عزمی راسخ و روحی مصمم، گام در مسیری پرفروغ نهاد. فقدان پدر، نه‌تنها او را از ادامه‌ی مسیر باز نداشت؛ بلکه انگیزه‌ای مضاعف در او ایجاد کرد تا با جدیت و تلاش مضاعف، خلأ وجودی او را پر کند.

این چنین بود که محمدصادق با عزمی راسخ و روحی مصمم، گام در مسیری پرفروغ نهاد و با وجود فقدان بزرگ پدر، در وادی علم و معرفت حرکت کرد.

فصل دوم

ازدواج

۱. روایتی از عشق، تعهد و ایمان

در سال ۱۳۲۷ و در بحبوحه‌ی تحصیل و تدریس علوم دینی، قلب شهید محمدصادق صدوق، مجذوب نور ایمان و اخلاق بانویی متدین از خانواده‌ای اصیل و مذهبی به نام خانواده خان‌بلوکی شد. این آشنایی که در سایه‌ی علم و تقوا رقم خورد، سرآغازی برای پیوندی مبارک و مقدس در زندگی پرفراز و نشیب شهید صدوق بود.

۲. پیوند دو قلب عاشق در پرتو ایمان

آیت‌الله صدرا، عموزاده مادری شهید صدوق و از اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک، نقشی اساسی در این آشنایی و وصلت ایفا کرد. ایشان که از مراتب علمی و اخلاقی شهید صدوق به‌خوبی آگاه بود، این بانوی فرهیخته و متدین را که در آن زمان تنها پانزده بهار از عمر خود را سپری می‌کرد، همسری شایسته برای این عالم وارسته دانست.

ازدواج شهید صدوق و همسر مکرمه‌اش در سال ۱۳۲۷، نقطه‌ی عطفی در زندگی این شهید بزرگوار محسوب می‌شود؛ ازدواجی که در پرتو ایمان، عشق و تعهد شکل گرفت و ثمره‌ی آن، پنج فرزند (سه پسر و دو دختر) بود که یادگارانی از این شهید والامقام در این دنیا هستند.

۳. خانواده‌ای نمونه و الهام‌بخش

شـهید صدوق پس از ازدواج همچنان بـه تحصیل و تدریس علوم دینی ادامـه داد؛ اما این تعهدات علمی، او را از وظایف خطیر همسـری و پدری غافل نکرد. ایشـان همسـری مهربان و پدری دلسـوز بود کـه در تربیت و پرورش فرزندان خود اهتمامی وافر داشت.

همسر شهید صدوق نیز به‌عنوان زنی فداکار و صبور، همواره در کنار همسر خود حضور داشت و در تمامی مراحل زندگی، مشوق و پشتیبان او بود.

زندگی مشترک شهید صدوق و همسرش سرشار از عشق، احترام، تعهد و ایمـان بود. این خانواده نمونه، الگویی شایسـته برای سـایر خانواده‌ها در جامعـه بودند و درس‌هایی ارزشـمند از ایثار، فـداکاری و زندگی در پرتو ارزش‌های دینی را به اطرافیان خود می‌آموختند.

۴. وفاداری در مسیر زندگی

زندگی مشترک شهید صدوق و همسرش سرشار از عشق، ایمان و تعهد بود. این زوج فداکار در تمامی مراحل زندگی، در کنار یکدیگر بودند و با صبر و شکیبایی، سختی‌ها و مشکلات را پشت سر گذاشتند.

۵. یاور همیشگی شهید

همسر شهید صدوق برای ایشان، یاری دلسوز و همسفر همیشگی در این مسیر پرفراز و نشیب بود؛ بانویی صبور و فداکار که در پرتو ایمان و عشق به خدا، زندگی پرباری را در کنار همسر شهید خود رقم زد.

همسر شهید صدوق که از خانواده‌ای سرشناس در اراک بودند، با ازدواجی که در سنین پایین رقم خورد، زندگی خود را با عشق و ایمان به خدا در مسیر جدیدی آغاز کرد؛ او به سرعت با خانواده‌ی مذهبی شهید انس گرفته و در فضایی پر از معنویت و تقوا به آرامش و اطمینان خاطر رسید.

۶. همراهی در سفرهای تبلیغی

همسر شهید در دوران مسافرت‌های تبلیغی شهید به شهرها و روستاهای دیگر، به همراه فرزندان‌شان به روستای زادگاه شهید سفر می‌کرد. حضور او در این روستا، منشأ خیر و برکتی برای زنان روستا بود.

۷. تأثیرگذاری بر زنان روستا

اخلاق نیکو، رفتار کریمانه و فداکاری‌های همسر شهید صدوق، او را در میان زنان روستا به شخصیتی محبوب و مورد احترام تبدیل کرده بود. زنان روستا که تحت تأثیر منش و رفتار او قرار گرفته بودند، با اشتیاق در فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی که توسط ایشان برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند.

۸. تربیت فرزندان صالح

همسر شهید در تربیت فرزندان صالح و متعهد به دین مبین اسلام، کوشا بود؛ فرزندانی که در پرتو تعالیم و آموزه‌های این مادر فداکار پرورش یافته و راه پدر شهید خود را ادامه دادند.

۹. وصیتی ماندگار

عشق و ارادت همسر شهید به همسرش تا بدان حد بود که در وصیت‌نامه‌ی خود، خواستار دفن شدن در جوار یادمان شهید صدوق شد؛ این وصیت، نمادی از پیوند ناگسستنی این زوج فداکار بود و بر عمق عشق و وفاداری آنها مهر تأیید زد.

فصل سوم

آغاز سفر برای رشد و تعالی

۱. شعله‌ی استعداد

در میان انبوه طلاب حوزه‌ی علمیه، جوانی با نوری الهی در چهره، استعدادی خدادادی را به منصه‌ی ظهور می‌رساند؛ ذکاوت و حافظه‌ی بی‌نظیر او، حیرت همگان را برانگیخته بود؛ گویی فرشتگان علم و دانش، زمزمه‌ی آموزه‌ها را در گوش او نجوا می‌کردند.

هنوز چند سالی از آغاز تحصیلش نگذشته بود که دانش اساتید را به سرعت فرا گرفت. عطش علم در وجودش بی‌نهایت بود و هر روز بر توشه‌ی معنوی خود می‌افزود.

آوازه‌ی استعداد شگفت‌انگیز این جوان به گوش آیت‌الله صدرا از برجسته‌ترین مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی اراک رسید. ایشان در سفری به آن منطقه با این جوان مؤدب و خوش‌ذوق روبه‌رو شد.

آیت‌الله صدرا که همیشه به دنبال کشف استعدادهای ناب بود، با طرح پرسش‌هایی عمیق از علوم دینی، دانش و ذکاوت این جوان را به محک گذاشت. جوان با اعتماد به نفس و صدایی رسا به تک‌تک سوال‌ها پاسخ داد؛ پاسخ‌های دقیق و عالمانه‌ی او، حیرت آیت‌الله را برانگیخت.

در آن لحظه، نوری از امید در دل آیت‌الله روشن شد. او آینده‌ای درخشان را برای این جوان مستعد متصور بود. بی‌درنگ از او پرسید که آیا حاضر است با او به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک برود و از محضر اساتید برجسته‌ی آن حوزه بهره‌مند شود؟

چشمان جوان از شوق برق زد؛ گویی آرزوی دیرینه‌ای در او نهفته بود که در حال تحقق یافتن بود. با اشتیاقی وصف‌ناپذیر این پیشنهاد را پذیرفت.

۲. عزیمت به حوزه‌ی علمیه اراک

محمدصادق پس از مشورت با اساتید حوزه و کسب رضایت مادر و دعای خیر او، راهی اراک شد. حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در آن زمان یکی از معتبرترین حوزه‌های علمیه‌ی کشور به‌شمار می‌آمد و دانش‌آموختگان آن به فقاهت و عِلمیت مشهور بودند.

جوان با ورود به این حوزه‌ی علمیه، وارد دنیایی جدید شده بود؛ اساتید برجسته‌ای در این حوزه حضور داشتند که هرکدام گنجینه‌ای از علم و معرفت را با خود داشتند.

جوان با جدیت و پشتکار تمام، از محضر این اساتید بهره می‌برد و روزبه‌روز بر علم و دانش خود می‌افزود؛ گویی تشنه‌ای بود که به سرچشمه‌ی جوشان علم رسیده بود و سیراب نمی‌شد.

محمدصادق در این حوزه‌ی پررونق، به تحصیل علوم دینی ادامه داد. هوش و استعداد سرشار او در کنار پشتکار و تلاش بی‌وقفه، او را به یکی از طلاب ممتاز و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک تبدیل کرد و دریچه‌های نوینی از معرفت و دانش را به روی او گشود.

عزیمت شهید صدوق به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک، گام نورانی در مسیری سرشار از تلاش و کوشش برای کسب معارف الهی بود. حضور محوری آیت‌الله العظمی حائری یزدی در حوزه‌ی اراک، همچون خورشیدی تابناک بر گنبد این حوزه می‌درخشید و تشنگان حقیقت را به‌سوی خویش فرا می‌خواند.

آن روزگار، سال ۱۳۳۲ (قمری) بود که آن عالم فاضل، حضرت

آیت‌الله حائری، بار دیگر عازم اراک شد و با حضور پر برکت خویش به حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر، رونق و طراوت تازه ای بخشید. علمای بزرگواری چون آقا نورالدین عراقی(ره)، سیدمحمدتقی خوانساری (ره)، حاج‌میرزامحمد علیخان (ره) و حاج‌شیخ محمد سلطان‌العلما (ره) در کنار آن مرجع عالی‌قدر در احیای این کانون علم و معرفت نقشی کلیدی ایفا کردند.

خیلی زود آوازه‌ی این حوزه در گوشه و کنار ایران اسلامی پیچید و تشنگان معارف دینی از اقصی نقاط سرزمین، رهسپار این خرمن علم و دانش شدند. شمار طلاب از مرز سیصد نفر گذشت و چهره‌های درخشان و ماندگاری چون حضرت امام خمینی (ره)، آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، شیخ محمدعلی اراکی (ره)، آیت‌الله بروجردی (ره) و دیگر عالمان بزرگ در محضر آن استادان توانا به کسب فیض پرداختند.

شهید والامقام محمدصادق صدوق نیز در این میان با جدیت و پشتکاری ستودنی، برای تکمیل علوم و معارف خویش تلاش می کرد. وی از محضر بزرگانی چون حضرت امام خمینی (ره)، آیت‌الله اراکی (ره) و دیگر فرزانگان بهره می‌برد و از خرمن دانش آنان دسترنج می‌چید. در مباحثه‌های علمی، آیینه‌ی صداقت و انصاف بود و از پذیرش حق ابایی نداشت. خیلی زود نامش در میان جوانان خوش‌استعداد و پرشور حوزه‌ی اراک زبانزد گشت.

شهید صدوق به‌قدری نزد همه محترم و دوست‌داشتنی بود که هرگاه وارد حجره‌ای از طلاب می‌شد، همگان به احترام وی از جا برمی‌خاستند

و جایگاه ویژه‌ای برایش می‌گشودند. این جوان مؤدب و متین، با آن چهره‌ی آراسته و خوش‌پیرایه، در قلوب همگان جایگاه ویژه‌ای داشت.

در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک محفلی عالم‌پرور؛ یعنی مکتب آیت‌الله حائری (قدس سره) برپا بود که شاگردان گرانقدری را پرورش داد. از جمله‌ی این شاگردان برجسته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام خمینی (قدس سره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی که نور هدایت را بر سرزمین ایران تابانید.

۲. حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی (ره) که از مراجع تقلید برجسته و صاحب آثار ارزشمند در علوم اسلامی بودند.

۳. حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)، عالم ربانی و از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی اراک که در تربیت طلاب نقش بسزایی داشت.

۴. شیخ مهدی بروجردی (ره) که از فقهای نامدار و استادان برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.

۵. سیداحمد خوانساری (ره) که از عالمان و فقهای شهیر آن دوران بودند.

۶. میرزا عبدالحسین بروجردی (ره) که از طلاب ممتاز و پرتلاش حوزه علمیه اراک بودند.

۷. حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (ره) که از روحانیون مبارز و پرشور آن عصر بودند.

۸. شیخ عباس تهرانی (ره)که از اساتید فرهیخته و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.

۹. سید احمد لواسانی (ره)که از فضلای آن زمان بودند.

۱۰. شیخ حسن توسلی(ره) که از طلاب پرتلاش و جویای دانش حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.

۱۱. میرزاهدایت‌الله گلپایگانی (ره) که از شاگردان برجسته و متبحر آیت‌الله حائری بودند.

۱۲. شیخ حسن فرید گلپایگانی (ره) که از طلاب خوش‌ذوق و عالم‌پرور حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.

پس از گذشت هشت سال از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در سال ۱۳۴۰ (قمری)، به دعوت بزرگان قم، حضرت آیت‌الله حائری همراه با تمامی شاگردانش به قم منتقل شد. این انتقال باعث احیای حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد که رو به افول نهاده بود؛ از سوی دیگر با هجرت دائمی ایشان به شهر مقدس قم، قدرت علمی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک نیز رو به افول گذاشت؛ بااین‌حال، پس از انقلاب اسلامی شاهد سه حوزه در اراک بودیم.

۳. مهاجرت به قم و ادامه‌ی مسیر تعالی

در سال‌های آغازین تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم توسط آیت‌الله‌العظمی حائری یزدی، محمدصادقِ مشتاق علم و دانش به‌همراه جمعی از علما و طلاب اراک، راهی این شهر مقدس شد. گویی قم، قبله‌گاه علم و

معرفت، او را به سوی خود می‌خواند.

آن شـهید بزرگـوار همراه با خانـواده معظم خویش به آن شـهر علم و فضیلـت کوچ نمود و چند سـال دیگر نیز به اهتمام در کسـب علوم و فنون مختلف اسـلامی پرداخت. ایشـان برای دریافت بیشتر معارف الهی به‌همراه خانواده‌اش، راهی قم شده بود.

ایـن مهاجرت، نقطه‌ی عطفی در مسـیر علمی و معنوی ایشـان بود و فرصت‌های جدیدی را برای ارتقای دانش و تهذیب نفس شـهید صدوق فراهم کرد.

۴. در مسیر علم و معرفت

در قم شـهید صدوق گلپایگانی، در محضر فقهـا و حکمای به‌نام آن دوران، همچـون آیـت‌الله العظمی بروجـردی (ره)، امـام خمینی (ره)، آیت‌الله محقق داماد (ره)، آیـت‌الله گلپایگانی (ره) و دیگر بزرگان علم و حکمـت به تحصیـل علوم فقه، اصول و فلسـفه پرداخت. محمدصادق با ذهنی نقاد و روحی تشـنه‌ی علم، دانش را همچون گوهری گرانبها از اساتید خود فرا می‌گرفت.

سـال‌ها در این مسـیر پرفراز و نشـیب مجاهدت کرد و سرانجام خود به مقام شـامخی از علـم نائل آمد؛ عطش تدریـس و تعلیم در وجودش شـعله‌ور شـد و حوزه‌ی درسـی خود را تشـکیل داد. دروس اصول از جمله کفایه و دیگر علوم را با بیانی رسـا و شـیوا به طلاب مشـتاق علم می‌آموخت.

مجذوبـان کلام او، طلاب بسـیاری بودند که از سـنین مختلف(حتی برخی از آنان به سـن پدران شـهید صدوق رسـیده بودند) در درسـش حاضر می‌شـدند و شگفت‌زده از هوش و استعداد این جوان، به فراگیری علم از او مشـتاق بودند. محمدصادق با وجود سـن کم، چنان در علوم و فقه تبحر داشـت که طلاب با وجود سـن و سال بیشتر، مشتاقانه در درس او حاضر می‌شـدند و از علم و دانش او بهره می‌بردند.

شهید صدوق در کنار تحصیل علوم در قم، به تدریس و تربیت طلاب علوم دینـی همت گمارد؛ ایشـان الگویی نمونه بـرای طلاب و فضلای حوزه بودنـد و همواره بر اهمیـت تهذیب نفـس و تزکیه‌ی اخلاقی در کنـار تحصیل علوم دینی تأکید می‌کردند.

۵. حضور در درس علمای تراز اول در قم

عشـق و عطش فراگیـری علم در وجـود محمدصادق مـوج می‌زد. او طلبه‌ای کوشـا و اسـتادی فرزانه بود و در درسـی کـه علما و مراجع عالی‌قدر شـیعیان تدریس می‌کردند، حاضر می‌شد و با اشتیاق فراوان از محضر برجسـته‌ترین اساتید زمان استفاده می‌کرد و با ذوق و شوق، علوم مختلف اسـلامی را می‌آموخت. ایشـان نه‌تنها وجودش از چشمه‌ی علم سیراب می‌شـد؛ بلکه علم خود را نیز به دیگران منتقل می‌کرد.

شـهید صدوق به‌خوبی به ارزش و جایگاه علـم واقف بود و به همین دلیـل بـا شـور و اشـتیاق وصف‌ناپذیری بـه تحصیـل آن می‌پرداخت. شـب‌های متعددی را تـا طلوع آفتاب بـه مطالعه می‌گذرانـد و در ایام

تعطیـل نیز به حفظ قرآن کریم همت می‌گماشـت؛ قرائت و حفظ قرآن همواره در برنامه‌ی روزانه او جای داشت و هرگز آن را ترک نمی‌کرد.

دانش و اسـتعداد سرشـار شـهید صدوق، او را به فراتـر از مرزهای علم‌آمـوزی رایج رهنمـون می‌کرد؛ او در درس علمایی حاضر می‌شـد که کلاس درسشـان مملوء از علم و دانش بود و هر کسی توانایی درک مباحث عمیق آن را نداشت.

۵ـ۱. حضور در درس آیت‌الله‌العظمی محقق داماد (ره)

یکـی از اسـاتید شـهید، آیت‌الله‌العظمـی محقق دامـاد (ره) از نوابغ حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. درسـی که ایشان ارائه می‌کردند بسیار پرمحتوا و سـنگین بـود و فهم مطالب آن برای هر کسـی مقدور نبود؛ اما شـهید صدوق به‌همراه معدودی از شـاگردان برجسـته‌ی این استاد که از بنیه‌ی علمی قوی برخوردار بودند، می‌توانسـتند مبانی فقهی و اصولی پیچیده‌ی درس را درک کننـد؛ درحالی‌کـه بعضی از حاضران در جلسـه به‌دلیل ضعـف علمی، قادر به درک مطالب نبودند.

شـهید صدوق به‌عنوان یکی از مستشـکلان برجسته در درس آیت‌الله محقـق داماد حاضر می‌شـد. او با طرح اشـکالات و مباحثه با اسـتاد، به عمق‌بخشـی درک خود از مباحث می‌پرداخت و مورد توجه و تحسـین ایشان قرار می‌گرفت.

۵ـ۲. حضور در درس آیت الله العظمی بروجردی (ره)

ایشـان در دوران جوانی با حضرت آیـت الله بروجردی (ره)، مرجع تقلید شـیعیان جهان آشـنا شـد. این آشـنایی نقطه‌ی عطفی در زندگی شـهید بود و منجر به تحولات عمیقی در مسیر زندگی ایشان شد.

آیت‌الله بروجردی (ره) که نبوغ و استعداد شهید محمدصادق صدوق را درک کرده بود، به ایشـان علاقه‌مند شـد و او را تحت تعلیم و تربیت خود قرار داد؛ شـهید هم با تلاش و پشـتکار فراوان، از محضر این عالم وارسـته‌ی علـوم دینـی و اخلاقی را فراگرفـت و به یکی از شـاگردان برجسته‌ی ایشان تبدیل گشت.

او در اولیـن حضورش در مجلس درس آیـت الله العظمی بروجردی (ره)، با منظره‌ای چشـم‌نواز روبه‌رو شـد؛ جمعیتی انبـوه از فضلا و علما گرداگرد اسـتاد حلقه زده بودند و او جوان‌تریـن فرد حاضر در مجلس بـود؛ بـا وجود ایـن، هنگامی که اسـتاد درس را آغاز کرد و به شـرح مطالب پرداخت، اشـکالی بر ذهن شهید خطور کرد؛ اما جوانی و کم‌سن و سـالی او، به‌همراه شـکوه و عظمت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و ابهت مجلس درس ایشـان، مانع از بیان اشکال و اظهار نظر او شد.

چند روز بعد فرصتی دسـت داد تا شهید در مجلسی دیگر، از نزدیک اسـتاد را ببیند و اشـکال خود را مطرح کند. اسـتاد به اشـکال او پاسخ داد؛ اما شـهید ایراداتی بر پاسخ استاد داشت. اسـتاد توضیحات بیشتری ارائه کرد؛ اما شـهید قانع نشـد. این گفت‌وگوی کوتاه، آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) را با طلبه‌ای جوان و نوآمده در حوزه‌ی درس خود آشنا

کرد.

فـردای آن روز درحالی‌که جمعیت انبوهـی در مجلس درس حاضر بودند، شهید برای اولین‌بار به‌طور رسمی در حضور استاد اشکال خود را بر درس ایشـان وارد کرد؛ استاد که از اشـکال روز قبل شهید آگاه بود، سـکوت اختیار کرد و فرصتی به او داد تا بدون هیچ لکنتی، اشکال خود را به‌طور کامل بیان کند.

پس از اتمام سـخنان شـهید، اسـتاد با همان صلابت و صدای رسا که خاص ایشان بود، رو به شـاگردان که غالباً از مجتهدین و علمای بزرگ بودند، چنین فرمود: «چون اشـکال این آقا مفید اسـت و برای اینکه همه اسـتفاده کنند، من شـخصاً اشـکال ایشـان را تقریر می‌کنم و سـپس به جواب آن می‌پردازم.»

اسـتاد پس از تقریر اشـکال، رو به شهید کرد و پرسـید: «آقا اشکال شـما همین بود؟ درست فهمیدم؟» و شهید با کمال ادب پاسخ مثبت داد.

استاد در ادامه از هویت شهید جویا شد و پس از اطلاع، مهر و محبت فراوانی نثار او کرد.

کشف استعداد توسط آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

آیـت‌الله العظمی بروجردی (ره)، مرجع نامدار شـیعه از جمله حامیان و مشوقان شـهید صدوق بودند. ایشان نبوغ و اسـتعداد شهید را به‌خوبی درک کرده بودند و همواره از ایشـان با احترام و تجلیل یاد می‌کردند.

شواهد متعددی از تأییدات و تشـویق‌های آیت‌الله العظمی بروجردی

(ره) نسبت‌به شهید صدوق نقل شده است.

یکی از این موارد ماجرای اشکال شهید صدوق به درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) است؛ در این واقعه، شهید صدوق پس از استماع درس، اشکالی را به نظر استاد رساندند. آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) پس از تأمل، اشکال شهید را وارد دانستند و با فروتنی و تواضع فرمودند: «حق با صدوق است.»

چنین واقعه‌ای حکایت از فروتنی و عظمت روح آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و همچنین مقام علمی و منزلت شهید صدوق دارد.

احترام به شاگرد آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

شوق و اشتیاق طلاب به فراگیری دروس شهید صدوق به حدی بود که با ورود ایشان به کلاس، بسیاری از آنان به نشانه‌ی احترام از جای خود بلند می‌شدند و او را تا پای منبر درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) همراهی می‌کردند.

این احترام و ارادت، نشان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع شهید صدوق در قلب طلاب و اذعان آنان به مقام علمی و معنوی ایشان بود.

تأییدات و تشویق‌های آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، گواه هوش و استعداد بی‌نظیر شهید صدوق و جایگاه رفیع علمی ایشان در حوزه‌ی علمیه بود.

تغییر نام خانوادگی به درخواست آیت‌الله بروجردی (ره)

شهید محمدصادق صدوق در ابتدا نام خانوادگی «علیشاهی» را داشتند. حکایت تغییر نام خانوادگی شهید حکایتی شنیدنی و آموزنده است؛ روزی آیت‌الله بروجردی (ره) شهید را به نزد خود فراخواندند و از ایشان خواستند تا نام خانوادگی خود را به «صدوق» تغییر دهند.

ابتدا شهید از این درخواست تعجب کردند و دلیل آن را پرسیدند؛ آیت‌الله بروجردی (ره) در پاسخ فرمودند: «شما لیاقت و شایستگی آن را دارید که نامی نیکو و ماندگار بر خود داشته باشید. نام 'صدوق' به معنای راستگو و درستکار است و من این نام را برای شما برگزیدم تا همواره در مسیر صداقت و درستی گام بردارید.»

شهید محمدصادق صدوق از این مهرورزی و عنایت آیت‌الله بروجردی (ره) عمیقاً متأثر شدند و با فروتنی و احترام، درخواست ایشان را پذیرفت و از آن پس به نام «صدوق» شناخته شد.

انتخاب نام «صدوق» توسط آیت‌الله بروجردی (ره) برای شهید، نشان‌دهنده‌ی جایگاه والا و منزلت ایشان در نزد این مرجع بزرگ شیعه بود؛ این نام، همواره یادآور تعهد و پایبندی شهید به آموزه‌های دینی و اخلاقی بود و مسیر پرفروغ زندگی ایشان را به زیبایی منعکس می‌کرد.

۵ـ۳. حضور در درس امام خمینی (ره)

علاوه بر درس آیت‌الله محقق داماد (ره) و آیت‌الله بروجردی (ره)، شهید صدوق در درس امام خمینی (ره) که در مسجد سلماسی برگزار می‌شد نیز شرکت می‌کرد. او تا قبل از دستگیری، به‌طور مرتب و در کنار حجج اسلام حاج‌آقا مصطفی خمینی (فرزند بزرگ امام) و آیت‌الله سبحانی و دیگر بزرگان حوزه، در درس امام خمینی (ره) حاضر می‌شد.

مسجد محل تدریس امام خمینی (ره) تا جایی از جمعیت پر می‌شد که جای سوزن انداختن باقی نمی‌ماند و این درس به‌عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین درس‌های حوزه‌ی علمیه‌ی قم شناخته می‌شد.

پرورش در مکتب امام و برافروختن آتش انقلاب

شهید صدوق عالمی برجسته و مبارزی نستوه، در پرتو تعالیم حضرت امام خمینی (ره) و با الهام از مجاهدات ایشان، مسیر پرفراز و نشیب مبارزه علیه طاغوت را پیمود.

حضور در درس امام خمینی (ره) در مسجد سلماسی، زمینه‌ساز رشد علمی و روحیه‌ی مبارزاتی او شد.

آشنایی با امام خمینی (ره) و فرزندشان حاج‌آقا مصطفی و هم‌نشینی با این بزرگواران، افق دید شهید صدوق را گسترده‌تر کرد و او را با فلسفه‌ی عمیق مبارزه علیه ظلم و ستم آشنا ساخت.

در کنار تعالیم امام خمینی (ره)، آموزه‌های حضرت آیت‌الله بروجردی (ره) نیز در شکل‌گیری روحیه‌ی مبارزاتی شهید صدوق نقشی اساسی

ایفـا کرد؛ همراهی این دو عنصر و نیز دانش و فضل وافر، شـهید صدوق را به مبارزی جسـور و عالمی وارسته بدل کرد. او به‌خوبی دریافته بود که گام نهادن در مسـیر مبارزه، بهای سـنگینی دارد و ممکن اسـت به قیمت جانش تمام شـود؛ اما عزم راسـخ او را از ادامه‌ی مسـیر باز نمی‌داشـت. شـهید صدوق، شهادت را سـعادتی ابدی می‌دانست و با جان و دل در راه آرمان‌های خود گام برمی‌داشت. او با روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم، آنان را به قیام علیه ظلم و سـتم شاه ستمگر برمی‌انگیخت.

شـهید صدوق مظهر مجاهدی خسـتگی‌ناپذیر بود کـه در مکتب امام خمینـی (ره) پرورش یافت و بـا فداکاری‌های خود، آتش انقلاب را در دل مردم شعله‌ور ساخت.

مبارزه‌ای آگاهانه و هدفمند

شـهید صدوق به‌خوبی دریافتـه بود که مبارزه علیه ظلم و سـتم، تنها با شـجاعت و از خودگذشـتگی کافی نیسـت؛ بلکه نیازمنـد بصیرت و آگاهی نیز هست.

او با روشـنگری و آگاهی‌بخشـی به مردم، آنان را به قیام علیه ظلم و ستم شاه ستمگر برمی‌انگیخت.

مسـاجد و منـازل مردم، محل برگـزاری جلسـات مخفیانه‌ای بود که شـهید صدوق در آنها، با بیانی رسا و گویا، پرده از جنایات رژیم پهلوی برمی‌داشـت و مردم را به مبارزه علیه این رژیم ستمگر دعوت می‌کرد.

فصل چهارم
ویژگی های اخلاقی

۱. اخلاص؛ گوهر تابناک وجود

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی نمونه‌ای برجسته از انسانی مخلص و وارسته بود که در پرتوی ایمان و تقوا، زندگی خویش را وقف رضای الهی نمود. ایشان با نیتی پاک و قلبی خالص، قدم در مسیر بندگی و اطاعت خداوند گذاشت و به این حقیقت عمیق واقف بود که اخلاص چیزی است که به جوهره‌ی عمل، ارزش و کرامت می‌بخشد و کیمیای کمیابی است که مسِ اعمال آدمی را طلای ناب می‌سازد.

او به‌خوبی دریافته بود که ملاک ارزش اعمال، اخلاص است و روح اعمال یک فرد مسلمان بدون این روح، هیچگونه ارزشی نخواهد داشت.

اخلاص همچون خورشیدی گرمابخش، وجود ایشان را نورانی کرده بود و در پرتو آن، تمام اعمال و رفتارشان رنگ خدایی به خود گرفته بود.

ایشان در تمام عرصه‌های زندگی، از عمران و آبادانی روستا گرفته تا امور اجتماعی و معنوی، با نیت خالص و قلبی سرشار از صداقت به مردم خدمت می‌کرد. فرق ایشان با دیگران در این بود که هیچگاه منتظر دریافت پاداش و یا تشکری از سوی مردم نبود.

درحالی‌که رسم بر این بود که برای روحانیونی که برای تبلیغ به روستا می‌آمدند، مبلغی به‌عنوان حق‌الزحمه جمع‌آوری شود، ایشان با قاطعیت از دریافت هرگونه وجهی امتناع می‌کرد؛ به‌گونه‌ای‌که حتی یکبار هم برای ایشان پولی جمع‌آوری نشد. شهید با اتکا به تلاش و کوشش در زراعت و کشاورزی، مخارج زندگی خود را تأمین می‌کرد و با قناعت به آنچه داشت، از دیگران بی‌نیاز بود.

ایشان با اخلاصی وصف‌ناپذیر به مردم خدمت می‌کرد و در تمام لحظات زندگی، با یاد خدا و با نیتی پاک و خالصانه قدم برمی‌داشتند و همین امر، رمز ماندگاری و جاودانگی اعمالشان را رقم زد.

گوهر وجودش، تبلوری از حدیث علوی بود که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اَفضَلُ العَملِ ما اُریدَ بِهِ وَجهَ اللهِ؛[1] با فضیلت‌ترین اعمال آن عملی است که تنها برای رضای خدا باشد.»

شهید صدوق چنین کلام‌های نورانی را نصب‌العینِ خویش قرار داده بود و با دلی پاک و نیتی خالص، گام در مسیرِ بندگیِ خدا نهاد. او به‌خوبی دریافته بود که ریشه‌ی تمامی اعمالِ نیک در اخلاص نهفته است و تا زمانی که عمل از سرِ صدق و خلوص نباشد، ثمره‌ای در پی نخواهد داشت؛ ازاین‌رو در تمامیِ ابعادِ زندگی، از عبادت و تهجّد گرفته تا خدمت به خلقِ خدا، اخلاص را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داد.

او می‌دانست که ثمره‌ی اخلاص، رضایت الهی و رستگاری ابدی است؛ ازاین‌رو، در هر لحظه و در هر عمل، تنها رضایت خدا را مدنظر قرار می‌داد و خالصانه در راه او تلاش می‌کرد.

او با صداقت و فداکاری در برابر ظلم و ستم رژیم ستم‌شاهی ایستادگی کرد و با شجاعت تمام، صدای مظلومان را به گوش جهانیان رساند.

شهادتش در راهِ دفاع از آرمان‌هایِ انقلاب اسلامی، گواهِ صدقِ نیت و خلوصِ قلبِ این شهیدِ والامقام است و مُهرِ تأییدی بر تعهد و وفاداریِ او به راهِ حق و حقیقت زد و نامِ او را در زمره‌ی ابدیونِ تاریخ ثبت کرد.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. دلدادگی به خاندان عصمت و طهارت (ع)

عشــق و شور و ارادت نســبت به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در وجود شهید موج می‌زد و گویی تاروپود وجودش با عشق به سلاله‌ی نورانی پیامبر(ص) آمیخته بود؛ این دلدادگی عمیق، ایشــان را به‌سوی برپایی مجالس عزاداری در زادگاهش رهنمون می‌کرد. ایشان شیفته‌ی مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود و علی‌رغم ســکونت در قم، هر سال تابستان‌ها در ایام سوگواری محرم، صفر و فاطمیه به زادگاه خود بازمی‌گشــت و مشتاقانه ندای "یا حسین" و "یا زهرا" را در کوچه پس کوچه‌های روستا طنین‌انداز می‌کرد.

با امکانات شــخصی در منزل خــود مجلس روضه برپا می‌کرد و از مردم پذیرایــی می‌نمود؛ خــود نیز بر منبــر می‌رفت و به وعــظ و نصیحت مردم می‌پرداخت. این امر نشان از تعهد ایشان به انجام رسالت تبلیغی و اشتیاقشان برای برپایی مجالس نورانی در زادگاهشان دارد.

شــور و شعور حسینی در وجودشان شعله‌ور بود و در این مجالس، اشک ماتم از چشمان‌شان جاری می‌شد و نغمه‌های حزن‌انگیز مرثیه، حزن و اندوه ایــام محرم را به گوش جان حاضران در مجلس می‌رســاند. در این مجالس با تمام وجود برای ســالار شــهیدان و یاران باوفایــش گریه و ناله می‌کرد و عشــق و ارادت خود را به خاندان عصمــت و طهارت (ع) به منصه‌ی ظهور می‌رساند.

ایشــان بر این باور بود که برپایی مجالس عزاداری، مشــعل فروزان عشــق به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را در دل‌ها روشن نگاه می‌دارد و نسل‌ها را با سیره و معارف ائمه‌ی اطهار(علیهم‌الســلام) آشنا می‌کند؛ ازاین‌رو، با تمام توان در این مسیر گام

برمی‌داشت و عاشقانه در ترویج فرهنگ عاشورایی و ولایت‌مداری تلاش می کرد.

۳. شجاعت بی‌نظیر

شـهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی نامی اسـت که در تاریخ نهضـت امام خمینی (ره) و مبارزات علیه رژیم ستم‌شـاهی پهلوی، همچون نگینی درخشـان می‌درخشـد. در میان اوصاف نیک و برجسته‌ی این شهید بزرگوار، شجاعت جایگاهی ویژه دارد.

شجاعت شهید صدوق فقط به رویارویی مستقیم با مأموران رژیم منحصر نمی‌شـد؛ او در سـخنرانی‌های خود نیز با صراحت تمام، ظلم و سـتم رژیم پهلوی را برملا می کرد و مردم را به مبارزه علیه آن تشویق می کرد.

در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۳ـ ۱. حمایت بی‌دریغ از امام خمینی (ره)

شـهید صدوق از جمله اولین یاران و حامیـان امام خمینی (ره) بود؛ او با شجاعت تمام از ایشان در برابر مخالفان و دشمنان دفاع می کرد و در ترویج اندیشه‌های امام خمینی (ره) در میان مردم نقش بسزایی داشت.

۳ـ۲. شهیدی که ساواک از او وحشت داشت

شجاعت و نفوذ شهید صدوق در میان مردم، لرزه بر اندام ساواک انداخته بود؛ ساواک که از محبوبیت و قدرت او در برانگیختن مردم آگاه بود، بارها تلاش کرد تا او را از سر راه خود بردارد؛ اما هربار با ناکامی روبه‌رو می‌شد.

۳ـ۳. شجاعت مثال‌زدنی

در سـال ۱۳۳۶ زمانی که شـهید صدوق در محله‌ی آبشـار قم سکونت داشت، با مشکل کمبود آب روبه‌رو بودند؛ تلمبه‌ی آبی که منبع آب اهالی

بود، به‌طور عادلانه بین محلات توزیع نمی‌شد و گاه برخی محلات با نفوذ، آب را به نفع خود منحرف می‌کردند.

در یکی از این شب‌ها، پس از آنکه نوبت آب به محله‌ی شهید صدوق و همسایگانشان رسید، ناگهان آب قطع شد؛ با مقداری بررسی مشخص شد که اهالی ثروتمندتر، با نفوذی که در کلانتری داشتند، آب را به سمت محله‌ی خود منحرف کرده‌اند.

شهید صدوق به‌همراه جمعی از اهالی به محل انشعاب آب رفتند و به این اقدام اعتراض کردند؛ اما با برخورد و لجبازی آنها روبه‌رو شدند.

ثروتمندان و وابستگانشان که از حضور قاطعانه‌ی شهید صدوق و اهالی هراسان شده بودند، با مأموران کلانتری تماس گرفته و از آنها کمک خواستند.

مأموران که با ظاهری قلدرمآبانه وارد صحنه شده بودند، بدون توجه به صحبت‌های اهالی و شهید صدوق، جانب ثروتمندان را گرفته و مدعی شدند که سهمیه‌ی آب به آن محله تعلق دارد.

شهید صدوق که با مشاهده‌ی این بی‌عدالتی و برخورد تحقیرآمیز مأموران، خشم مقدس در وجودش شعله‌ور شده بود، با شجاعتی کم‌نظیر، سکوت را شکست و خطاب به افسر مأمور گفت: «جناب افسر! امشب نوبت آب محله‌ی ماست و اهالی تشنه هستند. آب انبارها خالی است و مدتی است که آب به این سمت نیامده است.»

افسر قلدر با بی‌اعتنایی به حرف‌های حق شهید صدوق، نه‌تنها مشکل را حل نکرد؛ بلکه با لحنی توهین‌آمیز به ایشان و روحانیت اهانت کرد.

با این توهینِ آشکار، صبر شهید صدوق سرریز شد و با شجاعتی مثال‌زدنی، سیلی محکمی بر گوش افسر زد و فریاد برآورد: «به تو گفتم که ما تشنه‌ایم! به جای حل مشکل، به روحانیت توهین می کنی؟!»

این اقدام قاطعانه‌ی شهید صدوق، ثروتمندان و مأموران را به وحشت انداخت و در نهایت آنها مجبور شدند که سهمیه‌ی آب را به محله‌ی شهید صدوق و اهالی مستمند آن منطقه اختصاص دهند.

شجاعت و عدالت‌خواهی شهید صدوق در این ماجرا، نمونه‌ای بارز از تعهد ایشان به احقاق حقوق مظلومان و دفاع از ارزش‌های دینی در برابر ظلم و ستم بود.

اگرچه این شجاعت برای ایشان گران تمام شد و بعدها مورد اذیت و آزار ساواک قرار گرفت؛ اما درس فداکاری و ازخودگذشتگی ایشان، تا ابد در تاریخ باقی خواهد ماند و الگویی برای مبارزه با ظلم و ستم برای آیندگان خواهد بود.

۴. دلسوزی برای هم‌نوع

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی (ره) به هم‌نوع خود توجهی ویژه داشت و در قبال یاری رساندن به آنها احساس وظیفه می کرد؛ هرگاه فرصتی برای کمک به دیگران پیدا می کرد، از آن دریغ نمی‌ورزید. او مردی خودساخته بود که به مردم احترام فراوانی می گذاشت و عشقی بی‌حد و حصر به آنها داشت و هرگز از یاری رساندن به مردم روستا غافل نمی‌شد؛ گویی درک عمیقی از آموزه‌های دینی داشت و می‌دانست که خدمت به

خلق، عبادتی بس بزرگ و ارزشمند است.

بـر این باور بـود که خانه بدون مهمان، صفایی نـدارد و به همین خاطر، همیشه خانه‌اش پر از رفت‌وآمد بود.

هیچ‌کس به یاد ندارد که شـهید با کسـی دعوا یا برخـورد تندی کرده باشـد. در آن زمان که اوضـاع مالی مردم چندان خوب نبـود، هربار که به روسـتا می‌آمد، مقداری از ماسـت، شیر، انگور، سـیب‌زمینی، پیاز و دیگر محصولات مزرعه‌ی پدری خود را با خود به همراه می‌برد.

مقـداری از ایـن محصولات را بـرای مصرف خود و خانـواده‌اش نگه می‌داشـت و بقیه را بدون اینکه کسی متوجه شـود، بین افراد نیازمندِ روستا تقسیم می‌کرد.

برخی از اهالی روسـتا که هنوز در قید حیات هستند و او را به یاد دارند، با احترام و نیکی از او یاد می‌کنند.

روزی شهید صدوق در کنار نهر آبی که نزدیک مسجد روستا بود، وضو می‌گرفت که ناگهان پسـربچه‌ای را دید که بـا پای برهنه از بالای آبادی به سـمت او می‌آمد؛ همین که نماز خود را به پایان رسـاند، به شهر گلپایگان رفت و بعدازظهر که برگشت، یک جفت گیوه برای آن پسربچه تهیه کرده بود.

گیوه را به خانه‌ی آن پسـر برد و به پـدرش هدیه داد و گفت: «این را به پای پسرت کن تا دیگر پابرهنه راه نرود! نکند چیزی به پایش برود و زخمی شود.»

اگر کودکی لباس مناسـبی برای پوشـیدن نداشت، برای او پیراهنی تهیه

می‌کرد و به او هدیه می‌داد.

شهید بزرگوار با وجود مشغله‌های فراوان در امر تحصیل و تهذیب نفس، هرگاه در روستا کاری پیش می‌آمد، نه‌تنها از یاری رساندن به دیگران شانه خالی نمی‌کرد؛ بلکه با فروتنی و تواضع، پیش‌قدم می‌شد؛ گویی ردای طلبگی را از تن درمی‌آورد و خود را وقف خدمت به خلق می‌کرد.

هرگاه مشاهده می‌کرد که کسی از فرط خستگی یا تنهایی در انجام کار درمانده است، بی‌درنگ به یاری او می‌شتافت و دستان پرمهر خود را به‌کار می‌گماشت. در فصل‌های سرد زمستان که برف و بوران، روستا را در سکوت و انزوا فرو می‌برد، شهید در میان خانه‌های محرومان حاضر می‌شد و با دستان پر مهرِ خود به آنها کمک می‌رساند.

در ایام ماه مبارک رمضان با برپایی سفره‌های افطار ساده و صمیمی، ایتام و بی‌سرپرستان را در سفره خود سهیم می‌کرد و با لبخندی گرم و صمیمی، غم و اندوه را از چهره‌هایشان می‌زدود.

شهید بزرگوار در عمل، مظهر واقعی ایثار و از خودگذشتگی بود.

۵. محبت به خانواده

شهید با دلی پر از مهر در تمام امور خانه یاری‌گر همسر بود و برای آسایش خاطر ایشان، یکی از بانوان محترم فامیل را به‌عنوان کمک به منزل دعوت کرده بود.

شهید به همسر خویش سفارش می‌کرد که هر آنچه برای فرزندان تهیه می‌کند، به‌طور مساوی برای این بانو نیز فراهم نماید. همسر شهید که از

خانواده‌ای متمول بود، در خانه‌ی پدری کمتر با کارهای منزل سروکار داشت؛ اما پس از ازدواج با شـهید، با مشاهده‌ی فداکاری و صمیمیت ایشان، گذشته را فراموش کرده و با جان و دل در کنار همسر به انجام امور خانه پرداخت.

شـهید والامقـام با احتـرام عمیق به همسـر، قدر جایگاه او را بدرسـتی می‌دانسـت و هر آنچه در توان داشـت برای آسـایش و رفاه ایشـان انجام می‌داد. با این عشـق و محبـت بی‌دریغ، هرگز اجازه نمی‌داد که همسـرش احساس غربت و تنهایی کند.

در یکی از روزها، یکی از فرزندان شهید صدوق بر سر سفره شیشه‌ای ترشی می‌آورد. در آن زمان برای خنک ماندن و کپک نزدن ترشی، آن را در تاقچه‌ای بالای آب انبار می‌گذاشتند؛ هنگام برداشتن ترشی، ناگهان ظرف ترشی داخل آب انبار می‌افتد و می‌شـکند و تمام آبِ داخلِ آب انبار آلوده می‌شود. همسر شهید که از ترسِ واکنش همسرش، مضطرب و نگران شده، نمی‌داند چه کند؛ بچه‌ها هم از ترس به گوشه‌ای از اتاق پناه می‌برند و به خواب می‌روند.

پدر که به خانه می‌رسد، اول سراغ بچه‌ها را می‌گیرد. همسرش می‌گوید که خوابیده‌اند. پدر می‌پرسـد که شـام خورده‌اند یا نه و همسـر در جواب می‌گوید: «هنوز نه.»

بالاخره همسر شهید با هر مشقتی که بود، ماجرا را برای او تعریف می‌کند و منتظر برخوردی تند از سوی او می‌ماند؛ اما با کمال تعجب، پدر از جا بلند می‌شود، وضو می‌گیرد و شروع به خواندن نماز می‌کند.

بعـد از نماز، با مهربانی و محبـت، تک‌تک فرزندانش را بیدار می‌کند و می‌گوید: «نترسید! بلند شوید تا شام بخوریم!»

بچه‌ها که از خواب بیدار می‌شوند، پدر آنها را در آغوش می‌گیرد و می‌بوسد و خدا را به‌خاطر سلامتی فرزندانش شکر می‌کند.

بچه‌ها هنوز در شوک این ماجرا هستند.

پدر بعد از شام کنار بچه‌ها می‌نشیند و برای آنها داستان تعریف می‌کند تا از اضطراب و ترس آنها بکاهد.

روز بعد، پدر چند کارگر را استخدام می‌کند تا آبِ درونِ آب انبار را عوض کنند؛ اما تا مدت‌ها بوی ترشی در آب انبار باقی می‌ماند و دیگر قابل استفاده نیست.

۶. صراحت در کلام، رسالت در عمل

از ویژگی‌های برجسته‌ای که شهید در میان حوزویان داشت، صراحت لهجه ایشان بود؛ او براستی مصداق بارز «رُک بودن» بود؛ در بیان حق و دفاع از مظلوم، هرگز واهمه‌ای به خود راه نمی‌داد و لکنت زبانی در کارش نبود. هرگاه تشخیص می‌داد که باید سخن بگوید، اقدامی انجام دهد یا موضعی اتخاذ کند، بدون هیچ‌گونه تعارفی و با صراحت تمام به میدان می‌آمد و نظرات و عقاید خود را بیان می‌کرد.

۷. فریادگر حق در تاریکی ظلم

ایشان در هر کوی و برزن، نغمه‌ی حق سرمی‌داد و از ظلم و ستم رژیم ستمگر پهلوی پرده برمی‌داشت. ایشان رسالت خود را در روشنگری و بیداری مردم یافته بود و پروای هیچ‌گونه تهدید و ارعابی به دل راه نمی‌داد.

هرگاه محفلی گرم از حضور مشتاقان علم و معرفت برپا می‌شد، شهید صدوق با کلامی نافذ و بدون هراس، زشتی‌ها و تباهی‌های دربار فاسد پهلوی را آشکار می‌کرد؛ سخنان او تیری بود که بر قلب ستمگران فرود می‌آمد و لرزه بر اندام تاریکی و جهل می‌انداخت.

شهید صدوق هرگز در راه احقاق حق و عدالت، گامی به عقب برنداشت و با شجاعتی بی‌نظیر، ندای مظلومان را به گوش جهانیان رساند.

این صراحت و شجاعت از جمله خصائص نیکوی ایشان بود که او را به انسانی شفاف و صریح تبدیل کرده بود. او به وظایف و رسالت خویش عمل می‌کرد؛ حتی اگر می‌دانست که این امر برایش دشوار و پرمخاطره خواهد بود.

همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است:

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ؛[۱]

در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند.»

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) نیز فرمودند: «در راه خدا، از سرزنش هیچ نکوهشگری مترسید که او شما را در برابر هرکس که بخواهد به شما گزندی برساند و ستمی روا دارد، محافظت می‌کند.»[۲]

شهید بزرگوار ما نیز مصداق بارز این آیه‌ی شریفه بود؛ او هرگاه شاهد ظلمی به مظلومی بود و می‌دید که آن فرد توان دفاع از خود را ندارد، بدون هیچ‌گونه هراس و واهمه‌ای در مقابل ظالم ایستادگی می‌کرد و از

۱- احزاب/ ۳۹

۲- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۶۰

حـق مظلوم دفاع می‌نمود؛ فرقـی هم نمی‌کرد که آن ظالـم و مظلوم چه کسی باشد.

۸. انعکاس اخلاق حسنه در رفتار

شـهید صدوق گلپایگانی همچون نگینی درخشان در میان عالمان دینی می‌درخشـید و وجودش مملوء از اخلاق نبوی و صفات برجسته‌ی انسانی بود.

ایشان در برخورد با دیگران، همواره با رویی گشاده و رفتاری کریمانه و لبخندی بر لب، مظهر مهربانی و عطوفت بودند؛ نه‌تنها عالمی دینی، بلکه یاری دلسوز و همدمی صمیمی برای مردم بود.

او همواره در کنار مردم و در دل مشـکلات آنان حضور داشت و هرگز خود را از غم‌ها و دردهای آنان جدا نمی‌دانست.

در کسـوت یک مبلغ و عالم دینی، با صبر و حوصله به پرسش‌های مردم پاسخ می‌داد و با گشاده‌رویی آنان را یاری می‌کرد.

ایشـان به نسـل آینده نیز اهمیت ویژه‌ای می‌داد و با مهربانی و عطوفت، بذرهـای ایمان و اخلاق را در دل کودکان می‌کاشـت و با دلی پر از مهر و محبت با کودکان و نوجوانان رفتار می‌کرد.

ایشـان آموزه‌های گرانقدر اسـتاد فرزانه‌ی خود، آقای مرعشی نجفی را سـرلوحه‌ی زندگی خویش قرار داده بود و همواره در تلاش بود تا منش و رفتاری مردمی داشته باشد.

شـهید صـدوق گلپایگانـی بدرسـتی دریافتـه بـود کـه بهترین و والاترین اخلاقیات، اخلاق اسـلامی اسـت و روحانیون وظیفه‌ای بس

خطیـر در ترویج و نهادینه کردن ایـن اخلاقیات را در جامعه بر عهده دارند.

۹. گرمای محبت در خانه‌ای پر از برکت

از جمله صفات برجسـته‌ی ایشـان مهمان‌نوازی بی‌مثالش بود؛ هرکسی که افتخار آشـنایی با ایشان را داشت، طعم شـیرین مهربانی و مهمان‌نوازی را در منزل‌شـان چشـیده بود. اهالی زادگاه و دوسـتان و آشنایانی که به قم سـفر می‌کردنـد، همگی در صـورت تمایل، در منزل ایشـان با آغوش باز پذیرفته می‌شدند. شـهید صدوق هرگز اجازه نمی‌داد که مهمانانش شبی را در مسافرخانه سر کنند.

ایشـان با روی گشاده و قلبی سرشار از محبت، پذیرای مهمانان خود بود و در انجام امور و کارهای‌شان در قم، یاری‌گرشان می‌شد.

نمونـه‌ی بارز این مهمان‌نوازی خاطره‌ای از یکی از اهالی زادگاه ایشـان اسـت که به‌همراه پدرشان برای درمان به قم سفر کرده بودند. شهید صدوق به محض اطلاع از ورودشان به قم، بدون هیچ معطلی، ایشان را به منزل خود دعوت کـرده و به مدت چند روز با عزت و احتـرام از آنها پذیرایی نمود. ایشـان شـخصاً برای انجام هماهنگی‌های لازم برای ویزیت پزشک، همراه آنهـا به مطب دکتر رفته و در این مدت تمام دغدغه خاطر مهمانان را از بین می‌برد.

با وجود مشـغله‌های فراوان در حوزه و تدریس، با جان و دل به مهمانان خود رسـیدگی می‌کرد و حتی حاضر بود برای آسایش خاطر آنها، درس و بحث را به‌طور موقت کنار بگذارد.

منزل ایشـــان در روزهای مهمان‌داری، مأمن شاگردان ایشان نیز بود؛ اتاقی مجزا در جلوی منزل، محل رفت‌وآمد و مباحثه‌ی علمی شاگردان با ایشان بود.

شـــهید صدوق با گشـــاده‌رویی و خلق نیک، فضایی گـــرم و صمیمی را برای شـــاگردان خود فراهم می‌کرد و مشـــتاقانه به تبادل علم و دانش با آنها می‌پرداخت. مهمان‌نوازی بی‌نظیر شـــهید صـــدوق، تنها نمونه‌ای از کرامات اخلاقی ایشان بود.

۱۰. دانشمندی مجاهد در کسب علم

از بارزترین ویژگی‌های ایشـــان، عشق وافر به علم و دانش بود؛ به نحوی کـــه ذره‌ای از وقت گرانبهـــای خود را به بطالـــت نمی‌گذراند و همواره در کسب علم و معرفت کوشا بود. ایشان با پشتکاری مثال‌زدنی و عزمی راسخ در مســـیر تحصیل علم گام برمی‌داشت و از هیچ تلاشی برای ارتقای دانش خود فروگذار نمی‌کرد. هوش سرشـــار و اســـتعداد ذاتی ایشان در کنار تلاش بی‌وقفه، او را به مراتب بالای علمی رهنمون ساخت و در اندک زمانی توانست مدارج علمی را طی کند. با تلاش شـــبانه‌روزی و بهره‌مندی از اساتید برجسته، مدارج علمی را به ســـرعت طی کرد و در اندک زمانی به مقام شامخ استادی در علوم دینی نائل آمد.

۱۱. مدرس و محقق برجسته

ایشـــان ضمن تحصیل در مدرســـه‌ی فیضیه بـــه تدریس علـــوم دینی نیز می‌پرداخـــت و طلاب بســـیاری از خرمـــن دانش و معرفت ایشـــان بهره‌مند می‌شدند.

تبادل نظـــر و بحث و گفت‌وگو در مســـائل علمی، از جملـــه برنامه‌های

روزانه‌ی ایشـان بود و با دیگر هم‌صنفان خود در حجره جمع می‌شـد و به مباحثه‌ی علمی می‌پرداخت.

تسـلط ایشـان بر علـوم دینی و قدرت اسـتدلال و نظر قوی، او را در میـان اسـاتید و علمـا صاحب‌نام کرده بود. روشـنگری و هدایت طـلاب و تشـنگان علم، رسـالت اصلی ایـن عالم وارسـته بود و او همچون شـمعی فروزان، تاریکی جهل را به نـور علم و معرفت منور می‌ساخت.

۱۲. اهل بحث و نظر

ایشان به‌عنوان شـخصیتی ژرف‌اندیش و صاحب‌نظر در حوزه‌ی علوم اسـلامی شـناخته می‌شـد و در مباحث فقهی و اصولی، از عمق دانش و تسـلط ویژه‌ای برخوردار بود و بـا نگاهی دقیق و تحلیلی، به بررسـی و تحلیل مسـائل دینی می‌پرداخت. مباحثات علمی و فکری ایشـان با دیگر اندیشـمندان و طلاب، نشان از وسـعت آگاهی و توانایی بالای ایشان در اسـتدلال و نقد داشـت. ایشـان در حوزه‌ی تحقیق و پژوهش نیز بسـیار فعـال بود و با روش‌های علمی و اسـتدلالی به بررسـی مسـائل دینی و فقهی می‌پرداخت و با بهره‌گیری از منابع معتبر و با اسـتناد به آیات قرآن و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السـلام)، به اسـتنتاجات دقیق و مبتنی بر دلیل می‌رسـید و در مباحث علمی، همواره بر پایه‌ی منطق و عقلانیت استدلال می‌کرد.

۱۳. سفارشی ماندگار

همـواره آرزوی قلبـی ایشـان، تربیـت فرزندانی عالـم و فرهیخته بود؛ ازاین‌رو، بسیار به همسر خویش سفارش داشتند که زمینه‌ی تحصیل و کسب مدارج علمی برای فرزندان را فراهم آورد. این سـفارش حکیمانه، نشان از ژرفای اندیشـه و دغدغه‌های والای شـهید در خصوص آینده‌ی فرزندان و سرنوشت جامعه دارد. او به خوبی دریافته بود که علم و دانش، کلید رهایی از جهل و تاریکی و مسیر رسیدن به سعادت و نیک‌بختی است.

شـهید با سفارش به عدم وجود تفاوت میان دختر و پسر در امر تحصیل، تأکید داشـت که تعالی و پیشـرفت جامعه در گرو تـلاش و همدلی تمامی اعضای آن و فارغ از جنسیت است.

خوشبختانه با تلاش و پشـتکار بی‌وقفه‌ی فرزندان و نیز پشتیبانی بی‌دریغ مـادر گرامی، ایـن آرزوی نیک به ثمر نشسـت و تمامی فرزندان شـهید، همان‌گونه که پدر ارجمندشان مایل بودند به مدارج عالی علمی نائل آمدند.

در دوران سـتم طاغوت، رژیم منحوس پهلوی محدودیت‌ها و موانعی را بر سـر راه تحصیلات عالیه فرزندان مخالفان خـود قرار می‌داد؛ اما با همت والای همسر فداکار شهید، این موانع از سر راه برداشته شد و فرزندان ایشان با استعداد و پشتکار، قله‌های دانش را فتح کردند.

این عالـم ربانی، پنج فرزند برومند به یادگار گذاشـته‌اند که هریک در عرصه‌ی خود منشأ خدمات ارزشـمندی بوده‌اند؛ یکی از فرزندان ایشان از مدیران ارشد نظام و از اساتید نمونه‌ی بسیجی دانشگاه است که بیش از سی سال سـابقه‌ی خدمتگزاری در نظام مقدس جمهوری اسـلامی را دارد. دو

دختر گرانقدر شـهید نیز از فرهنگیان بازنشسـته و از مربیان دلسوز و متعهد این مرزوبوم بوده‌اند. فرزند دیگر ایشـان نیز از جانبازان سرافراز هشت سال دفاع مقدس و از فرهنگیان بازنشسته هستند.

۱۴. مربیِ اندیشه‌وران

یکـی از بارزتریـن خصایص ایشـان، اسـتعداد بی‌نظیـر در تربیت شـاگردانی برجسـته و فاضل در حوزه‌ی علمیه بود؛ ایشـان با درایت و ظرافـتِ مثال‌زدنـی خویش، نسـلی از طـلاب ممتـاز و فرهیخته را پرورش داد که هریک در مسـیر تعالی علم و معرفت، گام‌های بلندی برداشتند.

همان‌گونـه کـه گوینـد: «توانایـیِ تدریـس، گـواهِ تسـلطِ وافـی بر آموخته‌هاسـت.» بدین‌سـان، اسـتاد فرزانه که خود دریای بی‌کرانِ علم و حکمـت بود، با تبحر و ظرافتِ بی‌نظیر خویـش، مفاهیم پیچیده را به زبانی ساده و شیوا به شاگردان خویش منتقل می‌کرد.

بی‌شک، موفقیت ایشان در تربیت شاگردانی برجسته، ثمره‌ی مجاهدت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی در مسیر کسب علم و معرفت بود. ایشان نه‌تنها خود بـه کمال معرفت دسـت یافت؛ بلکـه با صبر و حوصله، مشـعلِ دانش را به نسل‌های آینده نیز منتقل نمود.

ایشان با تعهد و دلسـوزیِ مثال‌زدنی خویش، نسلی فرهیخته و اندیشه‌ور را به جامعه تقدیم نمود.

۱۵. عالمی بصیر

شـهید صدوق گلپایگانی عالمی آگاه و هوشـیار بود کـه پیش از آغاز نهضت امام خمینی (ره)، با تمام توان در مسـیر شـکل گیری این نهضت در کشور گام نهاد و نقشی تعیین کننده در این عرصه ایفا کرد.

ایشـان به‌خوبی دریافته بودند که عالم دین بدون شناخت دقیق از شرایط زمانه، در برابر دشمنان مغلوب خواهد شد. عالمی که از دنیای پیرامون خود بی‌خبر باشد، در فتنه‌ها سرگردان و در حوادث مغلوب می‌شود.

شـهید صدوق در آن برهه از حیات خویش، با بصیرتی ژرف، فتنه‌هایی که ریشـه در حکومت غاصب پهلوی داشـتند را شناخت و با شجاعت تمام به مبارزه با آنها پرداخت؛ اما در این مسـیر، برخی روحانی‌نماهای وابسته به رژیم پهلوی که تاب دیدن فعالیت‌های این مجاهد را نداشتند به دنبال ضربه زدن به ایشان بودند.

شـهید صدوق گلپایگانی با ارتباط با علمای تراز اول زمان خود، ازجمله شـهید نواب صفوی، آیت‌الله بروجـردی (ره) و امام خمینی (ره)، روحیه‌ی انقلابـی و اخلاقی این بـزرگان را در خود نهادینه کـرد و از رفتار و منش ایشـان درس‌ها آموخت؛ این تعالیم او را از ظلم‌سـتیزی و مبارزه علیه ستم باز نمی‌داشت.

علاوه بر این شـهید صدوق در سـنین جوانی به مدارجی از اجتهاد نائل آمد که موجب حیرت بسیاری از علمای آن زمان شد. غور و بررسی عمیق ایشان در متون دینی، روحیه‌ای متعالی در ایشان پرورش داد و او را به بلوغی فکری فراتر از سـن واقعی‌اش رهنمون ساخت. شهید صدوق با اتکاء به این

بلوغ فکری و با شـجاعتی مثال‌زدنی، وقایع زمان خود را تحلیل و به جامعه منتقل می‌کرد.

۱۶. مردی همیشه در طهارت

شـهید صدوق الگوی عمیق تقـوا و طهارت در تمام شـئون زندگی، از درس و تدریس تا کار منزل، با وضو حاضر می‌شد؛ حتی در روزگارانی که کمبود آب، مردم را به جیره‌بندی و ذخیره‌سـازی آن در آب‌انبارها مجبور می‌کرد، ایشان با قناعت، سهمی از آب را به وضو اختصاص می‌داد.

این عمل نیکوی شهید نه‌تنها الهام‌بخش اطرافیان و شاگردانشان بود؛ بلکه آنان را نیز به پیروی از این سنت حسنه تشویق می‌کرد. شهید صدوق با عشق و اعتقادی راسخ به دائم‌الوضو بودن، معتقد بود که در پرتو طهارت، مشمول یاری و عنایت الهی و پیامبر اکرم (ص) در تمام مراحل زندگی خواهد شد.

همسر شهید در شـب‌ها با روایت داستان‌های زندگی و سجایای اخلاقی ایشـان، فرزندان را به یاد عظمت روح پدرشان می‌انداخت و از این ویژگی برجسـته‌ی ایشـان به‌عنوان سرمشـق اسـتفاده می‌کرد. او با تأکیدی عمیق، می‌گفـت: «هیـچ‌گاه پدرتان را بـدون وضو ندیدم.» بدین نحـو الگویی از طهارت و معنویت در ذهن و روح فرزندانشان نقش می‌بست.

شـهید صدوق در سفارش‌های خود به همسـرش، بر وضو داشتن هنگام شـیر دادن به فرزندان نیز تأکید می‌ورزید؛ گویی طهارت و پاکی ریشـه در جان این مرد بزرگ داشت و در تمام وجود او جاری بود.

این عمل ایشـان الگویی برای شاگردان و اطرافیانشـان بود و بسیاری از

کســانی که با شهید صدوق در ارتباط بودند، با دیدن تعهد و پایبندی ایشان به طهارت، خود نیز سعی می کردند تا حد امکان باوضو باشند.

شهید صدوق به دائم‌الوضو بودن اهتمام می‌ورزید و آن را کلید موفقیت در زندگی می‌دانست.

فصل پنجم

فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی

۱. مبلغی دلسوز و مردمی

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی، عالمی وارسته و مجاهدی نستوه بود که در طول عمر پربرکت خود، منشأ خدمات ارزشمندی در عرصه‌ی تبلیغ و ترویج معارف دینی شد. تعهد و دغدغه‌ی ایشان در امر تبلیغ به‌گونه‌ای بود که حدود سیزده سال از عمر خود را به فعالیت در این حوزه اختصاص داد و با سفر به مناطق مختلف، به‌ویژه محمودآباد آمل و اطراف آن، پیام نورانی اسلام را به گوش مردم رساند.

ایشان با سخنرانی‌های گیرا و رسا، قلب مردم را به نور معرفت روشن می‌کرد و در ترویج احکام دین و آموزه‌های اهل‌بیت (علیهم‌السلام) نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کرد.

شهید صدوق گلپایگانی در ایام ماه مبارک رمضان، دهه‌ی محرم، صفر و اربعین به محمودآباد می‌رفتند و با حضور در مساجد و حسینیه‌ها، به وعظ و تبلیغ می‌پرداختند. ایشان در این منطقه به‌عنوان یک منبری و سخنران برجسته شناخته می‌شد و علماء و بزرگان آمل نیز به علم و تقوا و اخلاص ایشان واقف بودند.

۲. خودجوش و مبتکر

یکی از ویژگی‌های بارز شهید صدوق گلپایگانی، خودجوشی و ابتکار عمل ایشان در امر تبلیغ بود. برخلاف بسیاری از روحانیون آن زمان که فقط در شهر خود به تبلیغ می‌پرداختند، ایشان با دغدغه و تعهدی که

نسبت‌به هدایت مردم داشت، به روستاهای اطراف آمل نیز می‌رفت و با صبر و حوصله، معارف دین را به مردم ساده و بی‌آلایش آن مناطق می‌آموختند. سخنان نافذ و دلنشین شهید در دل و جان مردم نفوذ می‌کرد و بسیاری از افراد را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایشان با بیان ساده و شیوا، مفاهیم بلند و عمیق دین را به‌گونه‌ای تبیین می‌کرد که برای همه قابل فهم بود.

۳. احترام و ارادتِ مردم

مردم محمودآباد و روستاهای اطراف، احترام و ارادت ویژه‌ای به شهید صدوق داشتند. ایشان با رفتار کریمانه و تواضع مثال‌زدنی خود، الگوی نیکویی برای مردم بودند و همواره مورد محبت و دعای خیر آنها قرار می‌گرفت.

۴. همراهی طلاب با خود

استاد شهید صدوق گلپایگانی در حوزه‌ی علمیه نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. ایشان باتوجه به تعهدی که نسبت‌به تربیت طلاب جوان داشت، تعدادی از طلاب را نیز در امر تبلیغ همراه خود می‌برد و با این کار، ضمن ارائه‌ی آموزش عملی به آنها، فرصتی برای ترویج فرهنگ تبلیغ و رسالت خطیر روحانیت فراهم می‌کرد.

۵. مردی از جنس تعهد

ایشان از همان ابتدای ورود به قم و آغاز تحصیل، بر پایه‌ی آموزه‌های دین و سنت حسنه‌ی طلبگی، رسالت خویش را در راستای آیه‌ی شریفه‌ی «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛[1] انذار مردم هنگام بازگشت به سوی آنان» می‌دید و وظیفه‌ی خطیر ترویج معارف دینی و هدایت مردم را بر دوش خود احساس می‌کرد؛ ازاین‌رو، به تبلیغ و موعظه‌ی مردم همت می‌گمارد.

او بر این باور بود که آموخته‌هایش صرفاً برای خویش نیست؛ بلکه گنجینه‌ای گرانبهاست که باید در مسیر هدایت و روشنگری جامعه به‌کار گرفته شود. ایشان هرگاه در مناسبت‌های مذهبی مانند ماه‌های محرم و صفر و رمضان به زادگاهش بازمی‌گشت، با برپایی برنامه‌های سخنرانی عمومی در مسجد، ندای رسای دین را در گوش مردم طنین‌انداز می‌کرد و با برپایی مجالس روضه و سخنرانی‌های گیرا و پرمغز، به ترویج آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) می‌پرداخت و تمام مقدمات و پذیرایی از حاضران را شخصاً بر عهده می‌گرفت.

گویی شور و اشتیاق درونی او، نوای دلنشینی را در تاروپود وجودش می‌نواخت و آن را در قالب کلمات و لحنی رسا به گوش جان مخاطبانش می‌رساند.

حاضران در مجالس او، هنوز طنین صدای گرم و سوزناک نوحه‌هایش را در گوش دارند و از تأثیر عمیق سخنانش بر دل و جانشان سخن می‌گویند. شهید صدوق، طلبه‌ای دلسوز و مهربان بود که تعهدی عمیق به رسالت

۱- توبه/ ۱۲۲.

خویش داشـــت. او از همان آغاز تحصیل به اهمیت علم و دانش واقف بود و خود را موظف می‌دانست که آموخته‌هایش را به دیگران نیز منتقل کند؛ ازایـــن‌رو در کنار تبلیغ و وعـــظ، به تعلیم و تربیت طـــلاب جوان نیز همت می‌گمارد و مشـــتاقانه گنجینـــه‌ی معارف دینی را به نســـل‌های آینده منتقل می‌کرد.

شـــهید صدوق در حقیقت نمونه‌ای از تعهد و ایثار بود؛ او که می‌توانست در سایه‌ی علم و دانش به دنبال آسایش و رفاه دنیوی باشد، مسیر دشوار تبلیغ و هدایت را برگزید و در این راه، جان خویش را فدا کرد.

۶. مروّجِ حقیقت و معنویت

ســـخنان نافذ و حکمت‌آمیز ایشان، همچون بارانی حیات‌بخش، جان تشنه‌ی مخاطبان را سیراب می‌کرد و قلوبشان را به نور ایمان منور می‌ساخت.

شوق وافر ایشان به نشر معارف دینی، زبانزد خاص و عام بود. بارها از سوی مردم و بزرگان دین برای تبلیغ به شهرها و دیار مختلف دعوت می‌شد؛ حتی مراجـــع عظام نیز در نامه‌هایی از ایشـــان تقاضا می‌کردند که به منطقه‌ی آنها سفر کرده و مشعل هدایت و معرفت را روشن سازد.

۷. راز موفقیت شهید در تبلیغ

راز موفقیت ایشان در تبلیغ در بی‌ریایی و خلوص نیت ایشان نهفته بود؛ او به دنبال دنیا و مقام نبود و تبلیغ را ابزاری برای کسب مال و منال نمی‌دانست؛ شـــهید صدوق تبلیغ را رســـالت و وظیفه‌ای الهی می‌دانست و با تمام وجود

در این مسیر گام برمی‌داشت. او با سخنانی نافذ و دلنشین، قلب‌ها را تسخیر می‌کرد و جان‌ها را به نور ایمان و معرفت روشن می‌ساخت.

با سخنانی شیوا و دلنشین، حقایق دین را برای مردم آشکار می‌کردند و آنان را به‌سوی سعادت ابدی رهنمون می‌نمودند.

هنر تبلیغ ایشان، در تأثیرگذاری عمیق و ماندگار بر مخاطبان نهفته بود.

سخنانشان نه‌تنها گوش‌ها را نوازش می‌داد؛ بلکه در دل‌ها نفوذ می‌کرد و دگرگونی‌های شگرفی در جان و روح شنوندگان ایجاد می‌کرد.

۸. حدیث کساء در نغمه‌ی شهید

شهید صدوق علاوه بر بیان شیوا و رسا، از نغمه‌ای دلنشین نیز برخوردار بود؛ هنگامی که با صدایی حزین، دعا یا روضه‌ای می‌خواند، گویی جان از تن شنوندگان ربوده و آنان را غرق در دریای حزن و اندوه می‌کرد.

اولین کلامی که بر زبانش جاری می‌شد، شعری بود که با نوایی غم‌انگیز، این‌چنین زمزمه می‌کرد:

عن قریب است عزیزان که ورق برگردد

عالم هستی ما عالم دیگر گردد

و پس از آن با بیانی رسا و لحنی حزن‌آلود، به شرح آیه‌ای از قرآن یا حدیثی نورانی می‌پرداخت.

از میان تمام روایت‌های دلنشین شهید صدوق، حدیث کساء از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

هر روز در مسجد، نغمه‌ی حدیث کساء از حنجره‌ی او به گوش جان

مشتاقان می‌رسید و قطرات اشک را بر گونه‌هایشان جاری می کرد.

صدای حزین و لحن سوزناک شهید صدوق در حین قرائت حدیث کساء، مرز بین زمین و آسمان را برمی‌داشت و عطر دل‌انگیز بهشت، فضای مسجد را فرامی گرفت.

حاضران در این مجلس نورانی، غرق در دریای عشق و ارادت به خاندان رسالت، اشک ماتم و شوق می‌ریختند و با تمام وجود، زمزمه‌ی توسل و راز و نیاز سرمی‌دادند.

فصل ششم

فعالیت‌های اجتماعی

۱. احیای قنات

شهید صدوق در کنار مجاهدت‌های فرهنگی و سیاسی، همواره دغدغه‌ی آبادانی زادگاه خود را داشت و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.

یکی از اقدامات عمرانی و عام‌المنفعه‌ای که شهید صدوق برای آبادانی روستای خود انجام داد، احیای قنات روستا بود.

یک روز ناگهان آسمان تیره شد و بارانی سیل‌آسا بر سر روستای شهید صدوق بارید. خشم طبیعت، خرمن‌های گندم را به تاراج برد و قنات روستا را ویران کرد. آبی که از قنات می‌آمد و مایه‌ی رونق و آبادانی بود، از دسترس اهالی خارج شد و ناامیدی بر اهالی سایه افکند. برخی از اهالی روستا که دیگر امیدی به احیای قنات نداشتند، تصمیم به ترک دیار خود گرفتند؛ اما وقتی خبر به گوش شهید صدوق رسید، بی‌درنگ درس و بحث را در قم رها کرد و راهی روستا شد.

پس از مشاهده‌ی وضعیت قنات تصمیم گرفت با برگزاری مجلس روضه در منزل خود، مردم را گرد هم آورد. در آن زمان بلندگو وجود نداشت و برای اطلاع‌رسانی، جوانان روستا بر بام خانه‌ها می‌رفتند و با فریاد "یا حسین" اهالی را از برگزاری مجلس باخبر می‌کردند.

با حضور مردم در مجلس، شهید صدوق با سخنان امیدبخش خود، ایمان و توکل به خدا را در دل‌ها زنده کرد و سپس با بسیج اهالی و خبر دادن به مقنّی روستا، کار احیای قنات را آغاز نمودند.

مقنّی که از دشواری کار آگاه بود، زیر بار تعهد نرفت و برخی از اهالی

نیز با ناامیدی، انجام این کار را غیرممکن می‌دانستند.

در این شرایط شهید صدوق با عزمی راسخ، عبا و عمامه را کنار گذاشت و خود داوطلبانه سطل به دست، آماده‌ی ورود به چاه قنات شد. این حرکت فداکارانه‌ی ایشـان، جرقه‌ای در دل مردم روشـن کرد و آنها نیز با غیرت و همدلی به یاری شهید شتافتند.

شـهید صدوق بر کارها نظارت می کرد و با روحیه‌بخشـی به مردم، امید را در دل‌ها زنده نگه می‌داشـت؛ رفته‌رفته خبر به دیگر اهالی روستا رسید و آنها نیز با در دست داشتن ابزار و ادوات، برای کمک به احیای قنات راهی محل شدند.

شهید صدوق که خود نیز در سختی‌ها و کمبودها شریک مردم بود، برای ترویج همدلی و اتحاد، یک رأس گوسفند قربانی کرد و گوشت آن را بین مردم تقسیم نمود.

با تلاش شـبانه‌روزی و عزم راسـخ اهالی به رهبری شهید صدوق، قنات لایروبی شد و بار دیگر حیات‌بخش اهالی و زمین‌های تشنه‌ی روستا گشت. شـادمانی در چهره‌ی مردم موج می‌زد و آنها بـا تمام وجود قدردان ایثار و فداکاری این مرد بزرگوار بودند.

داستان احیای قنات شهید صدوق، نمادی از ایمان، فداکاری و روحیه‌ی جمعی در رویارویی با مشـکلات است؛ شهادتی بر این ادعا که با همدلی و پشـتکار می‌توان حتی دشوارترین موانع را از سر راه برداشت و به آبادانی و شکوفایی رسید.

۲. احداث غسالخانه

از دیگر اقدامات عمرانی و عام‌المنفعه‌ی شهید، احداث غسالخانه‌ای در روستای محل سکونت خود است که حکایتی پرمغز و آموزنده از ایثار و فداکاری در راه خدمت به خلق خدا را به یادگار گذاشته است.

در آن دوران اوضاع روستا به لحاظ امکانات رفاهی و بهداشتی در شرایط نامناسبی قرار داشت؛ فقدان غسالخانه‌ای مناسب یکی از این کمبودها بود که مشقت زیادی را بر دوش اهالی روستا گذاشته بود؛ زمستان‌های سرد و طاقت‌فرسا، یخ بستن آب در گودالی موسوم به «چاله» و شست‌وشوی اموات در آن سرمای جان‌فرسا، تنها راه حاضری بود که مردم روستا برای این امرِ ضروری داشتند.

دغدغه‌ی خاطر و روح بزرگوار شهید، تاب دیدن چنین رنج و مشقتی را برای هم‌ولایتی‌های خود نداشت. ایشان با عزمی راسخ و همتی بلند، در صدد رفع این مشکل برآمدند و با صرف هزینه‌ی شخصی و جلب مشارکت اهالی روستا، اقدام به احداث غسالخانه‌ای در محل نمودند.

این غسالخانه که ثمره‌ی ایثار و فداکاری شهید بود، سال‌ها مورد استفاده‌ی اهالی روستا قرار گرفت و آسایش خاطر را برای آنان به ارمغان آورد. گرچه چند سال پیش، غسالخانه‌ای جدید به جای آن بنا شد؛ اما یاد و خاطره‌ی این اقدام خیرخواهانه‌ی شهید، همچنان در قلب اهالی روستا زنده و گرامی است.

انگیزه‌های شهید از ساخت غسالخانه

الف) کسب رضایت الهی: شهید صدوق گلپایگانی فردی متدین و مذهبی بـود و انجام کارهای خیر را برای رضایت الهـی و ثواب آخرت انجام می داد. سـاخت غسالخانه نیز یکی از کارهای خیری بود که ایشان برای کسب رضایت الهی انجام داد.

ب) کمک به مردم: یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های شـهید برای سـاخت غسـالخانه، کمـک به مردم روسـتا و رفع مشـکل آنها بـود؛ در آن زمان، روستای ایشـان فاقد غسـالخانه بود و مردم مجبور بودند اموات خود را در شـرایط نامناسبی غسل دهند. شهید صدوق با مشاهده‌ی این مشکل، تصمیم گرفت با سـاخت یک غسـالخانه به اهالی روسـتا کمک کرده و شرایط را برای آنها تسهیل کند.

پ) حفظ احترام اموات: غسل دادن اموات مؤمن یک امر واجب شرعی و از احترامات واجب به آنها محسـوب می‌شود. شهید صدوق به‌عنوان یک فرد متدین، نسـبت به این موضوع اهمیت زیادی قائل بود و مشاهده‌ی غسل اموات در شـرایط نامناسب، ایشان را بسـیار ناراحت می کرد؛ به همین دلیل تصمیم گرفت با سـاخت غسـالخانه، شـرایطی را فراهم کنـد که اموات با احترام و در شأن آنها غسل داده شوند.

ت) ترویج فرهنگ ایثار و نیکوکاری: سـاخت غسـالخانه توسـط شهید صدوق علاوه بر رفع مشـکل مردم، می‌توانسـت به‌عنوان یـک الگو برای دیگران نیز باشـد؛ ایشـان با این کار، فرهنگ ایثـار و نیکوکاری را در بین مردم روسـتا ترویـج کرد و به آنها نشـان داد که چگونه می‌تـوان با انجام

کارهای خیر، به دیگران کمک کرد و جامعه را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کرد.

در مجموع می‌توان گفت که انگیزه‌های شهید صدوق برای ساخت غسالخانه، مبتنی بر انسان‌دوستی، ایمان و تعهد ایشان به ارزش‌های مذهبی بود. ایشان با این کار نه‌تنها مشکل بزرگی را از مردم روستا رفع کرد؛ بلکه الگویی از ایثار و نیکوکاری را برای دیگران نیز به یادگار گذاشت.

۳. مرمت مسجد و حسینیه

یکی از اقدامات ماندگار شهید صدوق، مرمت و بازسازی مسجد و حسینیه‌ی روستا بود؛ این مکان‌های مقدس نه‌تنها محلی برای عبادت و راز و نیاز با معبود بودند، به‌عنوان مرکز ثقل فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روستا نیز ایفای نقش می‌کردند. شهید صدوق با درایت و تدبیر خود، اهالی روستا را برای مشارکت در این امر خیر تشویق کرد. او با صبر و حوصله، مردم را به یاری یکدیگر دعوت کرد و با کمک‌های مالی و فکری آنها، مسجد و حسینیه را به مکانی در خور شأن اهالی تبدیل نمود.

نوسازی مسجد و حسینیه روح تازه‌ای به کالبد معنوی روستا دمید و شور و اشتیاق اهالی را برای حضور در این مکان‌های مقدس دو چندان کرد.

علاوه بر این، مشارکت مردم در این امر خیر، حس همدلی و تعاون را در بین آنها تقویت می‌کرد و زمینه را برای انجام سایر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌نمود.

شهید صدوق از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بود

و نسبت به ترویج معارف دینی در بین مردم در زادگاه خود، اهتمام ویژه‌ای داشت. ایشان به‌خوبی به نقش و جایگاه مسجد و حسینیه در جامعه‌ی اسلامی واقف بود و آن را مکانی مقدس برای عبادت، تهذیب نفس و ترویج فرهنگ دینی می‌دانست.

ایمان عمیق و قلب سرشار از عشق به دین، شهید صدوق را به‌سوی آبادانی اماکن مذهبی رهنمون می‌کرد. او می‌دانست که مسجد و حسینیه، قلب تپنده‌ی فعالیت‌های مذهبی و کانون نشر معارف اسلامی هستند و آبادانی این مکان‌ها، گامی مهم برای حفظ و احیای ارزش‌های دینی در جامعه است؛ زیرا ایشان به‌عنوان یک روحانی دلسوز همواره دغدغه‌ی ترویج معارف اسلامی و تربیت نسل متدین را داشت. او معتقد بود که مسجد و حسینیه بهترین مکان برای این امر هستند و با بازسازی و رونق بخشیدن به این مکان‌ها، می‌توان زمینه را برای حضور بیشتر جوانان و نوجوانان در برنامه‌های مذهبی و آشنایی آنان با آموزه‌های دین فراهم کرد.

مرمت و بازسازی مسجد و حسینیه، ثمرات فراوانی به‌همراه داشت؛ این اقدام نه‌تنها به رونق فعالیت‌های مذهبی در این مکان‌ها کمک کرد؛ بلکه به‌عنوان نمادی از تعهد و دغدغه‌مندی شهید صدوق برای حفظ و احیای ارزش‌های دینی در زادگاهش، در خاطره‌ی مردم باقی ماند.

فصل هفتم

فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی

۱. مبارزه با طاغوت

شـهید محمدصادق صدوق مجاهدی نسـتوه و عالمی وارسته در دوران ستم‌شـاهی پهلـوی، پرچمدار مبـارزه علیه ظلم و جور بود. او با شـجاعتی مثال‌زدنـی و بصیرتـی ژرف، در میدان‌هـای مختلف سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی به پیکاری بی‌امان برخاست و تا آخرین نفس، از آرمان‌های والای خود دست نکشید.

۲. فریاد رسای حقیقت

در میان خیل عظیم شـهدای والامقام انقلاب اسـلامی، نام شـهید محمدصادق صدوق گلپایگانی همچون نگینی درخشـان می‌درخشـد. ایـن مجاهـد خسـتگی‌ناپذیر در دورانی کـه هنوز نهـال انقلاب نوپا بود، با شـجاعت و بصیرت مثال‌زدنی، ندای حق و حقیقت را سر داد و در راه روشـنگری و هدایت مردم، از هیچ تلاشـی فروگذار نکرد. در تاریکـی مطلـق دوران ستم‌شـاهی پهلـوی، هنگامی که بسـیاری از افـراد در برابـر ظلـم و جور رژیم سـکوت اختیار کـرده بودند، بـا صراحـت تمام به افشـاگری جنایـات رژیم می‌پرداخـت. منابر و مجالس درس ایشـان به میدانی برای مبارزه علیه اسـتبداد تبدیل شده بـود و با کلامی نافذ و رسـا، مـردم را از ماهیت پلید رژیـم پهلوی آگاه می‌کرد.

۳. شجاعتی بی‌نظیر در برابر طاغوت

شـجاعت و دلیری شهید صدوق در مبارزه علیه رژیم ستمگر زبانزد بود. او بـا وجود دسـتگیری‌های مکرر و تهدیدهای مختلف، هرگز از رسـالت خطیر خود دست نکشید و با شجاعتی مثال‌زدنی، به مبارزه علیه ظلم و جور ادامه داد.

۴. تشکیل کارگروهی برای فعالیت‌های سیاسی

ایشان با شجاعت و نفوذ بی‌نظیر خود، لرزه بر اندام رژیم ستمگر انداخت. فعالیت‌های سیاسـی این روحانی انقلابی از سـال‌های آغازین دهه‌ی چهل آغاز شـد. او بـا درک عمیق از ظلم و سـتم رژیم، به مبـارزات خود علیه دیکتاتوری رژیم پهلوی پیوست.

ایشـان برای پیشبرد اهداف خود، تشـکیلاتی را در قم تأسیس کرد. در ایـن مسـیر، یـاران هم‌فکـری را گرد هـم آورد و به سـازماندهی فعالیت‌هـای سیاسـی مخالفان پرداخـت. او به‌عنوان عضـوی اثرگذار در این تشـکیلات، نقشـی کلیـدی در فعالیت‌های سیاسـی علیه رژیم ستم‌شاهی ایفا می‌کرد.

هـوش و ذکاوت این روحانی مبـارز او را به یکـی از تأثیرگذارترین چهره‌های نهضت تبدیل کرده بود. سـخنرانی‌های آتشین و روشنگرانه او، مردم را علیـه رژیم شاهنشـاهی تحریک می‌کرد و شـعله‌های انقلاب را روشن‌تر می‌ساخت.

۵. حمایت‌های آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در مسیر مبارزه

حمایت و پشتیبانی آیت‌الله بروجردی (ره) از شهید صدوق، نقش مهمی در ادامه‌ی فعالیت‌های انقلابی ایشـان ایفا کرد؛ این بزرگوار با درک عمیق از تعهد و شـجاعت شهید صدوق، او را در مسـیر مبارزه علیه رژیم ستمگر یاری رساند.

۵ـ۱. داستان همدلی و مبارزه

شـهید صدوق عالمی وارسـته و مبارزی اسـتوار، یـار و یاوری مخلص برای مرجع عظیم‌الشـأن خویش، آیت‌الله بروجردی (ره) بود. نگاه آیت‌الله بروجردی (ره) به این شـاگرد برجسـته، نگاهی سرشـار از مهر و امید بود؛ ایشـان اسـتعداد و تعهد کم‌نظیر شـهید صدوق را درک کرده و آینده‌ای درخشان را برای او در نظر داشت.

حضور مسـتمر شـهید صدوق در نمـاز جماعت که همیشـه در جایگاه مخصوصی در پشـت سر ایشـان اقامه می‌شـد، حکایتی از احترام و ارادت عمیق این شاگرد نسبت به استاد بود؛ اما این احترام و ارادت یک طرفه نبود؛ آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) نیز عنایتی خاص به شـهید صدوق داشت و ایشان را مورد وثوق و اعتماد خویش قرار می‌داد.

بسـیاری از ناظـران از این توجه ویـژه‌ی مرجع اعظم به شـهید صدوق متعجب بودند. شخصیت آرام و صلح‌طلب آیت‌الله بروجردی (ره) در تقابل با روحیه‌ی مبارز و انقلابی شهید صدوق قرار داشت؛ اما این تفاوت ظاهری ذره‌ای از عمق رابطه‌ی این دو بزرگ‌مرد را کم نمی‌کرد. آیت‌الله بروجردی (ره) در روحیه‌ی مبارز و شـجاعت شـهید صدوق، انعکاسی از آرمان‌های

بلند انقلاب اسلامی را می‌دید. ایشان به‌خوبی دریافته بود که شهید صدوق، رهبری شایسته برای قیام علیه ظلم و ستم خواهد بود.

این گونه بود که در سایه‌سار مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بذر مبارزه و شهادت در وجود شهید صدوق کاشته شد و به ثمر نشست.

در مواردی که شهید صدوق به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود در معرض خطر قرار می‌گرفت، آیت الله بروجردی با وساطت و حمایت خود، او را از خطر نجات می‌داد.

۵ـ۲. روایتی از ظلم‌ستیزی شهید

در دوران ستم‌شاهی هنگامی که تاروپود ظلم و جور بر جان و مال مردم سایه افکنده بود، شهید محمدصادق صدوق نه‌تنها با زبان گویا و نطق رسا، پرده از ظلم و ستم رژیم برمی‌داشت؛ بلکه در میدان عمل نیز شجاعانه در برابر زورگویان ایستادگی می‌کرد.

یکی از نمونه‌های بارز این رشادت‌ها ماجرای باغ منگتو است. در آن زمان تیمور بختیار، رئیس ساواک و از وابستگان شاه، با سوءاستفاده از قدرت، اقدام به تصاحب زمین‌های مردم روستای تیکن کرده بود. او که طمعِ ثروت و قدرت در چشمانش موج می‌زد، با احداث یک شرکت زراعی در باغ منگتو، قصد داشت گَوَن‌ها را تیغ زده و از کتیرای آن سود کلانی به جیب بزند.

در قلب بیابان‌های گسترده، خیمه‌های عوامل تیمور بختیار برپا شده بود و کارگرانی از دور و نزدیک به فرمان او در آن سرزمین خشک و بی‌حاصل مشغول کار بودند. زمین‌های بایر و تهی از حاصل، گنجی پنهان در خود

داشتند که بختیار و یارانش به دنبال آن بودند.

کارگـران، گَوَن‌های بی‌جان را از خاک بیرون می‌کشـیدند و انبوهی از آنها را به انبار تیمسـار منتقل می‌کردند؛ اما ایـن فقط آغاز ماجرا بود. طمع قدرت و مال، چشـمان بختیار را کور کرده بود و او به‌تدریج، دست‌اندازی به زمین‌های روستا را نیز آغاز کرد.

ابتـدا چادر کوچکی در آن بیابان برپا شـد و ده، بیسـت نفری مشـغول به‌کار شدند؛ اما این فقط مقدمه‌ای برای تصاحب کامل آن سرزمین بود. در سکوت و غفلت اهالی روسـتا، مزرعه به نام تیمسار بختیار ثبت شد و انگار هیچ‌گاه نامی از روستای تیکن بر آن سرزمین نقش نبسته بود.

هرچه مردم روسـتا فریاد ظلم سر دادند، گوش شـنوایی وجود نداشت. بختیار و یارانش، اربابان مطلق آن سـرزمین شـده بودند و هیچ‌کس یارای مقابله با آنها را نداشت.

زمین‌های روسـتا یکی پس از دیگری به تصاحب عوامل تیمسار درآمد و گوسـفندان اهالی که برای چرا بـه آن بیابان می‌آمدند، دیگر اجازه ورود به آن قلمروی ممنوعه را نداشتند. اگر گوسفندی از روی ناچاری جرعه‌ای آب از آب‌های آن منطقه می‌نوشـید، بی‌رحمانه طعم مرگ را می‌چشـید و کسی توان نجاتش را نداشت. بختیار و یارانش نه فقط زمین‌ها، بلکه جان و مال اهالی روستا را نیز در دست قدرت خود گرفته بودند.

در این میان، تنها سـکوت و ناامیدی بر روسـتای تیکن سایه افکنده بود؛ اما مردم روسـتا که از این ظلم آشکار به سـتوه آمده بودند، دست به دامن شهید صدوق شدند. ایشان پس از اطلاع از این موضوع، با حضور در روستا

و سخنرانی‌های حماسی، مردم را به دفاع از حق خود و مقابله با زورگویان تشویق کرد.

با رهبری و هدایت شهید صدوق، اهالی روستا با شجاعت تمام به سمت باغ منگتو حرکت کردند و کارگران تیمور بختیار را فراری دادند و چادرها و تجهیزات آنها نیز به آتش کشیده شد.

تیمور بختیار که از این جسارت مردم خشمگین شده بود، با فرستادن ژاندارم به روستا، تعدادی از اهالی را دستگیر و به زندان گلپایگان منتقل کرد.

شهید صدوق که تاب دیدن این ظلم را نداشت، راهی قم شد و با توسل به آیت‌الله بروجردی (ره)، خواستار آزادی زندانیان و احقاق حقوق مردم روستا شد.

آیت‌الله بروجردی (ره) نیز با ارسال تلگرافی به تیمور بختیار، او را به قم احضار و با لحنی قاطع، از وی بابت این اقدام ظالمانه گلایه کرد.

تیمور بختیار که از قدرت و نفوذ آیت‌الله بروجردی (ره) آگاه بود، چاره‌ای جز اطاعت نداشت. او بلافاصله به قم رفت و با عذرخواهی از آیت‌الله بروجردی (ره)، دستور آزادی زندانیان و واگذاری زمین‌های باغ منگتو به مردم روستا را صادر کرد.

بدین ترتیب، با درایت، شجاعت و تدبیر شهید صدوق، مردم روستای تیکن از چنگال ظلم و ستم تیمور بختیار رهایی یافتند و زمین‌های خود را باز پس گرفتند.

این داستان نمونه‌ای از رشادت‌ها و ازخودگذشتگی‌های شهید صدوق در راه دفاع از حقوق مردم و مبارزه با ظلم و ستم است.

۵ـ۳. ماجرای توطئه‌ی یک ترور

شـهید محمدصادق صـدوق (ره) با دانش و بینش ژرف خود در مسـیر روشنگری و هدایت گام نهاده بود؛ اما در این راه دشوار، دشمنانی کینه‌توز و تاریک‌اندیش در کمین او نشسته بودند.

گروهـی از روحانیون درباری که منافع خود را در تاریکی جهالت مردم می‌دیدند، تاب دیدن پیشـرفت‌های روزافزون آیت‌الله صدوق را نداشـتند. آنها که از حمایت بی‌دریغ آیت‌الله بروجردی (ره) مرجع عظیم‌الشأن شیعه، از این عالم فرزانه به‌شـدت کینه به دل گرفته بودند، توطئه‌ای برای خاموش کردن نور دانش و فضیلت طراحی کردند.

در یکی از روزهای سخت بیماریِ آیت‌الله صدوق، زمانی که ایشان برای مداوا به تهران سفر کرده بودند، فرصتی مغتنم برای دشمنان فراهم شد؛ آنها نقشـه‌ی شومی در سر داشتند تا با دسیسـه‌ای پلید، این گوهر گرانقدر را از میان بردارند. مزدوران رژیم سـتمگر در کمین بودند تا در فرصتی مناسب، جان آیت‌الله صدوق را در بیمارستان بستانند و نور هدایت را خاموش کنند؛ اما تقدیر الهی یار و یاور این مجتهد وارسته بود. خبر بیماری ایشان به گوش آیت‌الله بروجردی (ره) رسید و ایشان با دلسوزی تمام، جویای احوال شهید صدوق شـد. هنگامی که از سـفر ایشـان به تهران برای مداوا آگاه شـد، با بیمارستان تماس گرفته و ضمن احوال‌پرسی از ایشان، از مسئولان بیمارستان خواست تا کمال مراقبت را از ایشان به عمل آورند.

نـگاه نافـذ و تدبیر حکیمانه‌ی آیـت‌الله بروجردی (ره)، توطئه‌ی شـوم دشـمنان را خنثی کرد. مـزدوران رژیم که از هوشـیاری و نفوذ این مرجع

بزرگ آگاه بودند، جرأت هیچ اقدامی را به خود نداده و ناگزیر عقب‌نشینی کردند.

شهید صدوق با مراقبت‌های ویژه و به یاری دعای خیر مردم از بستر بیماری شفا یافته و به قم بازگشت. این‌چنین بود که دسیسه و توطئه در تاریکی شب، در کمین مجتهدی روشنگر و فرزانه نشسته بود؛ اما مشعل فروزان دانش و فضیلت، با عنایت الهی و حمایت مردم، همچنان روشنایی‌بخش مسیر حق و حقیقت بود.

دشمنان کینه‌جو که از ناکامی خود به خشم آمده بودند، منتظر فرصتی دیگر برای ضربه زدن به این مجتهد روشنگر بودند. آنها با رحلت آیت‌الله بروجردی (ره)، گویی فرصتی دوباره یافته بودند و بار دیگر توطئه‌های خود را علیه آیت‌الله صدوق آغاز کردند.

۵ـ۴. دستان پرمهر یک مرجع

شهید صدوق با نطق‌های آتشین خود، پرده از ظلم و ستم رژیم برمی‌داشت و فریاد مظلومان را به گوش حکومت می‌رساند؛ اما حاکمان ستمگر از کلام نافذ او طاقت نیاورده و بارها او را به بند اسارت کشیدند.

هر بار که تاروپود ظلم و جور رژیم پاره می‌شد و ندای عدالت‌خواهی شهید صدوق در گوش طاغوتیان طنین می‌انداخت، او را به زندان می‌افکندند تا صدایش را خاموش کنند؛ اما غافل از آن بودند که کلام حق، خاموش‌شدنی نیست و هرچه بیشتر او را در بند کنند، فریادش رساتر خواهد شد.

در این میان، حضرت آیت‌الله بروجردی (ره)، پناهی امن برای این شهید

بزرگوار بود. هر بار که ظلمِ اسارت و زندان بر شهید صدوق سایه می‌افکند، ایشان با وساطت‌های خود، او را از چنگال ستمگران نجات می‌دادند.

سایه‌ی حمایت آیت‌الله بروجردی (ره) همچون سپر بلندی، از شهید صدوق در برابر گزند دشمنان محافظت می‌کرد و او را در مسیر روشنگری و دادخواهی یاری می‌رساند.

بدین‌سان شهید صدوق با اتکاء به ایمان راسخ و پشتیبانی مرجع عالی‌قدر، توانست در میدان مبارزه با ظلم و ستم ایستادگی کند و ندای عدالت را تا زمانی که آیت‌الله بروجردی (ره) در قید حیات بود، سر دهد.

۶. شهید صدوق و امام خمینی (ره)

۶ـ۱. پیشگامِ بصیرت

شهید صدوق پیش از رحلت آیت‌الله بروجردی با ظرافت و تیزبینی، اوضاع جامعه و حوزه را پس از ایشان رصد می‌کرد و به درستی دریافته بود که چه کسی یارای پر کردن جایگاه عظیم ایشان را دارد.

۶ـ۲. نقش کلیدی در رهبری نهضت

شهید با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود نقشی اساسی در معرفی و تثبیت چهره ی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب پس از آیت‌الله بروجردی ایفا کرد. او با سخنرانی‌های روشنگرانه و مجاهدت‌های بی‌وقفه، زمینه را برای جانشینی امام و تداوم نهضت انقلابی ایشان فراهم ساخت و حضرت امام خمینی (ره) را به عنوان رهبری مناسب برای هدایت انقلاب اسلامی

معرفی کرد و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نبود.

۶ـ۳. معرفی امام خمینی (ره) به عنوان مرجع بعد از آیت‌الله بروجردی (ره)

آیت الله العظمی بروجردی، مرجع مسلم جهان تشیع در سال ۱۳۴۰ رحلت کردند. فقدان ایشان، خلأ بزرگی در جامعه شیعه به وجود آورد و سوال جانشینی ایشان مطرح شد.

۶ـ۴. سخنرانی در مسجد اعظم

پس از رحلت آیت الله بروجردی، شهید صدوق در یک سخنرانی در مسجد اعظم قم، با قاطعیت امام خمینی (ره) را به عنوان فرد اعلم در حوزه علمیه و شایسته‌ترین گزینه برای مرجعیت معرفی نمود.

۶ـ۵. تأکید بر اعلمیت امام راحل

شهید صدوق در پاسخ به سوالات متعدد در مورد مرجعیت پس از آیت الله بروجردی، بارها و بارها با صراحت، امام خمینی (ره) را به عنوان مرجع واجد شرایط معرفی کرده و از مردم و روحانیون خواستند که از ایشان تقلید کنند.

۶ـ۶. معرفی رساله و ترویج تقلید

ایشان حتی برای کسانی که تا آن زمان نام آیت الله خمینی (ره) را نشنیده بودند، رساله ایشان را به عنوان منبع فقهی معرفی نمود و بر تقلید از ایشان تأکید کرد و با وجود اینکه برخی علمای شناخته شده در حوزه حضور داشتند، شهید صدوق با درک عمیق از توطئه‌های دشمنان اسلام و ضرورت رهبری سیاسی در کنار مرجعیت دینی، امام خمینی (ره) را فردی شایسته در این زمینه معرفی کرد.

۶ـ۷. بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق

در پی رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، هنگامی که برخی در تکاپوی جانشینی ایشان در جایگاه امامت جماعت بودند، شهید با درایت و آینده‌نگری خود، مسیر تاریخ را به سمتی دیگر رقم زد.

ایشان در اقدامی شجاعانه، ضمن ممانعت از اقامه نماز توسط یکی از مدعیان، با قاطعیت فرمودند: «به نظر من این جایگاه، متعلق به شما نیست؛ سزاوار این مسند، شخصیتی به نام آیت‌الله خمینی است.»

این سخن در آن زمان، با تعجب و پرسش آن فرد روبرو شد. شهید صدوق با تأکیدی دوباره بر جایگاه رفیع امام خمینی (ره) صحه گذاشتند و فرمودند: «ایشان به زودی شناخته خواهند شد و عظمت و منزلتشان آشکار خواهد گشت.»

این بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق، نشان از عمق شناخت و ارادت ایشان به امام خمینی (ره) داشت؛ گویی در آن برهه حساس، ایشان به درک عمیقی از رسالت و جایگاه والای امام خمینی (ره) در تاریخ معاصر ایران نائل آمده بودند.

عمق فکری شهید در درک درست او از ماهیت انقلاب و تعهد راسخ او به آرمان‌های آن نهفته است. او به وضوح دریافته بود که انقلاب اسلامی صرفاً یک تحول سیاسی نیست؛ بلکه حرکتی عمیق و بنیادین در جهت رهایی انسان و برپایی جامعه‌ای عدالت‌محور و الهی است.

ازاین‌رو، در سلوک و اندیشه‌ی او، ذره‌ای تردید یا انحراف از مسیر اصلی به چشم نمی‌خورد. او با بصیرت و شجاعت مثال‌زدنی، در هر شرایطی

به مبارزه ادامه داد و از هیچ فداکاری برای تحقق اهداف انقلاب دریغ نکرد.

شـهادت این شـهید بزرگوار، گواهی صادقی بر عمق ایمان و تعهد او به راه حق است. او با نثار جان خود، درس ایثار و فداکاری را به ما آموخت و نشان داد که در راه رسیدن به آرمان‌های والا، نباید از هیچ سختی و خطری هراسید.

۷. ایستادگی در برابر رژیم

با وجود سـرکوب‌ها و مخالفت‌های شـدید رژیم پهلوی، شهید صدوق از مواضع انقلابی خود عقب‌نشـینی نکرد و با شـجاعت تمام، راه حق را تا پـای جان ادامه داد. او الگویی درخشـان از عـزم و اراده انقلابی و تعهد به آرمان‌های اسلام و آزادی بود.

شـهید صدوق گلپایگانی، اسـوه‌ای فداکار و بصیر بود کـه همواره در تاریخ انقلاب اسلامی ایران از ایشان به عنوان یکی از پیشگامان نهضت امام خمینی (ره) و از حامیان صدیقِ آن عالم بزرگ یاد خواهد شد.

اما چه چیز باعث شد تا شهید صدوق در آن برهه حساس، امام خمینی(ره) را به عنوان جانشین شایسته آیت‌الله بروجردی معرفی کنند؟

۱. شـناخت عمیق از شخصیت و اندیشـه امام خمینی(ره): شهید صدوق از سال‌های دور با امام خمینی (ره) آشنا بودند و از علم و تقوا، تعهد و شجاعت ایشان به خوبی آگاه بودند. ایشان در جلسات درس و بحث امام خمینی (ره) حضور یافته بودند و از ژرفای اندیشه و قدرت فقهی ایشان مطلع بودند.

۲. توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران: شهید صدوق به خوبی از اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران آگاه بودند. ایشان می‌دانستند که برای رهبری جامعه در آن شرایط بحرانی، به شخصیتی نیاز است که علاوه بر علم و تقوا، شجاعت و روحیه انقلابی نیز داشته باشد.

۳. اعتقاد به رسالت الهی امام خمینی(ره): شهید صدوق ایمان داشتند که امام خمینی (ره) به رسالت الهی برای نجات ایران از چنگال ظلم و ستم و برپایی حکومت عدل الهی مبعوث شده‌اند. ایشان امام خمینی را فردی پخته و کارآمد می‌دانستند که توانایی رهبری حوزه و هدایت جامعه را به سمت حق و حقیقت دارند. شهید صدوق معتقد بود که امام خمینی به لحاظ علمی، تقوایی و تعهد، شایسته‌ترین فرد برای رهبری حوزه پس از آیت الله‌العظمی بروجردی است.

معرفی قاطعانه امام خمینی (ره) توسط شهید صدوق نقش مهمی در جلب توجه عمومی به ایشان و آغاز روند مرجعیت ایشان داشت و تأکید بر اعلمیت و جامعیت علمی و سیاسی امام خمینی (ره) در این معرفی، زمینه را برای پذیرش ایشان به عنوان مرجعی فراتر از یک مرجع فقهی سنتی آماده کرد.

این حرکت انقلابی، مسیر مبارزه علیه ظلم و ستم را هموار ساخت. شهید صدوق با بصیرت و آینده‌نگری خود نقشی کلیدی در هدایت جریان انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد و با معرفی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی، مسیر انقلاب ایران را به سوی پیروزی هدایت کرد. اقدام ایشان در معرفی امام خمینی(ره) به عنوان رهبر نهضت، نشان از تعهد و

ارادت عمیق ایشان به اسلام، انقلاب و مردم ایران داشت.

۸. روایتی از بصیرت شهید صدوق

روزی شهید صدوق و برادر بزرگوارشان به مزرعه یکی از اهالی روستا رفتند. در آن میان، برادر صاحب مزرعه با کنجکاوی پرسید: «اگر اتفاقی برای آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) رخ دهد، چه کسی جایگاه ایشان را در زعامت شیعیان به عهده خواهد گرفت؟»

شهید صدوق بدون هیچ تردیدی و با قاطعیت تمام پاسخ داد: «فردی به نام حاج‌آقا روح‌الله خمینی که شاید کمتر شناخته شده باشد، جانشین ایشان خواهند بود.»

این سخن حکیمانه شهید صدوق، نشان از عمق شناخت و ارادت ایشان به امام خمینی (ره) داشت. در زمانی که بسیاری از افراد حتی جرأت بر زبان آوردن نام امام را نداشتند، شهید صدوق با شجاعت تمام، رساله‌های ایشان را به صورت مخفیانه در بین مردم و شاگردان خود توزیع می‌کرد و می‌فرمود: «هیچ‌کس در عالم اسلام، از ایشان عالم‌تر و شجاع‌تر برای مرجعیت وجود ندارد؛ ایشان یگانه شخصیتی هستند که می‌توانند حوزه‌های علمیه را ساماندهی و احیا کنند.»

شهید صدوق با این اقدامات ارزشمند، نقشی کلیدی در معرفی و شناساندن امام خمینی (ره) به عنوان رهبری شایسته و توانمند ایفا کرد و گامی مهم در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی برداشت.

۹. تبیین احکام شرعی در مورد وجوب مبارزه علیه ظلم

شهید صدوق در سخنرانی‌های خود به طور واضح و روشن، احکام شرعی مربوط به وجوب مبارزه علیه ظلم و ستم را برای مردم تبیین می کردند. ایشان با استناد به آیات و روایات به مردم نشان می‌دادند که اطاعت از اوامر ستمگران حرام است و مسلمانان وظیفه دارند علیه ظلم و جور قیام کنند.

بنابراین مبارزات شهید صدوق را می‌توان در چندین محور کلیدی خلاصه کرد:

۱. روشنگری و تبیین معارف دینی: شهید صدوق با درک عمیق از زمانه‌ی خود، دریافته بود که جهل و تاریکی، ریشه اصلی ظلم و ستم در جامعه است؛ از این‌رو، تمام همّ و غم خود را صرف نشر معارف ناب اسلام و روشنگری اذهان مردم نمود. سخنرانی‌های ایشان، سرشار از آموزه‌های دینی و انقلابی بود و در بیداری مردم و تقویت روحیه مبارزاتی آنان نقشی بی‌بدیل ایفا می کرد.

۲. افشاگری و رسوا سازی ظلم و ستم رژیم: شهید صدوق با شجاعتی کم‌نظیر، در برابر جنایات و مفاسد رژیم پهلوی سکوت اختیار نکرد. او با سخنرانی‌های روشنگرانه خود، ماهیت پلید رژیم پهلوی را برای مردم آشکار می کرد و آنان را به مبارزه علیه این نظام فاسد تشویق می‌نمود.

۳. سازماندهی و هدایت مبارزات: شهید صدوق تنها به روشنگری و افشاگری اکتفا نمی کرد؛ بلکه در خط مقدم مبارزات نیز حضور فعال داشت. او با سازماندهی و هدایت مردم، راه را برای قیامی فراگیر علیه رژیم هموار می کرد.

۴. حمایت از نهضت امام خمینی (ره): شـهید صـدوق از همان ابتدای نهضـت امـام خمینی (ره)، یار و یاور ایشـان بود. او با تمام تـوان از امام و انقلاب اسـلامی حمایت می‌کرد و در ترویج اندیشـه‌های امام در بین مردم نقش بسزایی داشت.

۵. ایجاد تشکل‌های انقلابی

شـهید صدوق در راسـتای مبارزات خود، اقدام به تشـکیل تشکل‌های انقلابی در بین مبارزین ضد رژیم می‌کرد؛ این تشکل‌ها به منظور سازماندهی و هدایت مبارزات علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کردند.

۶. فداکاری و جانفشانی

شهید صدوق در راه مبارزه با رژیم پهلوی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و بارها مورد آزار و اذیت سـاواک قرار گرفت؛ اما او با شـجاعت و ایمانی مثال‌زدنی، از آرمان‌های خود دست نکشید و سرانجام در راه دفاع از اسلام و مردم، به فیض شـهادت نائل آمد. شـهید محمدصادق صدوق گلپایگانی از پیشگامان نهضت اسـلامی، گوهری گرانبها در میان شهدای انقلاب بود. اگرچه تقدیر الهی ایشـان را در نخسـتین سـال‌های مبارزه به سـوی معبود حقیقی رهنمون نمود؛ اما یاد و خاطره رشادت‌ها و مجاهدت‌های این شهید والامقام، همواره در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه خواهد ماند.

بی‌گمان اگر مشـعل پرفروغ حیاتِ شـهید صـدوق گلپایگانی خاموش نمی‌شـد، ایشـان نیز در کنار یاران همدل و هم‌صدایش چون شهید بهشتی، شهید مطهری و شهیدان محراب، دوران شکوهمند پیروزی انقلاب را درک می‌کرد و در زمره‌ی چهره‌های درخشان آن دوران به شمار می‌رفت.

فصل هشتم
جایگاه علمی

۱. اساتید شهید

شـهید محمدصـادق صـدوق گلپایگانی (ره)، در مسـیر پرفراز و نشـیب زندگی، جایگاهی رفیع در عرصه علم و دانش کسـب کرد. داستان زندگی و تحصیلات ایشـان، حکایتی از استعداد درخشان، تلاش بی‌وقفه و تعهدی عمیق به آموزه‌های دینی است.

با تأسـیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم توسـط آیت‌الله العظمی حائری (ره)، شهید صدوق به همراه جمعی از طلاب اراک به این شهر مهاجرت کرد.

در این حوزه‌ی پرفضیلت، در محضر اسـاتید به نام به کسـب علم و دانش ادامه داد.

شـهید صدوق علوم فقه، اصول و فلسفه را از محضر بزرگ‌ترین دانشمندان و حکیمان آن عصر فرا گرفت. اساتید او هرکدام در حوزه‌ی تخصص خود سرآمد بودند و تعالیم ناب و ارزشمندی را به ایشان منتقل کردند.

در ادامه به شرح مختصری از برخی از این اساتید گرانقدر پرداخته می‌شود.

۱ـ۱. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)؛ معلمی برجسته و مرجعی وارسته

آیـت‌الله بروجـردی (ره) مرجعی وارسـته و عالمی برجسـته، شـخصیتی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بود. ایشـان به مدت هفده سـال ریاسـت حـوزه‌ی علمیه‌ی قم را بر عهده داشـت و پس از درگذشـت آیت‌الله قمی (ره)، به مدت پانزده سـال مرجعیت عامه‌ی شیعیان را عهده‌دار شد. آیت‌الله بروجـردی (ره) با تدبیر و حکمت خود، حـوزه‌ی علمیه‌ی قم را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام تبدیل کرد و شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود.

۱ـ۲. امام خمینی (ره)؛ رهبر کبیر انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، شخصیتی استثنایی و تأثیرگذار در تاریخ جهان بود. ایشان با مبارزات خستگی‌ناپذیر خود علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی، انقلابی عظیم را به ثمر رساند و نظامی مبتنی بر آموزه‌های اسلام را در ایران پایه‌گذاری کرد. امام خمینی (ره) نه‌تنها در عرصه‌ی سیاست، بلکه در حوزه‌ی علم و فلسفه نیز صاحب‌نظر بود و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است.

۱ـ۳. آیت‌الله محقق داماد (ره)؛ استادی فرزانه

آیت‌الله محقق داماد، از شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله حائری یزدی (ره) و داماد ایشان بود. ایشان پس از فوت استاد خود به یکی از برجسته‌ترین استادان حوزه‌ی علمیه‌ی قم تبدیل شد و شاگردان نامداری را تربیت کرد. آیت‌الله محقق (ره) داماد به‌خاطر تسلط کامل بر علوم مختلف، به‌ویژه فقه و اصول و همچنین بیان رسا و شیوا، در میان طلاب و فضلاء از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

۱ـ۴. آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی (ره)؛ مرجعی وارسته و مدرسی توانمند

آیت‌الله گلپایگانی (ره) از مراجع تقلید شیعه و از شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله حائری یزدی بود. ایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی (ره) به مرجعیت رسید و به مدت ۳۲ سال مرجعیت عامه‌ی شیعیان را عهده‌دار شد.

آیت‌الله گلپایگانی (ره) علاوه بر مرجعیت، مدرسی توانمند نیز بود و حدود ۷۵ سال دروس حوزوی را تدریس نمود.

۱ـ۵. آیت‌الله خوانساری (ره)؛ مرجعی پارسا و ساده‌زیست

آیت‌الله خوانساری (ره) از مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم قمری بود. ایشان به پارسایی و ساده‌زیستی مشهور بود و زندگی زاهدانه‌ای را در پیش گرفته بود. آیت‌الله خوانساری (ره) علاوه بر مرجعیت به تدریس علوم دینی نیز می‌پرداخت و شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد.

شهید صدوق گلپایگانی از تعالیم و منش اساتید خود تأثیر بسزایی پذیرفت. صبر و حوصله‌ی آیت‌الله بروجردی (ره)، شجاعت امام خمینی (ره)، تسلط علمی آیت‌الله محقق داماد (ره)، تقوا و پارسایی آیت‌الله گلپایگانی (ره) و ساده‌زیستی آیت‌الله خوانساری (ره)، همگی در شکل‌گیری شخصیت و منش ایشان نقش داشتند.

شهید صدوق گلپایگانی پس از فراگیری علوم مختلف از این عالمان بزرگ، خود به مقام شامخ علمی نائل شد و در حوزه به تدریس دروس حوزوی پرداخت. ایشان به دلیل بیان رسا و شیوا، جمع زیادی از طلاب را جذب درس خود می‌کرد و به‌تدریج در میان فضلاء و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشهور گردید.

۲. شاگردی ممتاز و محققی برجسته در مکتب آیت‌الله بروجردی (ره)

شاگردان حاضر در درس پرفیض آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) که افتخار همکلاسی بودن با شهید صدوق گلپایگانی را داشتند، همگی بر جدیت، پشتکار و تعمق ایشان در فراگیری علوم دینی گواهی می‌دهند.

شهید صدوق پیش از هر جلسه‌ی درس، با مطالعه و مرور عمیق مباحث

مربوطه، خود را برای بحث و گفت‌وگو آماده می‌کرد. روحیه‌ی پژوهشگری و اشـتیاق به تحقیق در ایشـان زبانزد خاص و عام بود و در حین درس نیز با ذهنی حاضر و فعال به مباحث استاد توجه کامل می‌نمود.

طرح مسـائل و پرسـش‌های دقیق و عالمانه توسط شـهید صدوق، از ایشان چهره‌ای متمایز در میان شـاگردان برجسته‌ی آیت‌الله بروجردی (ره) ساخته بود. اسـتاد نیز با گشاده‌رویی و احترام به این پرسش‌ها که بر پایه‌ی منطق و استدلال مستخرج از آیات و روایات بنا شده بودند، پاسخ می‌دادند.

حتی در دوران کهولت سـن، آیت‌الله بروجـردی (ره) با صبر و حوصله به سـخنان شـهید صدوق گوش فرامی‌دادند؛ چرا که بـه عمق تفکر و درایت ایشان در طرح مسائل واقف بودند.

در یکی از جلسـات درس که در مسجد عشـقعلی قم برگزار می‌شد، شهید صدوق اشـکالی بر صاحب کتاب معالم‌الاصول وارد کرد؛ این اشکال دقیق و عالمانـه، نظر آیت‌الله بروجـردی (ره) را به خود جلب کـرد. این اتفاق، نقطه‌ی عطفی در رابطه‌ی استاد و شاگرد محسوب می‌شود.

پس از این واقعه، آیت‌الله بروجردی (ره) شهید صدوق را به حضور خود طلبیدند و ضمن تشویق و تمجید از ایشان، عنایتی خاص به این شاگرد برجسته مبذول داشتند.

۳. ارتباط شهید با دیگر علما

شـهید صدوق در کنار علم و تقوا، به داشتن روابط نیک با بزرگان حوزه و علمای عصر خود مشـهور بود. ایشان علاوه بر ارتباط بسیار خوب با آیت‌الله العظمـی بروجـردی(ره) و حضرت امـام خمینی(ره)، بـا علمایی همچون

آیت‌الله گلپایگانی (ره)، آیت‌الله مرعشی نجفی و دیگر علمای زمان خود نیز ارتباط بسیار خوبی داشتند.

ارتباط شهید صدوق با علما فراتر از صرف حضور در درس بود؛ ایشان با این بزرگان معاشرت و رفت‌وآمد داشت و از اندیشه‌ها و تجربیات آنان بهره می‌برد. این ارتباطات دو سویه بود و علمای بزرگ نیز به شهید صدوق احترام و ارادت می‌ورزیدند. برای نمونه ارتباط ایشان با آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) چنان بود که ایشان در مراسم عقد اکثر فرزندان شهید صدوق، شخصاً حضور پیدا می‌کردند و به آنها هدیه نیز می‌دادند.

این پیوندها نشان از جایگاه رفیع شهید صدوق در میان علمای عصر خویش دارد و گویای همدلی و همراهی عالمان وارسته در مسیر حفظ و نشر معارف دینی و پاسداری از کیان اسلام است.

۴. ظرافت و شجاعت در طرح اشکال و تبادل نظر با استاد

پرسش‌های شهید صدوق صرفاً برای رفع ابهامات شخصی نبود؛ بلکه حاکی از ظرافت نظر و تسلط ایشان بر مباحث پیچیده فقهی و اصولی بود. در بسیاری از موارد، اشکالات ایشان استاد را به تفکر و تأمل وامی‌داشت و به طرح مباحث جدید و ژرف‌تر منجر می‌شد.

یکی از بارزترین ویژگی‌های شهید صدوق شجاعت ایشان در طرح اشکال و نقد آرای بزرگان بود؛ ایشان هیچ‌گاه از بیان نظرات خود، حتی در برابر اساتید برجسته، واهمه‌ای نداشت و با صراحت و شجاعت، دیدگاه‌های خود را به بحث می‌گذاشت.

با وجود شـجاعت در طرح اشکال، شـهید صدوق به‌خاطر تواضع و فروتنی مثال‌زدنـی خود، مورد احترام و اکرام بزرگان حوزه بود؛ حتی اسـاتیدی که نظرات ایشـان را نقد می‌کردند، به‌خاطر اسـتعداد و ذکاوت ایشان، برایشان احترام زیادی قائل بودند.

۵. گذراندن دوره‌های خارج فقه و اصول

ایشـان در طول دوران تحصیل از محضر بزرگ‌ترین اساتید زمان خود بهره جست و در فقه و اصول به مدارج عالی نائل آمد.

شهید صدوق با پشتکار و جدیت مثال‌زدنی، دوره‌های خارج اصول را به‌طور کامـل و دوره‌ی خارج فقه را نزد مراجع و علمای برجسـته‌ی آن دوران، از جملـه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، امام خمینـی (ره)، آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) و دیگر بزرگان حوزه به اتمام رساند.

۶.اجازه‌نامه‌های شهید از علما

شـهید صـدوق گلپایگانی (ره) در زمان خود توانسـت مجوزهای شـرعی و تفویـض اختیـار مراجـع معظم وقت را کسـب کنـد؛ ایـن اجازه‌نامه‌ها نشـان‌دهنده‌ی اعتماد و احترام مراجع معظم وقت به شهید صدوق و نیز مقام علمی و معنوی ایشـان اسـت. شـهید صدوق از این اجازه‌نامه‌ها در جهت ترویـج معارف دینی و خدمت به مردم اسـتفاده می‌کـرد و همواره در راه انجام وظایف شرعی خود کوشا بود.

اهمیت این اجازه‌نامه‌ها نشـان‌دهنده‌ی مقام علمی شـهید صدوق است. این

اجازه‌نامه‌ها که توسط مراجع عظام صادر شده، حاکی از تسلط و تبحر شهید در علوم دینی و فقهی در حد اجتهاد و مرجعیت است.

صدور این اجازه‌نامه‌ها به شـهید صدوق، اختیارات شـرعی و دینی را برای انجام امور مختلف از جمله اقامه‌ی نماز جماعت، صدور احکام شـرعی و... اعطا می‌کرد که نشان‌دهنده‌ی تعهد ایشان به اسلام و خدمت به مردم دارد.

تاراج و هتک حرمت این اسناد توسط ساواک، پرده از جنایت رژیم پهلوی در سرکوب علمای مبارز و آزادی‌خواه برمی‌دارد.

در یکی از دسـتگیری‌های شـهید، مأموران سـاواک به منزل ایشان یورش برده و بسـیاری از اسـناد و مدارک ایشـان، از جمله اجازه‌نامه‌های مراجع معظم وقـت را به یغما بردند. خوشـبختانه تعدادی از ایـن اجازه‌نامه‌ها که نشـان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع علمی و معنوی شهید صدوق هستند، باقی مانده است که در ادامه به نمونه‌های از این اجازه‌نامه‌ها اشاره می‌شود.

۶ـ۱. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

آیـت‌الله العظمی بروجردی (ره) در اجازه‌نامه‌ی خود به شـهید والامقام آقا شـیخ محمدصادق صدوق، ایشان را به عنوان نماینده‌ی خود در امور حسبیه و شـرعی معرفـی می‌کند و اختیـارات و وظایف ایشـان را در این زمینه‌ها مشخص می‌کند.

متن اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره):

از طـرف بزرگ مرجع عالی‌قدر شـیعیان جهان اسـلام حضـرت آیت‌الله العظمی بروجردی

به شهید والامقام آقای شیخ محمد صادق صدوق

بسمه تعالی

مخفی نماند که جناب مستطاب عمادالاعلام آقای آقاشیخ محمدصادق صدوق دامت افاضاته از جانب حقیر مجازند در تصدی امور حسبیه که در عصر غیبت منوط به نظر فقیه است و در اخذ وجوه شرعیه و صرف آن در موارد مقرره در شرع و نیز مجازند در اخذ سهم مبارک امام علیه‌السلام که در صورت احتیاج یک ثلث را در مخارج اقتصادی خودشان و اموری که موجب تقویت اسلام است، صرف نمایند و دو ثلث را برای اقامه‌ی حوزه‌های مهم علمیه به حقیر برسانند و اوصیه برعایه الاحتیاط گمارند.

المأمول من جنابه و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمه الله و برکاته

ذی‌حجه ـ ۱۳۷۸

این اختیارات در سال ۱۳۳۶ تنفیذ گردید

نکات کلیدی این اجازه‌نامه

۱. اعطای اختیارات و تصدی امور حسبیه:

شهید صدوق مجاز به رسیدگی به اموری هستند که در زمان غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) به فقیهان واجد شرایط واگذار می‌شود؛ مانند:

ـ رسیدگی به امور مربوط به اموات، مانند غسل، کفن و دفن؛

ـ حل‌وفصل دعاوی و اختلافات میان مسلمانان؛

ـ سرپرستی افراد نابالغ و مجنون؛

ـ و سایر اموری که در شرع به عهده فقیه گذاشته شده است.

۲. اخذ و صرف وجوه شرعیه:

شهید صدوق مجاز به دریافت وجوهی مانند وجوهات واجب مانند زکات، خمس، فطریه و کفاره و همچنین وجوه مستحب مانند صدقات و نذورات هستند.

وجوه شرعی دریافتی باید صرف مصارف شرعی مانند موارد زیر شود:

ـ کمک به نیازمندان و فقرا؛

ـ احداث و نگهداری مساجد، مدارس علمیه و سایر مکان‌های مذهبی؛

ـ ترویج معارف دینی و نشر فرهنگ اسلام؛

ـ و سایر مصارفی که در شرع مقرر شده است.

۳. اخذ سهم امام:

شهید صدوق مجاز به دریافت سهم امام (علیه‌السلام) از وجوه شرعی هستند. یک سوم سهم امام را می‌توانند برای مخارج زندگی خود و اموری که به تقویت اسلام کمک می‌کند، صرف کنند. دو سوم سهم امام باید به حوزه‌های علمیه‌ی مهم ارسال شود.

۴. تأکید بر احتیاط:

در متن اجازه‌نامه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) بر رعایت احتیاط در انجام امور توسط شهید صدوق (ره) تأکید می‌کنند. این تأکید نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ظرافت اموری است که به ایشان واگذار شده است و ضرورت دقت و وسواس در انجام آنها را گوشزد می‌کند.

۵. ابراز اعتماد:

اعطای چنین اختیارات گسترده‌ای به شهید صدوق (ره) نشان‌دهنده‌ی اعتماد کامل حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) به ایشـان از نظر علم، تقوا و تعهد اسـت. این اعتماد به‌دلیل مراتب بالای علمی و اخلاقی شـهید صدوق (ره) و تعهد ایشان به احکام شرعی بوده است.

۶. تاریخ صدور:

این اجازه‌نامه در ذی‌الحجه سـال ۱۳۷۸ قمری صادر شده است که مصادف با سال ۱۳۳۶ شمسی است.

در مجموع، این اجازه‌نامه نشـان‌دهنده‌ی جایگاه والای شـهید صدوق (ره) در میان علمای شیعه و اعتماد و احترام بزرگان دین به ایشان است؛ همچنین این اجازه‌نامه بیانگر وظایف و اختیارات مهمی اسـت که بر عهده‌ی ایشـان گذاشته شده بود.

۶ـ۲. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله عبدالهادی الحسینی شیرازی و آیت‌الله خویی (ره)

متن اجازه‌نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهرین المعصومین و بعد جناب مسـتطاب ملاذ الأنام ثقةالاسـلام آقای آقاشـیخ محمدصادق صـدوق اراکی دامت تأییداته از قبل احقر در تصدی امور حسـبیه التي لا یجوز التصدي والتَّعرُّض لها إلا للحاکم الشرعی أو المأذون من قبله مأذون و مجاز می‌باشـند و همچنین مأذونند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکات و مظالم و نذورات مطلقه و صرف آنها در موارد مقرره شـرعیه و کذلک مجازند که

به مقدار تتمیم معاش اقتصادی خود از سهم امام علیه‌السلام أرواحنا فداه أخذ و صرف نمایند و اوصیه دام توفیقه بِمُلازِمَةِ التقوی و سلوک سبیل الإحتیاط و أن لا ینساني من صالح الدعوات و السَّلامُ عَلَیه وعَلی سائر إخواننا المؤمنین و رَحمَةُ الله و برکاته

فی ۵ شهر رجب سنه ۱۳۷۷ برابر با ۳۳ شمسی

الاقل عبدالهادی الحسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

وجوه شرعیه مزبوره که اخذ می‌نمایند بنحو مقرر در متن از قبل احقر نیز مجازند که صرف نمایند.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

این اختیارات در سال ۱۳۳۵ تنفیذ گردید.

نکات کلیدی، مفاد و دلالت‌های اجاز نامه:

صادرکننده: عبدالهادی الحسینی شیرازی، مرجع تقلید شیعه

مقام دریافت‌کننده: شیخ محمد صادق صدوق اراکی

تاریخ صدور: ۵ رجب ۱۳۷۷ قمری (مطابق با ۳۲ شمسی)

بررسی مفاد اجازه‌نامه:

مقام صادرکننده: عبدالهادی الحسینی شیرازی، مرجع تقلید شیعه

مقام دریافت‌کننده: شیخ محمدصادق صدوق اراکی

تاریخ صدور:

ـ این اجازه‌نامه به آقاشیخ محمدصادق صدوق اراکی اختیار انجام

امور حسبیه را اعطا می‌کند؛ اموری که در صلاحیت محاکم شرعی است.

ـ ایشان مجاز به اخذ وجوه شرعی، شامل زکات، مظالم و نذورات هستند.

وجوه جمع آوری‌شده باید صرف مصارف شرعی و مقرر شوند.

ایشان مجازند تا بخشی از وجوه جمع‌آوری‌شده را به‌عنوان سهم امام برای تأمین معاش خود برداشت کنند.

تأکید شده که ایشان باید تقوا و احتیاط را در انجام وظایف خود رعایت کنند.

اجازه‌نامه در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط آیت‌الله العظمی خوئی، مرجع تقلید دیگر شیعه نیز، تنفیذ شده است.

با توجه به اینکه این اجازه‌نامه توسط دو مرجع تقلید شیعه صادر و تأیید شده است، دارای اعتبار بالایی است.

این اجازه‌نامه می‌تواند به‌عنوان مدرکی برای اثبات صلاحیت آقا شیخ محمدصادق صدوق اراکی در انجام امور حسبیه و یا وجوه شرعی به‌کار گرفته شود.

همچنین نشان از اعتماد و تأیید دو مرجع تقلید شیعه به ایشان است.

۶ـ۳. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین وبعد جناب مستطاب شریعتمدار مروج الاحکام و ثقةالاسلام آقای شیخ محمد صادق صدوق دامت برکاته مدتی عمر شریف خود را صرف در تحصیل علوم دینیه نمودند و بحمدالله به مقام شامخی از علم نائل و به زیور تقوا محلّی و محل وثوق حقیر هستند؛ لذا از طرف احقر مأذون می‌باشند در امور حسبیه که منوط به اذن فقیه جامع‌الشرایط است عموماً و بالخصوص در گرفتن مظالم عباد و زکات و سهم مبارک امام علیه‌السلام به مقدار کسری معیشت خود و زائد آن را به مراجع ایصال نماید و در هر حال احتیاط را المحفوظ فرمایند و امید است مؤمنین وجود شریف ایشان را قدردانی نموده و از فیوضاتشان بهره‌مند شوند.

زادالله توفیقاته و السلام علیه و علی اخوانی المؤمنین و رحمةالله و برکاته

۲۱ رجب سنه ۱۳۷۷

سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی

این اختیارات در سال ۱۳۳۵ تنفیذ گردید

شرح مفاد اجازه‌نامه و اختیارات آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) به آقا شیخ محمد صادق صدوق

تاریخ صدور:

این سند توسط آیت‌الله سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی در تاریخ ۲۱ رجب ۱۳۷۷ هجری (معادل ۹ اسفند ۱۳۳۵) صادر شده و به آقای شیخ محمدصادق صدوق اعطا گردیده است.

مفاد اجازه‌نامه:

اجازه‌ی تصدی امور حسبیه: به موجب این مجوز، آقا شیخ محمدصادق صدوق به‌طورکلی و به‌طور خاص در انجام امور حسبیه که نیاز به مجوز از سوی فقیه جامع‌الشرایط دارند، مجاز شمرده می‌شوند.

اخذ وجوهات شرعی: ایشان مجاز به اخذ وجوهات شرعی شامل مظالم عباد، زکات و سهم مبارک امام (علیه‌السلام) تا میزان مورد نیاز برای معیشت خود هستند.

تکلیف مازاد وجوهات: مازاد وجوهات شرعی اخذ شده باید به مراجع ذی‌صلاح داده شود.

تأکید بر احتیاط: در انجام تمام امور بر ایشان تأکید شده است که نهایت دقت و احتیاط را لحاظ نمایند.

امید به قدردانی مؤمنین: در پایان این مجوز از مؤمنین خواسته شده است که قدر آقاشیخ محمدصادق صدوق را دانسته و از فیوضات ایشان بهره‌مند شوند.

باتوجه‌به اینکه این مجوز توسط آیت‌الله گلپایگانی، یکی از مراجع تقلید شیعه صادر شده است، حائز اعتبار شرعی بوده و وجوهات شرعی

اخذ شده توسط آقای شیخ محمدصادق صدوق شرعاً حلال و قابل قبول می‌باشد.

در مجموع، این اجازه‌نامه‌ها نشـان‌دهنده‌ی اعتمـاد و احترام مراجع معظم وقت به شـهید صدوق و نیز مقام علمی و معنوی ایشان است.

شـهید صدوق از این اجازه‌نامه‌ها در جهت ترویج معارف دینی و خدمت به مردم اسـتفاده می‌کرد و همواره در راه انجام وظایف شرعی خود کوشا بود.

۶ـ۴. تأیید اجتهاد توسط حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان

حوزه‌ی علمیه‌ی پرافتخار اصفهـان که همواره مهد پرورش علما و بزرگان دین بوده است، با اعجاب و شگفتی شاهد شکوفایی این ستاره درخشان در آسـمان علم و معرفت بود. در کمال افتخار، اجتهاد ایشـان را تأیید نموده و گواهی بر مسلم بودن آن صادر کرد.

این گواهی، که مهر تأییدی بر مقام علمی والای شـهید صدوق (ره) است، در ذیل آورده شده است:

متن گواهی اجتهاد:

شورای عالی حوزه‌های علمیه

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

شماره : ۵۰۱

تاریخ : ۲۲/۱۰/۱۴۰۰

بسم الله الرحمن الرحیم

یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

شهدا هدیه الهی هستند امام خامنه‌ای (زید عزه)

گواهی‌نامه علمی شهدای حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

شهید والامقام آیت‌الله محمدصادق صدوق فرزند فرج‌الله، صادره از گلپایگان، متولد ۱۳۰۱ اجتهاد را گذرانده و به موجب مصوبه ۶۸۱ شورای عالی حوزه‌های علمیه و مصوبه ۵۵۰۵/د سازمان امور اداری و استخدامی کشور، گواهی اجتهاد اعطامی گردد.

معاونت آموزش حوزه‌های علمیه استان اصفهان

عبدالامیر خطاط

مدیر حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

سید یوسف طباطبائی‌نژاد

به‌موجب مصوبات فوق این گواهی‌نامه دارای اعتبار حقوقی و علمی می‌باشد.

۶ـ۵. تأیید اجتهاد شهید توسط عضو مجلس خبرگان رهبری

آیت‌الله فاضل گلپایگانی، عضو مجلس خبرگان رهبری و از یاران دیرین شهید صدوق، در گفت‌وگویی به روشنی بر مقام علمی و اجتهادی این شهید بزرگوار مهر تأیید زدند؛ ایشان که از کودکی با شهید صدوق آشنا بودند، از نبوغ و استعداد ایشان در عرصه‌ی علوم دینی سخن گفتند و خاطر نشان کردند که شهید در سنین جوانی به درجه‌ی اجتهاد نائل آمده بودند.

این عضو مجلس خبرگان رهبری در سخنان خود افزودند: «شهید صدوق فرصت نیافت که کتابی در زمینه‌ی فقه و اصول بنویسد؛ اما بدون شک، ایشان مجتهدی مسلم و فقیهی وارسته بودند. زحمات شبانه‌روزی شهید صدوق موجب شد تابه سرعت رشد کند. ابتدا اجتهاد را باید تعریف کرد؛ اجتهاد یعنی اعلام اشکال کردن در درس خارج مجتهد، البته اشکالی که وارد باشد. پس فردی که در درس خارج اعلام اشکال کند نشانی از وجود قوه اجتهاد است. ایشان در کلاس خارج آیت الله بروجردی اعلام اشکال می‌کرد و اشکالی که صحیح بود و این نشان‌دهنده وجود قوه اجتهاد و مجتهد بودن ایشان است. من اعتقاد دارم و اطمینان می‌دهم که ایشان مجتهد بودند و فرصت نکردند تا کتابی در این زمینه بنویسند و عمرشان کفاف نداد؛ من اعتقاد یقین دارم که ایشان مجتهد بودند.»

شواهدی بر اجتهاد شهید:

حضور فعال در دروس خارج: شهید صدوق در سنین پایین در دروس خارج آیت‌الله بروجردی، مرجع تقلید شیعیان، حضور فعال داشته و به طرح اشکال می‌پرداختند. توانایی طرح اشکال صحیح، نشان از تسلط ایشان بر مباحث فقهی و اجتهادی دارد.

آیت‌الله حاج سید عطاءالله زین‌الدین اراکی در این رابطه می‌فرماید: «بعد از اینکه حوزه علمیه قم تاسیس شد، ما همراه با دیگر علمای حوزه علمیه اراک از جمله امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی اراکی (ره) و دیگر علمای بزرگ حوزه علمیه اراک به قم نقل مکان کردیم.

من همراه با شـهید صدوق، حاج‌آقا مصطفی خمینی (ره) پسـر بزرگ امام، آیت العظمی سبحانی و دیگران پای درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، امام خمینـی (ره)، آیت‌الله محقق داماد (ره) و آیـت‌الله العظمی گلپایگانی شرکت می‌کردیم؛ هفت سال در درس اصول امام خمینی، ده سال در درس آیت‌الله العظمی گلپایگانی، ده سال در درس آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و دیگر علمای آن زمان همراه با شهید صدوق بودم؛ ایشان در درس همه‌ی علما از مستشکلین بود و روحانی فاضل و با اندیشه‌ای بود.»

تدریـس علوم مختلف حوزوی: شـهید صـدوق در جوانی بـه تدریس علوم مختلف حوزوی می‌پرداختند که این امر، گواه دیگری بر تسـلط ایشـان بر علوم دینی و مراتب بالای علمی‌شان است.

تأیید اجتهاد توسط حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان: علمای برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، باتوجه‌به فضل و تلاش‌های شهید صدوق در کسب علوم حوزوی، اجتهاد ایشان را مسلم دانسته و گواهی آن را صادر نمودند.

شـهادت مظلومانه‌ی شـهید صدوق در راه مبارزه با رژیم ستم‌شاهی، درس ایثار و فداکاری را به طلاب جوان داد. ایشـان الگویی درخشان برای طلاب در مسیر کسب علم و تهذیب نفس هستند. شهادت این عالم فرزانه، خسارتی بزرگ برای حوزه‌های علمیه و جامعه شیعی بود.

فصل نهم
از اسارت تا شهادت

۱. اسارت در بندِ ظلم

پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، سکوت سنگینی بر حوزه‌های علمیه سایه افکنده بود؛ اما طنینِ رسای شهید صدوق، این سکوت را در هم شکست. شهید صدوق با شجاعت و صراحتِ تمام در مسجد اعظم قم، حضرت امام خمینی (ره) را به‌عنوانِ مرجعِ اعلم و زعیمِ مسلمین معرفی کرد و مردم را به تقلید از ایشان فراخواند. او در سخنرانی‌هایِ آتشین خود، ماهیتِ ظلم و ستمِ رژیم پهلوی را آشکار می‌ساخت و مردم را به مبارزه علیه استبداد تشویق می‌کرد.

سخنانِ آتشینِ شهید صدوق، گویی خورشیدی بود که در دلِ تاریکیِ شب طلوع کرد. رژیم ستم‌شاهی که تابِ دیدنِ این نورِ فروزان را نداشت، حکم دستگیری ایشان را صادر نمود.

قبل از دستگیری، بارها مأموران این سازمان پلید در کسوت طلاب دین، به منزل ایشان نفوذ می‌کردند تا از فعالیت‌های انقلابی آن یارِ امام خمینی(ره) سر درآورند؛ اما هوشیاری شهید صدوق، نقشه‌های شوم آنان را نقش بر آب می‌کرد و چنددفعه ایشان از جاسوسی آنها آگاه شد و آنها را رسوا و خوار از خانه خویش بیرون راند؛ اما ساواک که از هیچ جنایتی برای سرکوب مخالفان خود فروگذار نمی‌کرد، دست از توطئه برنمی‌داشت و سرانجام، دژخیمان رژیم به منزل شهید هجوم بردند و ایشان را دستگیر و به زندان منتقل کردند. مأموران نه‌تنها قصد دستگیری شهید را داشتند، بلکه کینه‌ای عمیق از اندیشه و حقانیت او در دل نهفته بودند و به دنبال نابودی هر آنچه که یادآور مجاهدت‌های او بود، برآمدند.

کتابخانه‌ی شخصی شهید، مورد هجوم وحشیانه مأموران قرار گرفت. کتاب‌های نفیس که هرکدام دریچه‌ای به سوی حقیقت و معرفت بودند، به یغما برده شد و یا در آتش به خاکستر تبدیل گردید؛ علاوه بر این، اسناد مهم و ارزشمندی که حاوی مجوزهای شرعی و تفویض اختیار مراجع معظم وقت بود نیز به دست این جنایتکاران افتاد. اسناد و مدارکی که گواه حقانیت و مجاهدت‌های شهید بودند. آنها قصد داشتند با از بین بردن این اسناد، مسیر حق و حقیقت را سد کنند و صدای عدالت را خاموش کنند. مأموران رژیم از انوار دانش و بینش که در آن کتابخانه موج می‌زد، بیم داشتند و می‌خواستند با نابودی آنها، نور ایمان و حقیقت را خاموش کنند؛ اما غافل از آن بودند که مشعل فروزان اندیشه‌ی شهید، هرگز خاموشی نخواهد پذیرفت و نور علم و ایمان او تا ابد در قلب‌های یاران و دلدادگانش روشن خواهد ماند.

این اقدام ددمنشانه رژیم شاه، نه‌تنها نتوانست از جایگاه و منزلت شهید در قلوب مردم بکاهد؛ بلکه چهره‌ی پلید و جنایتکار رژیم را بیش از پیش آشکار ساخت و شعله‌ی خشم و انزجار مردم را علیه ظلم و ستم آنان برافروخت.

۲. زندان قم

پس از دستگیری شهید صدوق، ابتدا ایشان را به زندانِ قم منتقل کردند. در قم تشکیلات ساواک به‌دلیل موقعیت خود در یک منطقه‌ی مسکونی، از شکنجه‌ی افراد دستگیرشده در محل خودداری می‌کرد. این امر به‌دلیل احتمال جلب توجه اهالی محل به صداهای ناشی از شکنجه و در نتیجه

لو رفتن ساواک بود؛ اما این موضوع به معنای عدم شکنجه مخالفان رژیم در قم نبود. ساواک برای سرکوب مخالفان و گرفتن اعتراف از آنها، از مکان‌های دیگری همچون شهربانی استفاده می‌کرد و یا به مکانی دیگر منتقل می‌کرد. ایشان در این مدت به‌صورت انفرادی در سلول انفرادی محبوس بود.

۳. شکنجه‌های بی‌رحمانه ساواک

براساس روایت ملاقات‌کنندگان با شهید صدوق گلپایگانی در واپسین روزهای حیات پربار ایشان در زندان، ساواک با بی‌رحمی تمام، این روحانی مبارز را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داده بود. در آن شرایط دشوار، تنها پناهگاه و فریادرس ایشان، خداوند متعال بود و تنها توسل به معبود یگانه، مرهمی بر زخم‌های جسم و جان این شهید بزرگوار می‌شد.

۴. ملاقات در سایه‌ی ممنوعیت

در سلول‌های تاریک زندان، ملاقات با زندانی نغمه‌ای از امید بود؛ اما رژیم ستمگر حتی از این اندک دلخوشی نیز دریغ می‌کرد و شهید صدوق را از دیدار یاران و دوستدارانِ خود محروم کرده بود؛ اما اراده‌ی خانواده قوی‌تر از موانع بود.

فرزند شهید با تلاش و دشواری‌های فراوان، موفق به اخذ مجوز ملاقات با پدر شد و ملاقاتی کوتاه برای فرزند شهید و مادرش ترتیب داده شد.

۵. در اعماق تاریکی زندان، طعم تلخ غذا

پیش از آنکه خورشید وجود شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی به سوی افق شهادت رهسپار شود، با هر دشواری و مشقتی که بود سرانجام فرصتی برای فرزند ایشان حاصل شد تا به همراه مادر، دیداری شوق‌انگیزی را با پدرشان در زندان رقم زنند؛ جایی که شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی در بند اسارت خویش، در انتظار طلوع سپیده‌ی آزادی بود. دل‌هایشان مملوء از شور و اشتیاق دیدار و گام‌هایشان استوار در عزم و اراده بود. شور و شعف در چشمان فرزند شهید موج می‌زد و مادر، با صبر و استقامت در انتظار این دیدارِ پرمهر بود.

زمان ملاقات فرارسید. شهید صدوق گلپایگانی با آغوشی گشاده و لبخندی پدرانه، فرزند شهید را در آغوش گرفت و با لحنی گرم و صمیمی، سخنان امیدوارکننده‌ای بر زبان راند؛ گویی در آن لحظات، رنج اسارت از تن شهید رها شده بود و تنها عشق و امید به آینده‌ای روشن در وجودش موج می‌زد؛ اما مشهود بود که سایه‌های لرزان سلول انفرادی، بر چهره‌ی رنج‌دیده شهید نقش بسته بودند. هر نفسِ او در فضای سنگین و خفقان‌آور سلول، حامل نغمه‌ای غم‌انگیز از درد و شکنجه بود و زخم‌های عمیق شلاق بر تن نحیف او حکایت از ظلم و ستمی بی‌رحمانه داشت.

پدر با صدایی لرزان و نحیف گفت: «ای فرزندم، غذاهایی که می‌آوری را به زندانبان نده؛ در آنها چیزی می‌ریزند که تمام بدنم را به لرزه در می‌آورد و تا صبح از درد، خواب به چشمانم نمی‌آید!»

وقتی این جمله را از پدر شنید، بغض در گلوی فرزند جمع شد و غم،

تاروپـود وجود وی را فرا گرفت و توان حرف زدن را از آنها ربود. چه بر سر پدرش می‌رفت؟! چه دسیسه‌ای در آن غذا نهفته بود؟! سکوتی سنگین بر فضا حاکم شـد. تنها اشک بود که بر گونه‌هایشان جاری می‌شد و فریاد مظلومیـت پدر را در سـکوت زندان نـدا می‌داد. تاریکی سـلول، گویی غلیظ‌تر می‌شـد و سـایه‌های وحشـت بیش‌ازپیش بر قلب فرزند سـنگینی می‌کردنـد. در آن لحظات هولناک، تنها عشـق به پدر بـود که به او امید می‌داد؛ امیدی کـه او را وادار می‌کرد تا برای نجات پدر، هر چه در توان داشت، تلاش کند. اشـک از چشمان فرزند سرازیر شد؛ اما او مصمم بود که تسلیم یأس و ناامیدی نشود.

سـرانجام موعد وداع فرا رسـید و مادر و فرزند با چشـمانی گریان و دلی اندوهگین از شـهید خداحافظی کردند و او را به خدا سپردند.

۶. ملاقاتی دیگر با شهید

برادران شـهید به همراه همسر و فرزند ایشـان راهی زندان قم شدند تا بار دیگـر لحظاتی کوتاه را در کنار پدر، در بندِ اسـارت سـپری کنند. هوای سنگین زندان، مملوء از غم و اندوه بود. همسر و فرزند شهید، چشم انتظار دیـدار عزیزی بودند که در راه دفاع از حق و حقیقت، اسـیر ظلم و سـتم شده بود.

لحظات دیدار فرارسـید و شهید صدوق با قامتی خمیده و صورتی تکیده، در قـابِ دربِ سـلول ظاهر شـد. نور ضعیفِ سـلول، چهـره‌ی نحیف و رنج‌دیده‌اش را بیشـتر نمایان می‌کرد. همسر شـهید با چشمانی اشک‌بار و

دلی پر از پریشـانی، به او نزدیک شـد و دسـت‌هایش را در دستان لرزان شهید گره زد. برادران نیز با بغضی که در گلو داشتند، به او سلام و احترام کردند. شـهید صدوق با لحنی غمگین گفت: «تنها خواهشـم از شـما این اسـت که برایم دعا کنید؛ چراکه در این لحظات سخت، کسی را ندارم تا از من حمایت کند.»

همسر و برادران شهید با صدایی لرزان قول دادند که هر روز برای سلامتی و رهایی او دعا کنند.

بعد از مقداری گفت‌وگو ملاقات به پایان رسید و شهید صدوق با بدرقه‌ی اشک‌های همسر و برادرانش به سلول خود بازگشت.

۷. آخرین دیدار

در میان سـلول سـرد و تاریک زنـدان قم، دیداری جانسـوز رقم خورد. همسـر شـهید صدوق همراه با فرزند بزرگشـان که در آن زمان نوجوانی پرشـور بود، به ملاقات حاج‌آقا شـتافتند. گویی غبار غم بر چهره‌ی زندان نشسته بود و نغمه‌ی وداع در فضا طنین‌انداز شده بود؛ انگار می‌دانستند این آخرین دیدار خواهد بود.

شـهید صـدوق با لحنـی غمگین و صدایـی ضعیف، خطاب به همسـر و برادرانش گفت: «من دیگر از این زندان بیرون نخواهم آمد و دیگر شـما را نخواهم دید و شـما را به خدا می‌سپارم.» این جمله مانند تیری سهمگین بر جانشـان نشست و قلبشان را تکه‌تکه کرد. اشـک در چشمان همسرش حلقه زد و بغض در گلویش ریشه دواند؛ اما در اعماق وجودش، صبر موج

می‌زد و ایمان راسخش، تسلی‌بخش او بود. فرزندانش با چشمانی پر از اشک سعی می‌کردند او را دلداری دهند. شهید در ادامه‌ی صحبت‌هایش، با لحنی پُر از دغدغه‌خاطر نسبت به آینده‌ی فرزندانش، به همسرش چنین سفارش کرد:

«ضمناً بگذارید فرزندانم درس بخوانند. دختر و پسر هم تفاوت ندارد تا به درجات عالی علمی برسند.»

این جمله گویی وصیتی جاودانه بود که در قلب همسرش حک شد. سرانجام موعد وداع فرارسید.

۸. هنگامه‌ی وداع

شهید دستان پرمهرش را بر گونه‌های معصوم فرزندش کشید و گرمای وجودش را به او منتقل کرد و در سکوت، عشقی عمیق را نثار او کرد. نگاهش به چشمان غمگین همسرش افتاد که در آن هزاران حرف ناگفته موج می‌زد. بغض در گلویش چنگ انداخت؛ اما می‌دانست که نباید سست شود. در آن لحظه دنیا در سکوت مطلق فرو رفته بود؛ گویی زمان ایستاده بود تا عظمت فداکاری این مرد را نظاره کند.

اشک از چشمان همسر شهید سرازیر شد و بر گونه‌هایش جاری گشت. گویی هر قطره‌ی اشک، ترجمانِ دلتنگی و اندوهِ او بود. قلبش از درد فشرده می‌شد و می‌دانست این آخرین وداع او با همسرش خواهد بود. گویی سایه‌ی مرگ بر سر این سفر سایه افکنده بود؛ سفری که بازگشتی از آن متصور نبود؛ اما او قوی بود و ایمان داشت که عشق آنها فراتر از

مرگ است و این جدایی موقتی، روزی به وصال ابدی تبدیل خواهد شد. شهید لبخندی محزون بر لب زد و با صدایی گرفته گفت: «مراقب خودت و فرزندانمان باش.»

همسر شهید درحالی‌که اشک از چشمانش جاری بود، زندان را ترک کرد. انگار خورشید عالم‌تاب، نور خود را از او گرفته بود و تاریکی غم بر قلبش سایه افکنده بود؛ اما یاد و خاطره‌ی آن آخرین دیدار، همواره در ذهن و جان او نقش بسته بود و در مسیر پرفراز و نشیب زندگی همواره به آن می‌اندیشید.

۹. انتقال شهید به زندان قصر تهران

ساواک شهید صدوق را از قم به زندان قصر تهران منتقل کرد تا در تاریکی سلول‌های انفرادی، صدایش را خاموش کند؛ اما غافل از آن بود که نور ایمان و اندیشه، در بند و زندان نمی‌گنجد. زندان قصر که در ابتدا به‌عنوان اولین زندان متمرکز تهران در دوران پهلوی اول ساخته شد، در دوران حکومت پهلوی دوم و فعالیت ساواک به یکی از مشهورترین زندان‌های ایران تبدیل گشت.

در این دوران، زندان قصر به دو بخش اصلی تقسیم می‌شد:

زندان عمومی: در این بخش زندانیان عادی و مجرمان غیرسیاسی نگهداری می‌شدند.

زندان انفرادی: این بخش که به سلول‌های انفرادی معروف بود، محل نگهداری زندانیان سیاسی، مخالفان رژیم و منتقدان ساواک بود.

شـرایط نگهـداری در زندان قصـر، به‌خصوص در بخش انفرادی بسـیار سـخت و طاقت‌فرسـا بود. سـلول‌ها کوچک، تاریک و نمنـاک بودند و زندانیان از امکانات اولیه مانند بهداشـت، درمان و تغذیه‌ی مناسب محروم بودند.

ساواک از زندان قصر به‌عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کرد. بسیاری از زندانیان سیاسی در این زندان تحت شکنجه‌های شدید قـرار می‌گرفتند و برخی نیز در اثر این شـکنجه‌ها جان خود را از دسـت می‌دادند.

از جمله اقدامات غیر انسـانی ساواک در زندان قصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شـکنجه‌های جسمی: ساواک از انواع مختلف شـکنجه‌های جسمی مانند زدن شـلاق، کابل، باتوم، بسـتن مُچ دست و پا و شـوک الکتریکی برای گرفتن اعتراف از زندانیان استفاده می‌کرد.

شـکنجه‌های روحی: تهدید به مرگ، توهین و تحقیر، ایجاد فضای رعب و وحشـت و سلول انفرادی از جمله شکنجه‌های روحی بودند که ساواک بر زندانیان اعمال می‌کرد.

اعدام‌های غیرقانونی: بسـیاری از زندانیان سیاسـی در زندان قصر بدون محاکمه‌ی عادلانه و به‌طور مخفیانه اعدام می‌شدند.

تبعیـد: برخی از زندانیـان نیز به جای اعدام، به نقاط دور افتاده‌ی کشـور تبعید می‌شدند.

در آن سـیاه‌چال‌ها، سختی‌ها و شـکنجه‌های فراوانی بر او روا داشتند. در

بندهای تاریک و نمناک زندان، مأموران رژیم ستمگر، با هدف شکستن روح بلند و ایمان راسخ شهید صدوق، به انواع شکنجه‌ها متوسل شدند. ظلم و ستمِ رژیم، نه‌تنها جسمِ شهید را آزار می‌داد؛ بلکه روحِ او را نیز مورد هجوم قرار داده بود. تهمت‌ها و افتراهای ناروایی که از سوی دشمنان به او زده می‌شد، از همه‌ی شکنجه‌ها جان‌فرساتر بود. غل و زنجیر بر پیکر نحیف او می‌بستند، تازیانه‌های بی‌رحم بر تن زخمی‌اش می‌نواختند و با فحاشی و اهانت، سعی در تحقیر او داشتند.

با این حال این صدمات، ذره‌ای از ایمان و اراده‌ی پولادین این شهید بزرگوار را سست نمی‌کرد. شهید صدوق با صبر و استقامتی مثال‌زدنی، همه‌ی این سختی‌ها را به جان می‌خرید و خم به ابرو نمی‌آورد؛ ناله و شکوه‌ای از او بر نمی‌خاست و در سکوت، درد و رنج خود را به خداوند متعال ابراز می‌کرد.

ایمان استوار و راسخ او به خدا و یقین به راه حق، سپر محکمی در برابر شکنجه‌ها بود؛ او می‌دانست که همه‌ی این‌ها امتحان الهی هستند و برای رسیدن به سعادت ابدی باید از این گذرگاه سخت عبور کند.

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی در این مصائب نه‌تنها از آرمان‌های خود دست نکشید؛ بلکه با شجاعت و صلابت بیشتر، مسیر حق و حقیقت را ادامه داد. سختی‌ها و شکنجه‌ها عزم او را راسخ‌تر و ایمان او را قوی‌تر می‌کرد و یقین داشت که تاریکی ظلم پایدار نخواهد ماند و طلوع خورشید عدالت و آزادی نزدیک است.

شکنجه‌گران هرچه تلاش می‌کردند تا شهید صدوق را از مسیر حق

منحرف کنند، ناکام‌تر می‌شدند. استقامت و صبر او در برابر شکنجه‌ها، مأموران زندان را به وحشت انداخته بود و ابهت و عظمت روح او را به وضوح مشاهده می‌کردند.

۱۰. مقابله با بدگویی سرهنگ ساواکی از امام خمینی (ره)

هنگامی که شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی به زندان قصر منتقل می‌شد، مأموران شاه در میانه‌ی راه برای استراحت در قهوه‌خانه‌ای توقف کردند. در این قهوه‌خانه، سرهنگی که مسئول انتقال شهید صدوق بود، به بدگویی از امام خمینی (ره) پرداخت. شهید صدوق که طاقت شنیدن این سخنان را نداشت، با وجود دست‌های بسته، سینی چای داغ را به صورت سرهنگ ریخت! درگیری در قهوه‌خانه بالا گرفت و شهید صدوق و مأموران شاه پس از چندی از آن مکان دور شدند.

زمانی که آشنایان شهید به قهوه‌خانه می‌رسند، هنوز بخار چای داغ بر زمین باقی مانده بود. صاحب قهوه‌خانه که شهید صدوق و آشنایان او را می‌شناخت، ماجرا را برای آنها این‌گونه تعریف کرد: «شهید صدوق با دستان بسته، جلوی بدگویی از امام خمینی (ره) را گرفت.»

تلاش‌های بسیاری برای آزادی شهید صدوق از زندان قصر انجام شد؛ اما بی‌نتیجه بود. کسانی که در زندان با ایشان ملاقات داشتند، شاهد شکنجه‌های فراوانی بودند که بر ایشان روا می‌شد؛ به‌طوری که شهید توان صحبت کردن را از دست داده بود و بسیار لاغر و ضعیف شده بود.

۱۱. شهادت

چند ماه بعد از آخرین دستگیری، در چهارم آبان ماه سال ۱۳۴۰، مشعل نورانی زندگی این شهید بزرگوار در سن ۳۷ سالگی در زندان قصر خاموش شد. گویی آسمان نیز در غم از دست دادن چنین انسان وارسته‌ای به سوگ نشسته بود.

رژیم ستمگر نه‌تنها از شجاعت و فداکاری‌های این شهید در راه حق و حقیقت واهمه داشت؛ بلکه از انعکاس رشادت‌های او در میان مردم نیز هراس داشت و به همین دلیل از برگزاری مراسم تشییع و ختم او در قم و زادگاه شهید جلوگیری کرد. ستمگران حتی از تحویل پیکر مطهر شهید به خانواده‌ی او نیز دریغ ورزیدند و آن را در مکانی نامعلوم به خاک سپردند. آنها از تابیدن نور شهادت بر چهره‌ی ظلم و جور خود می‌ترسیدند. سال‌ها از آن واقعه‌ی جانسوز می‌گذرد؛ اما هنوز مزار شهید صدوق ناشناخته باقی مانده است. با این حال یاد و خاطره‌ی این شهید والامقام در دل‌ها زنده است و مزار یادبودی در زادگاهش، محل حضور مشتاقان و ارادتمندان اوست.

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی نمونه‌ای از ایثار و فداکاری در راه حق و حقیقت و الگویی بی‌بدیل از ایثار و شهادت در راه آرمان‌های والای انسانی است. ایشان با جان‌فشانی خود، درسی جاودانه از شجاعت و آزادگی به ما آموخت.

یاد و خاطره‌ی او تا ابد در قلب مردم ایران زنده خواهد ماند.

فصل دهم
شهید در آینه نگاه دیگران

۱. در نگاه علما و بزرگان

۱ـ۱. آیت‌الله دکتر سیدهاشم بطحائی گلپایگانی[۱]

شـهید صدوق یکـی از افـراد مـورد توجه علمـا و مراجـع، به‌خصوص آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) بود. از چهره‌های درخشان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از شاگردان ممتاز مراجع وقت آن زمان بود.

شـهید صدوق فردی فاضل، عالم، پرتلاش و حسـاس بود که از این جهت ایشان را دستگیر کردند. برخوردهای ظالمانه و سرکوب‌گرانه درباره‌ی وی انجام شـد. او را به زندان قصر منتقل کردند. تحت شکنجه‌های دژخیمانه‌ی طاغوت، مظلومانه روح عالی‌اش به ملکوت پر کشید.

شهید صدوق از شهدای اول نهضت هستند. خداوند در مورد ایشان فرموده: «اولئـک اعظم درجه عند الله» چون ایشـان، هم مهاجر بود، هم مجاهد؛ هم جهاد نفسـانی داشت و هم جهاد مالی؛ به‌خصوص قلم و بیانش. پیامبر(ص) به امیرمؤمنان(علیه‌السـلام) فرمود: «اگر یک نفر به دسـت تو هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد.»

در حقیقت می‌توان گفت که یکی از اولین کسانی بود که در حوزه دستگیر شده بود.شهید صدوق در حفظ حوزه‌ی سنتی و حفظ استقلال حوزه خیلی اصرار داشـتند. او از نظر روحی، فکری و پرهیزکاری شـاخص بود. ویژگی‌های شـهید صدوق در همان علم و عملش است؛ یعنی آنچه را می‌دانست به آن عمـل می‌کرد. امثال شـهید صدوق در حوزه زیاد نبودنـد. بیش از چهل و اندی سـال هست که شـهید صدوق از این عالم رخت بربسته است و هنوز

۱- عضو سابق مجلس خبرگان رهبری

خوبی‌هایش در خاطره‌ها زبانزد است. کسانی که ایشان را می‌شناختند به نیکی از او یاد می‌کنند. می‌گفت:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

شهید صدوق در آن زمان در حوزه‌ی علمیه درس اصول تدریس می‌کردند. ایشان یکی از مدرسین بزرگ حوزه بود. او یکی از نخبگان و یکی از فرزانگان آن زمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود.

به فرزندان آن شهید بزرگوار توصیه دارم که در آن روزگار، اگر غریبانه و مظلومانه گوشه‌ی زندان جان به جان‌آفرین تسلیم کرد؛ اما فراموش نشده است. خداوند متعال نمی‌گذارد فراموش شود.

خداوند رحمتش کند. مرد بسیار شجاع، نترس و باسوادی بود.

۱ـ۲. آیت‌الله محمدحسن فاضل گلپایگانی[۱]

ایشان یک مجتهد بود. آیت‌الله گلپایگانی (ره) فرمودند: «علامت اینکه کسی درس را فهمیده این است که بتواند تدریس کند. کسی که نفهمیده باشد، نمی‌تواند به دیگری درس بدهد.» این‌ها نشان می‌دهد که شهید بزرگوار صدوق، آنچنان خوب درس خوانده بود که توانست شاگردپرور باشد؛ شاگردانی با آینده‌ای خوب و درخشان. این از خدمات بزرگ یک روحانی است که ایشان به حمدالله هم خودش خوب فهمید و هم توانست خوب بفهماند.

۱- عضو سابق مجلس خبرگان رهبری

صدوق حرّ زمانه بود. شـهید صدوق خدمات زیادی داشـت و هر کجا که حاضر می‌شـدند، مایه برکت بودند. ایشـان بسیار بااسـتعداد و شیفته علم و دانش بود. این عوامل در وجود ایشان تجمیع و موجب شد تا در سـن کـم، عالمی بزرگ شود. خاطرم است در کتابخانه‌ی شخصی خود، کتابهای علمی فراوانی داشت و با اینکه سنشـان کـم بود؛ ولی درک و فهمش زیاد بود و همه این عوامل موجب شـد تـا در سن کم پیشرفت کند و به جمع بزرگان علم راه یابد. شـاگردان زیادی داشـت و ایشـان مدارج علمی را به سرعت طی کـرد و زندگی خود را صرف خدمت به مردم و تحصیل کرد. ایشـان به مدارجی از علم رسـید که توانسـت در کلاس درس آیت‌الله بروجردی اعلام اشـکال کند و آیت‌الله بروجردی به سخنان ایشان گوش می‌کرد و به علم شهید صدوق ایمان داشت. حضور در کلاس درس آیت‌الله بروجردی برای همه علما افتخاری بزرگ بود؛ اما صدوق در کنار این افتخار سعی در اشکال در درس آیت‌الله بروجردی داشت.

۱ـ۳. آیت‌الله احمد محسنی گرگانی[۱]

شـهید صدوق فـرد مبارزی بود؛ شـجاع و نترس بود. انتقـادات تندی علیه طاغوت می کرد. خاطرم اسـت در همین کلاس‌ها به طاغوت اعتراض کرد کـه آیت‌الله بروجردی خطاب بـه صدوق، دسـتور آرامـش داد و فرمود: «خداونـد مـا را پیروز می‌کند؛ ناراحت نباشـید و شـما هـم عاقبت به خیر می‌شوید.»

در آن ایام خفقان بسـیار شـجاع بود. هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد علیه شـاه

۱- رئیس اسبق دیوان عالی کشور

مطلبی بگوید؛ حتی ما هم می ترسیدیم در آن ایام چیزی بگوییم و اگر کوچک‌ترین صحبتی می شد، دستگیرمان می کردند و زندانهای طولانی مدت و شکنجه‌های فراوانی به همراه داشت؛ اما ایشان بدون ترس، حرفش را می‌زد. شهید صدوق همانند خورشیدی درخشان در میان ما طلاب بود.

۱ـ۴. حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد حسین ابطحی اراکی[۱]

شهید صدوق از کسانی بود که مورد وثوق آیت‌الله العظمی بروجردی بود. آیت‌الله بروجردی مرجعی نبود که به هر کس اجازه امور حسبیه بدهد؛ مگر صد درصد مورد اعتماد و وثوق ایشان باشند. او مردی شجاع و نترس بود؛ مردی با غیرت و همت بود و از مدرسین به نام حوزه علمیه‌ی آن زمان به شمار می‌رفت. از هر جهت شایسته بود؛ یعنی عالمی بود عامل؛ نه عالم تنها و به آنچه می گفت معتقد بود و عمل می کرد.

۱ـ۵. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رسولی اراکی[۲]

تفاوت ایشان با دیگران این بود که فردی با جوشش و بسیار پرانرژی بود. ایشان از افراد باشخصیت و با وزنه‌ی علمی بود که خداوند رحمتش کند و با اربابش حسین بن علی محشورش کند. ایشان علاقه‌مند به اهل‌بیت (علیهم‌السلام)بود. ارادت به اولیاء خدا داشت. در کلاس درسش و یا گاهی در جلسات خصوصی که داشتیم طلبه‌ها را سفارش می کرد که تقوا را شعار خود کنند. سفارش می کردند اگر می‌خواهید علمتان اثر کند، اگر می

۱- استاد حوزه علمیه و از دوستان شهید

۲- همکلاس با شهید و محقق

خواهید حرفتان در مردم اثر داشته باشد، مواظب باشید با خدا رابطه‌تان را قوی کنید و با اولیاء خدا، محمد آل محمد رابطه داشته باشید که این رابطه برای عزت دنیا و اولیاء شما اثر دارد.

۱ـ۶.حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی محمدی[۱]

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی سخنرانی‌های پرشوری داشت؛ زمانی که صحبت می‌کرد بسیار با حرارت بود؛ مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد و بسیار مهمان‌نواز بود. اگر فردی جهت زیارت از روستا به قم می‌رفت و یا در قم کاری داشت، اجازه نمی‌داد که به مسافرخانه بروند؛ می‌بردشان منزل خودش و از ایشان پذیرایی می‌کرد و اگر کاری داشتند کارهایشان را انجام می‌داد. با گرفتاری‌های که در حوزه داشت و مشغول تدریس بود، آنجا را رها می‌کرد و به مشکلات ما رسیدگی می‌کرد.

۱ـ۷. حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا سامی گلپایگانی[۲]

شهید صدوق در قم مورد اعتماد مردم بوده و زمانی که به زادگاه خویش می‌آمد، با هزینه شخصی اقدام به برگزاری مراسم روضه و سخنرانی می‌کرد و علاوه بر روضه‌خوانی و سخنرانی دینی، مردم را نسبت به مسائل کشور آگاه ساخته و به نوعی ذهن آنها را آماده می‌کرد تا در آینده نسبت به ظلم به پا خیزند.

اقدامات ایشان به صورت بسیج‌وار بوده که اکنون می‌توان اسم آن را بسیج و یا بسیج سازندگی نهاد. البته در آن ایام این مسائل نبود؛ ولی ایشان به عنوان یک روحانی پیش‌قدم می‌شدند تا با کمک مردم این امدادها را به

۱- از دوستان شهید

۲- امام جمعه اسبق بندر امام خمینی (ره)

انجام برسانند.

در ارتباط با سوابق علمی، خدماتی، فکری و فرهنگی و همچنین روحیه ظلم‌ستیزی ایشان نکات بسیاری وجود دارد که برایمان خاطره‌انگیز و ارزشمند است؛ برای من قابل باور نیست که فردی با چنین ابعاد گسترده‌ی شخصیتی و مبارزاتی درخشان چرا تا این حد گمنام است و بی‌انصافی است که شهید صدوق در بین مردم و جوانان کشورمان معرفی نشود و گمنام باقی بمانند. من از حوزه علمیه قم و همچنین بنیاد شهید درخواست دارم تا نسبت به معرفی شهید صدوق در جامعه فعالیت بیشتری داشته باشند و مطمئن باشید که این اقدامات موجب خواهد شد تا نهال انقلاب اسلامی قدرتمندتر از قبل شود.

۱ـ۸. حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد رهنمائی[1]

از افتخارات بنده این است که در دوران طفولیت با شیخ صدوق مکتب می‌رفتم. در حوزه‌های علمیه‌ي اراک و قم شخصیت شناخته‌شده‌ای بود. در قم از شاگردان ممتاز، برجسته و از مستشکلین درس‌های اساتید آن زمان بود. تا آنجایی که ما از حالات ایشان اطلاع داشتیم، پدر ایشان هم یکی از علمای بزرگ آن زمان در منطقه‌ی تیکن گلپایگان بود که با حاج شیخ میرزا محمدمهدی محمدی گلپایگانی رابطه داشتند. شیخ صدوق ایشان را وصی خودش قرار داده بود.

ایشان از همان گروهی است که امید است فردا از شفعای ما باشد. ان‌شاءالله آنجا یادی از ما هم بکند و اسمی از ما ببرد. من خیلی به ایشان ارادت داشتم.

۱- از علمای گلپایگان و همکلاس شهید

بزرگ‌زاده، عالم‌زاده، باتقوا و باهوش بود و یک ذکاوت مخصوصی داشت. ایشـان بین چند نفری که با هم بودیم و مکتب می‌رفتیم و بعد وارد حوزه‌ی علمیه شـدیم، نابغه بود. خداوند ان‌شـاءالله او را همراه با پدر بزرگوارش با محمد و آل محمد (ص) همنشین کند.

۱ـ۹. حجت‌الاسلام والمسلمین حسنعلی آهنگران[1]

ایـن شـهید دیندار بود و دین را شـناخته بـود؛ لذا امام باقر (علیه‌السـلام) می‌فرماید: «الکمال کل الکمال التفقّه فی الدّین» یک عالمِ آگاه، خوش‌فکر و باسیاسـت بود. تمام حرکاتش به نفع اسـلام، به نفع دیـن و به نفع حوزه بود. فکـر می‌کرد که یک محمدصادق صدوق معمولی نیسـت؛ زیرا تمام حرکات و سـکنات یک روحانی مورد توجه مردم است و مردم اسلام را بر اساس عملکرد مروجین دین می‌شناسند. ایشان یک انسان قانونمند بود. تابع دستورات مرجع وقت خودش بود و به امام هم عشق می‌ورزید.

بیشـتر سخنان شـهید صدوق از اسـلام بود؛ می گفتند: «ای مردم! حواستان را جمع کنید که شـاه خودش تنها نیسـت؛ آمریکا و رژیم اشـغالگر قدس برای شـاه برنامه‌ریزی می‌کنند و هدفشـان از بین بردن اسلام است. یهود با اسـلام مخالف اسـت و اینها دارند شـاه را تحریک می‌کنند تا به اهدافشان برسند؛ مردم به پا خیزید تا عاشورا مجدد تکرار نشود و از اسلام دفاع کنید.» می‌گفـت: «ای مردم اکنـون که حضرت امام به پا خواسـته، از این فرصت استفاده کنید و امام را تنها نگذارید تا امام به اهداف مقدس خودش برسد.» در درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) اشـکال می‌کردند. با اسـتفاده از

۱- عضو مجمع نمایندگان طلاب و فضلای کشور و رئیس اسبق موزه شهدا

آیات و روایات، شـاهد می‌آوردند. آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) هم سید بزرگواری بودند و مرجعیت عامه داشتند و انصافاً در عصر خودشان بی‌نظیر بودند.

ایشان با صبر و درایت پاسخ می‌دادند. یکبار، دو بار، بار سوم. آقا این اواخر که سنشان بالا رفته بود، دست می‌گذاشتند پشت گوششان که خوب بشنوند. می‌فرمود: «آقای صدوق من نفرین می‌کنم که رئیس بشـوی.» من اون موقع گفتـم یعنی چـه؟ به قول معـروف « اون موقع دوزاری‌هـا نمی‌افتاد» بعدها فهمیدیم. اشـکالاتش هم قابل توجه بود. گاهی بعضی‌ها اشکال می‌کنند و خیلی نمی‌شود رویش حساب کرد؛ هم ملا و خرد شده در فقه و اصول بود و هم شجاعت داشت. اگر هم می‌دید که اشکال وارد نیست، می‌پذیرفت.

۱ـ۱۰. حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رضا فیاضی گلپایگانی[1]

بنـده اهل گلپایـگان و بیش از یک سـال در کوچه حرم نمای قم با شـیخ صدوق همسایه بودم و با ایشان در دروس آیت‌الله بروجردی شرکت داشتم. آشنایی من با شهید صدوق بدین صورت بود که روزی در مدرسه فیضیه قم نشسته بودیم و شهید صدوق مطلبی را عنوان کرد و من جوابش را دادم و او هم قبول کرد. بعد از آن یک نفر از دوستان به من گفت: «او را می‌شناسی؟» گفتم: «نه.» او گفت: «ایشان اهل گلپایگان است.» گفتم: «او را ندیده بودم.» او گفـت: «قبلاً در حـوزه علمیه اراک درس می‌خوانده اسـت و بعد آمده در قم سـاکن شـده است.» از آن به بعد ما با هم آشـنا شدیم. پشتکار شهید صدوق در کسب علم مورد توجه حضرت آیت‌الله بروجردی بود و بحث و

۱- هم‌درس با شهید

صحبت‌های شـهید صدوق اکثراً راهگشا بود و ما از دوستان و ارادتمندانش بودیم. شـهید صدوق جرأت و شـجاعت خاصی داشت که در حین درس صحبـت می کـرد و در واقـع یکی از مستشـکلین درس آیـت‌الله العظمی بروجردی (ره) و دیگر علمای آن زمان بود. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) طلبه هایی که به درس اشـکال می کردند را تشویق می کرد. ما هم درسمان خوب بود؛ ولی آن شجاعت و آن هنر را که او داشت را نداشتیم تا صحبت کنیم و اشکال بپرسیم.

۱ـ۱۱. مهندس سعید اوحدی[1]

پیام در نکوداشت مقام شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

شـهادت اوج تعالـی انسـان اسـت. در فرهنگ اسـلام، ارزشـمندترین و گرانبهاترین حرکت شـهادت اسـت. شـهید کسـی اسـت که با نثار جان خود درخت اسـلام را آبیاری کرده و فساد را ریشـه کن می کند. شهیدان، مقاومـت و پویایی جامعـه را تضمین می‌نمایند و بـه جامعه ظرفیت روحی می‌بخشـند و ضعف و سسـتی را از بین می‌برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره‌ی طیبه‌ی رسالت را سیراب نماید، نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحیدبخش الهـی اثری. دوران افتخارآفرین مبارزه علیه رژیم ستم‌شـاهی و پس از آن هشـت سـال نبرد بی‌امان ملت ایران با دنیای استکبار، شاهدی بی‌مثال برای اثبات آزادی‌خواهی، ولایت‌پذیری، دلاوری،ایمان، ایثارگری و اسـتقامت یک ملت در راه دفاع از آرمان‌های مقدس و حراسـت از کیان جامعه خویش بوده اسـت؛ دورانی که سربلندی، عزت و شرافت ملت ایران

۱- معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

را همه‌ی دوستان و حتی کینه‌توزترین دشمنان ما مورد تأیید و اعتراف قرار دادند و این اوج افتخار ماست که فضیلت و سربلندی ملت ایران در عین مقابله با دنیای استکبار شرق و غرب آن زمان و ایادی مرتجع آنها در تاریخ ملت‌ها به ثبت رسیده و امروز الهام‌بخش ظلم‌ستیزی ملت‌های عراق، لبنان، یمن، فلسطین و سایر آزادمردان جهان شده است. برگ‌های تاریخ کشورمان سرشار از مردان و زنانی است که راه شهادت در پیش گرفته و در مسیر خداباوری، دینداری و آزادگی گام برداشتند. اگر شهامت آنها نبود رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس نمی‌توانستند این‌چنین پیروزمندانه فاتح میدان باشند. شهدای مبارزه علیه ستم‌شاهی با گمنامی مسیر شهادت را پیمودند و چه غریبانه جنگیدند و چه غریبانه شهید شدند. مردان و زنان بزرگی که علیه رژیم ستم‌شاهی به پا خواستند و الگویی شدند نزد مردم و باعث شجاعت آنها در برابر شرک و کفر بودند. در مسیر مبارزه، روحانیون و حوزه‌های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی (ره) گام در مسیر روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم را داشتند و خود نیز جانشان را در این راه فدا کردند.

شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی از روحانیون سختکوش و مبارزی بودند که در راه مبارزه با کفر، موجب آگاهی‌بخشی مردم شد و بر اثر شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم ستم‌شاهی به شهادت رسید. اکنون بعد از گذشت سال‌ها پیکرش از دیدگان نهان است و روایت زندگی ایشان سراسر ایمان و شجاعت است.

ان‌شاءالله بتوانیم با توکل بر خداوند، رشادت‌ها و سیره‌ی شهدا را به مردم بازگو کنیم.

سعید اوحدی

۲. در نگاه فرزندان

۲ـ۱. دکتر محمدباقر صدوق

پدرم فردی شـاخص بود. ایشـان زیر بار حرف زور نمی‌رفت. بسیار شجاع و نترس بود. مردم‌دار، خانواده‌دوسـت و مهربان بود. از همه مهم‌تر باسواد و عالم بود. از فرزانگان و دانشـمندان آن زمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. ایشان از شاگردان ممتاز و برجسته‌ی آیت‌الله‌العظمی بروجردی(ره) و حضرت امام خمینی (ره) بودند که در درس‌های ایشـان اشـکال می‌کـرد و مورد توجه معظم‌له بود.

کتابخانه‌ی شـخصی ایشان در منزلمان به سبب داشـتن کتاب‌های نفیس و ارزشمند علمی که یا خود تهیه کرده و یا از پدرشان به ارث رسیده بود، در اختیار شاگردان خود قرار می‌دادند؛ به خاطر همین، خانه‌ی ما همیشه شلوغ بود.

آن زمان با آن سن کم مورد حسـد بسیاری از روحانی‌نماهای طاغوتی بود که هر روز برایش ایجاد دردسر می‌کردند.

بعـد از رحلـت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، از نقاط مختلف کشـور از ایشـان در مورد اعلمیت مراجع سـوال می‌کردند که بعد از آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) از چه کسی تقلید کنند؟ پدر می‌گفت: «فقط حاج‌آقاروح‌الله خمینی(ره).» بارها خودم این سـخن را از زبان ایشـان شنیدم. در زمانی که کسـی جرأت نام بردن اسـم امام خمینی (ره) را نداشـت، ایشـان شجاعانه رسـاله‌های امـام (ره) را به‌صورت مخفی بین شـاگردانش و مـردم توزیع می‌کردند. می‌گفتند: «از ایشـان اعلم‌تر و شـجاع‌تر برای مرجعیت نداریم.

اوست که می‌تواند حوزه‌های علمیه را سروسامان دهد.»

ایشان اهل تبلیغ و جار و جنجال نبود. در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک و حوزه‌ی علمیه‌ی قم خیلی‌ها او را به‌خوبی می‌شناختند. افرادی که از زمان آیت‌الله‌العظمی بروجردی(ره) در قید حیات هستند و ایشان را می‌شناسند به نیکی از وی نام می‌برند. دوستان نزدیک پدر که از مبارزین آن زمان بودند شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله محسنی گرگانی، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مؤمن، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله ستوده اراکی، آیت‌الله زین‌الدین، آیت‌الله معنوی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رسولی اراکی، حجت‌الاسلام والمسلمین ابطحی اراکی و... می‌باشند.

۲ـ۲. آقای محمدرضا صدوق

ایشان فرد بسیار باسواد و باهوشی بود و پیشرفت زیادی داشت؛ به‌طوری که توانسته بود راه چندین ساله را در مدت زمان کوتاهی طی کند. با معرفی ایشان مردم از خدمات پدرم بیشتر آشنا شدند و از میزان خدمات و فعالیت‌های ایشان تعجب می‌کنند.

اقدامات مهمی در حوزه‌ی علمیه در اراک و در شهرهای شمال کشور انجام داده بودند و با این همه دغدغه سعی می‌کردند هر سال به محل زادگاهش مراجعه کنند و در کارهای مردم روستا به آنها کمک کنند. معرفی خدمات و فعالیت‌های این‌چنینی شهید باعث می‌شود مردم از بیان زندگی ایشان استقبال کنند.

در ایامی که در حال جمع‌آوری خاطرات شهید بودم و در این مسیر به

بن‌بســت می‌خوردم، از پدرم گله می‌کردم. یک شب خواب پدر را دیدم و در کمال تعجب شــاهد این بودم که گره‌ی کار گشوده می‌شد. این‌ها برایم انگیزه می‌شد تا گام‌هایم را بلندتر بردارم.

پدرم فرصت نکردند تا وصیت کنند؛ البته شــاید در زندان نوشته بودند؛ اما هیچ نشانی از ایشان به ما ندادند و وصیتی هم به دست ما نرسید.

در روند معرفی و جمع‌آوری آثار و خاطرات پدرم، نزد یکی از مسئولان و علمای حاضر رفتم که اسمشــان را نمی‌برم؛ ایشان سه سال با پدرم هم‌حجره بودند. زمانی که با ایشــان دیدار داشــتم، نگفتم که پسرشــان هستم و گفتم که برای خاطرات شــهید صدوق مزاحمتان شده‌ام. به من گفتند که با شهید صدوق هم‌حجره بودند و زمانی که متوجه شدند من پسرشان هستم، همه را از اتــاق بیرون کردند و مرا در آغوش گرفتند و چند دقیقه‌ای گریه کردند. گفتنــد خاطره‌ای از پدرتــان به ذهنم آمد که این خاطــره هیچ‌وقت از یادم نمی‌رود.

تعریــف کردند: «ماه رمضان بود و ما به همــراه پدرتان در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودیم. نزدیک به افطار بود که دو نفر از هم‌درسی‌ها آمدند و پرسش و پاســخ بینمان شــد. این دیدار طولانی شد؛ به‌طوری‌که افطار شد و آنان را برای افطار دعوت کردیم و غذای زیادی نداشــتیم؛ افطاری محقری فراهم کردیم و سفره انداختیم و آقای صدوق هم از این دو نفر پذیرایی کرد. بعد از صرف افطار و رفتن آن دو میهمان، صدای بــه هم خوردن قاشق و لیوان شــنیدم؛ صدای هم زدن قاشق در لیوان بود؛ صدای قاشقی که اکنون بعد از شصت سال هنوز در گوشم اســت که به استکان می‌خورد. متوجه شدم که

پدرتان چای شیرین هم می‌زند. همان‌جا فهمیدم که غذایش را به آن دو نفر میهمان داده است و خودش هم سر سفره نیامده بود.»

این عالم بزرگوار به من گفتند که شما برای یک چنین شخصیتی می‌خواهید فعالیت کنید؛ یا کار نکنید یا اگر می‌خواهید کار کنید، خوب معرفی‌اش کنید.

آیت‌الله بروجردی (ره) کتابی دارند که اسامی شاگردانش در آن ثبت شده است و اسم پدرم نیز در بین این اسامی است. این کتاب را تهیه کردیم و شاگردانی که همزمان در سالی که پدرم در کنار آیت‌الله بروجردی (ره) بود را جست‌وجو کردیم و افرادی که در قید حیات بودند را پیدا کرده و به حضورشان رسیدیم. افرادی که شهید را می‌شناختند خوشحال شدند و می‌گفتند که شهید صدوق را خداوند زنده کرد.

۲ـ۳. جانباز سرافراز محسن صدوق

یک‌ساله بودم که پدرم شهید شد. زندگی بسیار سختی داشتیم؛ اما مادری داشتم که بسیار شجاع و فداکار بود و بار سنگین زندگی را بر دوش کشید و همه‌ی توان خودش را به‌کار گرفت تا تحصیل کنیم و بتوانیم زندگی خوبی داشته باشیم. اکنون که فکر می‌کنم بسیار به خودم می‌بالم که چنین مادری داشته‌ام. مدام به ما می‌گفت درس بخوانید؛ چون پدرتان وصیت کرده است تا شما درس بخوانید و اجازه نمی‌داد کار کنیم. سختی‌های زیادی کشیدیم و در مدرسه هم مشکلاتی داشتیم؛ حتی برخی اوقات مرا در مدرسه ثبت‌نام نمی‌کردند.

رژیم شاه برای اینکه رفتار روحانیون را کنترل کند، افرادی به‌عنوان نفوذی

در بیـن روحانیـون قرار داده بود تا شـرح اقدامات و سـخنان روحانیون را مخابـره کنند. پدرمان از این افراد طاغوتی خیلـی ضربه خورده بود. مادرم می‌گفـت افـرادی در لباس روحانیت بودند و با پـدرت رفیق بودند؛ اما در پشت سرش گزارش شهید صدوق را به ساواک می‌دادند.

تـا زمانـی که کودک بـودم، متوجـه نبود پدرمـان نبودم و معنـی پدر را نمی‌دانسـتم؛ اما زمانی که بزرگتر شدم، وقتی پدر و فرزندی از کنارم عبور می‌کردند تمام وجودم را غصه فرامی‌گرفت و افسـوس می‌خوردم که چرا پدرم همراهم نیسـت. حدود نه سـالم بود و در حال بـازی در کوچه، چند نفر خانم از کنارم رد شـدند و گفتند این فرزند همان خرابکار است که شاه دسـتگیرش کرد و کشته شـد! من خیلی ناراحت شدم و رفتم پیش مادرم و گفتـم این خانم‌ها این‌طوری گفتند، موضوع چیسـت؟ مادرم به من گفت: «چیزی نیست، تو در این مسائل کنکاش نکن؛ چون اگر پیگیر شوی برایت مشکل پیش می‌آید.»

بالاخره در نه سالگی متوجه شدم که چگونه پدرم را از دست داده‌ام.

۲ـ۴. خانم بتول صدوق

شـجاعت، مهربانـی و مـردم‌داری از بارزترین خصوصیـات اخلاقی پدرم بود. مقام معظم رهبری هم طی پیامی به کنگره‌ی بزرگداشـت آن شـهید به این خصوصیت اخلاقی او اشـاره کردند. تقاضا دارم که با خانواده شـهدا، ایثارگـران و جانبازان که یادگاران این عزیزان هسـتند بـا احترام و تکریم بیشتری برخورد شود.

پـدرم به مبـارزه با رژیم ستم‌شـاهی ادامه داد تا اینکه منجر به بازداشـت و

شـهادتش شـد. ما هم سـعی در ادامه‌ی مبـارزات پدرم داشـتیم. خاطرم است فردی از دوستان پدرم بـه نام آیت‌الله آل‌طه بـه علـت فعالیت‌های مبارزاتی‌اش تحت نظر ساواک قرار داشت. ایشان اعلامیه‌هایی که از نجف به ایران می‌رسـید، چاپ و توزیع می‌کرد؛ اما چون منزلشـان شدیداً تحت کنتـرل بود اعلامیه ها را به منزل ما می‌آوردند و به کمک آیت‌الله رضوانی که بعدها از فقهای شورای نگهبان شدند، توزیع می‌شد.

۲ـ۵. خانم اقدس صدوق

زمانی که پدرم شهید شدند، شش ساله بودم. خاطرم است زمانی که به همراه بـرادرم برای خرید به بیرون از منزل رفته بودیم، در زمان بازگشـت دیدیم که چندین مأمور در منزل ما هسـتند و به دلیل ترس از آنها از درب دیگری وارد منزل شـدیم. مادرم مضطرب بود و ما را به زیرزمین برد. مأموران وارد اتاق پدرم شدند و شیشه‌ها را شکستند و باعث زخمی شدن پدرم شدند. آنها دست‌های پدرم را بستند و از منزل بیرون بردند.

تمام زندگیمان در نبود پدر همراه با سـختی بود. مادرمان بسیار فداکار بود و تمام توان خـود را برای تربیت و تحصیل ما صرف کرد. مادرم جای پدر را برایمـان پر کرده بود و با اینکه حقوقی نداشـت تلاش کرد تا فرزندانش تحصیل کنند.

همیشه جای خالی پدرم را احساس می‌کردم و از کودکی با یاد پدر زندگی می‌کردم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که پدرم کنارم است و با پدرم حرف می‌زدم. زمانی که پدرم زنده بود، مرا بیرون می‌برد و با من بسیار مهربان بود. برایم قصه می‌گفت و شـعر می‌خواند. هنوز صدای لالایی‌هایش در گوشم

باقی مانده اســت. پدرم بســیار مهربان، شــجاع و باتقوا بود. مردم دوستش داشــتند؛ چــون جان خودش را برای مردم گذاشــت. از شــاگردان و یاران حضرت امام (ره) بود. آن ایام افراد زیادی امام خمینی (ره) را نمی‌شناختند؛ اما پدرم علاوه بر حضرت امام با شــهید مصطفی خمینی (ره) نیز در ارتباط بــود. به نقل مادرم همیشــه می‌گفت به فرزندانم بگوییــد از آیت‌الله خمینی پیروی کنند.

نام شــهید را که می‌آورم احســاس می‌کنم برکت وارد زندگی‌ام می‌شود و حضور شــهید را همیشه در زندگی‌ام احساس می‌کنم. چندین‌بار خوابش را دیده‌ام. ان‌شاءالله همه‌ی شهدا از ما راضی باشند.

درخواســت ما این است که مسئولان از شهدا و خانواده شهدا تجلیل کنند و این اقدامات دلگرمی ماســت. همه‌ی شهدا محترم هستند؛ اما شهید صدوق جزء شهدایی بود که در اوج خفقانِ مبارزه با شاه به شهادت رسید.

۲ـ ۶. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا صدوق؛ نوه شهید

پیام اصلی ایشــان شــناخت زمان و شــناخت دوقطبی‌های زمان و شــناخت جبهه‌ی حق و باطل اســت. این شناخت زمان، بســیار مهم است و اکنون به شناخت دوقطبی‌ها نیاز داریم و این اقدام ایشان می‌تواند درسی برای همه‌ی مردم باشــد. شــهید صدوق رفاه، موقعیت اجتماعی و آینده‌ی خودشــان را فدای آینده‌ی اسلام کرد تا ما جامعه‌ی روحانیت از آن درس بگیریم. ایشان آینده‌ی خود را فدا کرد تا به هدفش اســلام برسد؛ حتی حاضر شد از جان خویش بگذرد و گمنام شــهید شود تا به این هدف برسد. این میزان از ایثار بسیار سخت است.

در شـرایطی که عموم طلاب و روحانیون سـرگرم درس و بحثشان بودند و با سـودای اجتهاد روز را شـب می‌کردند، یک طلبه‌ی جوان و عالم حاضر می‌شـود با همه‌ی وجودش در مقابل دنیای کفر بایسـتد. این یعنی بصیرت؛ یعنی چشم باطن داشتن؛ یعنی چیزی را ببینی که دیگران نمی‌بینند. به اعتقاد من یک بخش این قضیه به نبوغ ذاتی ایشـان برمی‌گشـت و بخش دیگر به ارتباطی که با امام (ره) گرفته بودند. من احسـاس می‌کنم ارتباط ایشـان با امام خمینی (ره) فراتر از رابطه‌ی استاد و شاگرد بود؛ رابطه‌ی ایشان رابطه‌ی مراد و مرید بود.

۲ـ۷. دکتر امیر هادی؛ نوه شهید

شـهید آیت‌الله صـدوق گلپایگانـی با تعداد زیـادی از علمای برجسـته‌ی گلپایـگان در ارتباط بـود. ما محضر برخی از این علمـا را درک کردیم و حرف‌های زیادی از شـهید صدوق برایمان نقـل کردند. چیزی که برای ما بسیار افتخارآفرین بود این است که ایشان در ایام خفقان توانسته بود راه خود را پیدا کند و از یاران حضرت امام خمینی (ره) شود. آنچه علمای گلپایگان برایمان مطرح کردند صراحت بیان شـهید صدوق بود؛ در هر شـرایطی در دفاع از حقوق مردم پیش‌قدم بود. دوسـتان شهید تعریف می‌کردند که ما از ایشـان آموخته‌ایم تا در بیان حرف حق نباید ترسی به دل راه داد و در دفاع از حقوق مردم باید شجاعت داشت.

بخشی از مظلومیت این شهید به این جهت است که ایشان از پیشگامان نهضت حضرت امام خمینی (ره) بود. مبارزات آن ایام به‌طور جدی آغاز نشده بود. بعد از شـهادت ایشان چون مزاری نداشتند و رژیم طاغوت پیکر شهید را به

خانـواده‌اش تحویل نداده بود به این موضوع پرداخته نشـد. بعد از پیروزی انقلاب نیز کشور متأثر از فضای جنگ و شهدای دفاع مقدس بود و کمتر به شهدای دوران مبارزات رژیم شاه توجه شد.

شـهید آیت‌الله صدوق گلپایگانـی در جوانی به درجه‌ی اجتهاد رسـید که تعجب بسـیاری از علمای آن زمان را به‌همراه داشـت. ورود عمیق ایشان به کتاب‌های دینی این تأثیرات را در روحیه‌ی ایشـان داشت که شاید سه دهه زودتر از سـن واقعی خودش به این بلوغ فکری رسـیده بود و شجاعتی که داشت، باعث می‌شد که وقایع زمان خودش را تحلیل و به جامعه منتقل کند.

۳. در نگاه دوستان و آشنایان

۳ـ۱. دکتر عباسعلی زالی[۱]

شـهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی اسـلام حقیقی را به مردم معرفی می‌کرد. ایشان زندگی ساده‌ای داشت و بسیار مردمی و مردم‌دوست بود. سخنرانی‌های ایشان زیبا و روشنگرانه بود. در زمانی که ما امام (ره) را نمی‌شناختیم، ایشان از امام خمینی (ره) برایمان می‌گفتند. پدر بزرگوار شهید صدوق، حاج شیخ فرج‌الله تیکنی از معتمدین بودند و ارتباط پدرم با شـهید صدوق بسیار زیاد بود. در سـال‌هایی که شـهید صدوق به زادگاهشـان می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند، این سـعادت را داشتم که در کنار ایشـان باشم و سخنرانی‌های ایشـان را گوش دهم. شهید صدوق جزء اولین افرادی بود که بعد از رحلت آیـت‌الله بروجردی (ره)، امام خمینی (ره) را به مـردم معرفی کردند. وقتی

۱- وزیر اسبق جهاد کشاورزی

ایشـان در آن شـرایط جامعه و تاریکی رژیم می‌آید و حضرت امام خمینی (ره) را به‌عنـوان مرجعیت عالی معرفی می‌کند، حتماً می‌دانسـت با ایشـان برخورد خواهد شد؛ اما شجاعتی که داشت باعث شد پا به این عرصه گذارد و خطر را به جان بخرد. ایشان از پیشگامان مبارزه بودند و در روحانیت جزء نفرات اولی بودند که جانش را فدای این انقلاب کردند.

۳ـ۲. مهندس محمدعلی هادی؛ داماد شهید

شـهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی فردی عالم، انقلابی و پیشرو و گره‌گشای مـردم در دوره‌هـای مختلف بود. شـهید صدوق در حـوزه‌ی علمیه درس خوانده و تدریس کرده بود؛ اما آن چیزی که ایشـان را معروف و مشـهور کرده چهره‌ی خدمت‌رسـانی ایشـان بوده است. هر شـخصی که گرفتاری داشـت به ایشـان رجوع می‌کـرد و مشـکلات را حل می‌کـرد؛ حتی در اختلافات اجتماعی هم کارگشـا بودند و در همـه‌ی زمینه‌ها حضور مثبتی داشـت؛ فردی خادم و عالم بوده اسـت که همه به ایشـان پناه می‌آوردند. اقدامات شـهید نشـان از این دارد که شهید صدوق درک کرده بود که دنیا در حال تحول و دگرگونی اسـت و به تناسب این دگرگونی با علم و عمل سعی در تجهیز خود در این مسیر داشته است. شهید صدوق فردی بود که از مبانی علمی خوبی برخوردار بود و با تفسیر صحیح آیات قرآن شکست‌پذیر بودن شاه را بر همگان اعلام کرد. ایشان می‌دانست اقدامات و سخنانش علیه ظلم به گوش خیلی‌ها می‌رسد و تکرار این جملات سبب خواهد شد تا آثار مثبتی به‌همراه داشته باشـد. در ادامه مردم دیدند که رژیم شاه شکست‌پذیر است و اقدامات شهید موجب روحیه‌ی گرفتن مردم می‌شد. اقدامات شهید

صدوق در زمان خود بسیار ارزشمند بود. شاید امروزه این اقدامات بزرگ به نظر نرسد؛ اما در آن زمان بسیار ارزشمند بود. اقدامات ایشان مثل بیرون کردن تیمسار بختیار، اولین رئیس ساواک و یا درگیری و ایستادگی در برابر مأموران شاه و شجاعت ایشان در مسیر مبارزه با ظلم حاکی از این است که شهید صدوق در صدد بوده تا ابهت رژیم شاه را بشکند و مردم با دیدن اقدامات ایشان روحیه بگیرند.

شهید صدوق می‌دانست که رژیم شاه سرنگون خواهد شد و به‌خوبی درک کرده بودند که باید در این مسیر خون‌هایی ریخته شود تا این خون‌ها موجب سرنگونی شاه گردد.

شهید در دستگیری و کمک به مستمندان پیشگام بود و سعی می‌کرد یا خودش یا افراد خیر دیگری را برای اقدام کار خیر بسیج کند. در مدتی که ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک حضور داشت، خدمات و کمک‌های زیادی به مردم انجام داد. کسانی که در شهر اراک ایشان را می‌شناختند، اشاره داشتند که شهید صدوق روزها در کسوت یک روحانی و شب‌ها امدادگری بود که به نیازمندان کمک می‌کرد.

۳ـ۳. سرهنگ پاسدار محمداسماعیل علیشاهی[۱]

گلپایگان روستای تیکن، زادگاه شهید به نسبت جمعیت خود، شهید زیادی دارد؛ ۲۶ شهید در یک جمعیت ۵۰۰ نفری. شاید در کل کشور وجود این تعداد شهید کم‌نظیر باشد؛ اما این روستا سه برابر سهمش شهید داده است که نشان از آگاهی و بصیرت مردم این روستا دارد.

۱- فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان گلپایگان

شـــهید صدوق گلپایگانی از یک خانواده‌ی معتمـــد مذهبی و اهل علم این روســـتا بوده اســـت. تمام خصوصیات خوب در وجود شهید صدوق تجمیع بود. ایشـــان اکنون می‌توانست به‌عنوان یکی از مراجع تقلید بزرگ باشد؛ اما برای انقلاب و نهضت حضرت امام خمینی (ره) جانش را تقدیم کرد.

شـــهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی از بســـتگان بنده بودند. همیشـــه خاطرات شـــهید را دنبال می کردیم و از مجاهدت‌هایش، از خدمات اجتماعی‌اش به مردم، از فعالیت‌های شـــجاعانه فرهنگی و مبارزاتی شهید در زمان حکومت ستم‌شـــاهی مطالب زیادی شـــنیده بودیم. از روشنگری شـــهید و علاقه وافر ایشـــان به حضرت امام خمینی (ره) مطالب زیادی برایمان نقل شـــده بود و بعدها حس کنجکاوی در درون ما باعث شد تا در خصوص شهید بزرگوار بیشتر تحقیق و مطالعه کنیم.

ما در قبال شهدا به ویژه شهدای شاخصی همچون آیت‌الله صدوق گلپایگانی کوتاهـــی کردیـــم. باید پیرامون زندگـــی، آثار و اهداف شـــهدایمان کتاب بنویسیم. نســـل آینده از چه کســـی و چگونه باید از شهدا بشنود؟ خاطرات شـــهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی را که جزء اولین شهدای نهضت حضرت امام خمینی (ره) بوده اســـت را نباید سینه به سینه منتقل کنیم؛ بلکه باید آثار ارزشـــمندی درباره این شهدای بزرگ روحانیت نگاشته شود تا چراغ راهی برای آیندگان باشد.

۳ـ ۴. مهندس علی‌اصغر علیشاهی[۱]

ایشـــان فردی وظیفه‌شناس بود و اگر احســـاس می‌کرد که کاری وظیفه‌اش است، هیچوقت کوتاهی نمی‌کرد؛ ولو به قیمت جانش یا به قیمت آوارگی زن، فرزندان و فامیلش تمام شـــود. در مقابل شـــرع، تسلیم صد درصد بود. ایشـــان در زمانی این حرف‌ها را می‌زد و این مواضع را می‌گرفت که کمتر کسی خبر از این قضایا داشـــت. به‌عنوان اولین شهیدِ نهضت امام (ره) است و درباره‌ی ایشـــان حرف‌های زیادی می‌توان زد. ایشان از اولین افرادی بوده که با رژیم شاهنشـــاهی مخالفت می‌کرد. در زمانی که ایشان منبر می‌رفت و چنین حرف‌هایی می‌زد، کم بودند کسانی که چنین جرأت و بینشی داشتند. به نظر من ایشـــان یکی از بنیان‌گذاران این نهضت است. یکی از افرادی که پایه‌گذار و در واقع حمایت‌کننده‌ی این نهضت است.

۳ـ۵. حاج‌نصرالله هادی[۲]

شـــهید صدوق اولین شـــهید نهضت امـــام خمینی(ره) در مناطـــق گلپایگان خوانســـار اســـت؛ البته شاید باشند شـــهدایی، ولی به مقام ایشـــان نمی‌رسند. کارهایی که ایشـــان کرده هیچ‌کدام از آن شهدا نکرده‌اند. هنوز اسمش که می‌آید، همه برایش صلوات و رحمت می‌فرستند.

۱- برادرزاده شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

۲- از بزرگان زادگاه شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

۳ـ۶. حاج محمدتقی سامی[۱]

شـــهید صدوق جزء طلبه‌های مُبرز و درجه‌ی یک بود. خیلی زود به درجه‌ی اجتهاد رســید. معمولاً اگر کســی در کاری از هم‌ردیفان خود جلوتر باشــد، عالم‌تر باشد، دشمن هم پیدا می‌کند؛ چون افراد به کسانی که برتر از خودشان هستند، معمولاً حسودی می‌کنند. ایشان شاگرد درجه‌ی یک آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) بود. تا آن‌جایی که من خبر دارم، بعضی از افراد که در اطراف آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) بودند، با آقای صدوق میانه‌ی خوبی نداشتند. در آن زمان ســاواک در خیلی جاها جاســوس داشــت؛ حتی در بیت آقای بروجردی (ره). تــا زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) زنده بود، برای آقای صدوق مشــکلی پیش نیامد؛ چون مورد حمایت ایشان بود. بعد از فوت معظم‌له، کار برای شهید صدوق سخت شد؛ در خانه‌اش ریختند و وسایلش را بــه هم ریختند و کتاب‌هایش را پاره کردند و او را به زندان قصر تهران بردند؛ ایشان را زیر شکنجه شهیدش کردند و حتی جنازه‌اش را تحویل ندادند.

۳ـ۷. حاج عربعلی علیشاهی[۲]

شــهید صدوق وقتی به روستا تیکن می‌آمد، منبر می‌رفت و مردم را نصیحت می‌کــرد که با هم خوب باشــند. همیشــه حرف خیر می‌زد و مــردم را به هم می‌جوشاند. در طی این چند سال که من در این روستا زندگی می‌کنم، هنوز عالمی در این روســتا نیامده که بتواند مردم را این‌طور بسیج و به هم نزدیک

۱- از دوستان شهید و بزرگان روستای تیکن

۲- از اهالی روستای تیکن گلپایگان

کند. مردم خیلی ناراحت هستند و می‌گویند: «حیف از این مرد دانا که در جوانی از دنیا رفت. این عالم باید می‌ماند تا مردم از او استفاده‌ی بیشتری کنند.» شهید صدوق در دل مردم جای داشت. همه‌ی مردم او را دوست می‌داشتند. یک نفر نیست که از شهید صدوق بد بگوید. اسمش که می‌آید همه می‌گویند: «خدا رحمتش کند.»

۳ـ۸. حاج محمدتقی هادی[1]

اگر امروز زنده بود، یک آدم ساکتی نبود؛ آدمی پرتحرّک و با سواد علمی زیاد بود. نترس، شجاع، قهرمان و مرد بود و حرف خودش را می‌زد. از هیچ‌کس واهمه‌ای نداشت و حرف حق هم می‌زد. در ظاهر آدم کوچک و ضعیفی از نظر جثّه بود؛ ولی خیلی نترس و شجاع بود. بنده چندین سال مسئول کتابخانه‌ی آیت‌الله گلپایگانی(ره) بودم. از طلبه‌ها می‌پرسیدم: «شهید صدوق چه‌جور آدمی بود؟» می‌گفتند: «مثل ایشان کم داشتیم!» کسی که جرئت می‌کرد پای درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) اشکال بگیرد، ایشان بود. از بس که سوال می‌پرسید، آیت‌الله بروجردی (ره) را خسته می‌کرد. آقای بروجردی (ره) می‌گفت: «آقای صدوق بنشین! خسته‌ام کردی!» شهید صدوق تا جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌شنید، نمی‌نشست. اگر جواب قانع‌کننده نبود، از آقای بروجردی (ره) هم رودربایستی نمی‌کرد و می‌گفت: «من قانع نشدم.»

۱- از دوستان نزدیک شهید و از بزرگان روستای تیکن

۳ـ۹. حاج علی‌اکبر علیشاهی[۱]

پدر بنده از شـهید صدوق بزرگ‌تـر بود. پدربزرگمان حاج شـیخ فرج‌الله تیکنی، کتابخانه‌ی بزرگی داشـت. در آبادی مسائل فقهی و شرعی مردم را به آنها یاد می‌داد. بعد از فوت پدربزرگمان، کلیه‌ی کتاب‌های علمی، فقهی و تاریخی آن مرد بزرگ به پسـر کوچک خود یعنی شـهید صدوق رسید. مرد زحمتکشـی بود و در آن زمان مشکلات مردم را حل می‌کرد. در واقع بزرگ طایفه‌ی ما بود. پدرم تعریف می‌کرد:

«حاج‌شیخ فرج‌الله بعد از تولد شهید صدوق گریه می‌کرد. علت گریه را که پرسیدیم، متوجه شدیم به‌خاطر عمر کوتاه محمدصادق گریه می‌کند. ایشان خواب دیده بود خداوند فرزندی به او داده که در یتیمی بزرگ می‌شـود و آینده‌ی درخشانی دارد؛ اما عمرش کوتاه است.»

شهید صدوق در نوجوانی به تعزیه و روضه‌خوانی علاقه‌ی وافری داشت. پدربزرگ ما حاج‌شـیخ فـرج‌الله تیکنی فردی زحمتکش بود. در این روسـتا کشـاورزی داشت. برای ازدواج و یا نوشتن قولنامه به ایشان رجوع می‌کردند و او هیچ توقعی از مردم نداشـت. همه‌ی آبادی به ایشان اعتماد داشتند و در واقع ایشان بزرگ آبادی بود. اهل علم بود و گرفتاری‌های مردم را برطرف می‌کرد.

پدرم نقل می‌کرد: «وقتی شـهید صدوق نوجوان بود، گوسفندان را به صحرا می‌برد. نسـخه‌هایی از تعزیه همراه خودش برمی‌داشت و می‌خواند. زمانی که دیدیم ایشان از نظر سطح فکری بالا هستند، او را به حوزه‌ی علمیه‌ی اسفرنجان از توابع گلپایگان کـه مدیر آن آیت‌الله محمدی گلپایگانی بود، فرسـتادیم.

۱- برادرزاده شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

چهار سال آنجا درس خواند و بعد توسط عموزاده‌ی مادرش آیت‌الله صدرا که استاد بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بود به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک رفت. چندین سال در آنجا درس خواند. بعد از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، همراه با علمای حوزه‌ی علمیه‌ی اراک به قم مهاجرت کرد.»

۳ـ۱۰. حاج کریم سخایی[۱]

شهید صدوق به‌خاطر اینکه حرف حق می‌زد او را از بین بردند؛ چراکه همه از حرف حق خوششان نمی‌آید. از نترسی و شجاعت به اینجا رسید. مردم را موعظه می‌کرد.

در مورد رهبری بعد از آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) می‌گفت: «از حاج‌آقا روح‌الله خمینی تقلید کنید؛ او از همه بهتر است.» آدم خوبی بود. به آبادی می‌رسید و به مردم رسیدگی می‌کرد و خوش‌برخورد بود. خدا رحمتش کند که خیلی شجاع و نترس بود. ما بزدل بودیم و کسی کارمان نداشت؛ ولی او چون شجاع و نترس بود، نابودش کردند.

۳ـ۱۱. حاج مرتضی هادی[۲]

من همیشه به برادرم می‌گفتم که اگر شهدا را بخواهند رتبه‌بندی کنند، آقای شیخ صدوق، شهید اول نهضت امام خمینی (ره) است. پس چرا اسمی از ایشان نمی‌برند؟ چرا گمنام است؟ چرا حقش را ضایع می‌کنند؟!

برادرم می‌گفت: «ساواک همه‌ی آثار شهید صدوق را همانند خودش از بین برد. گفته‌اند صدوق از دنیا رفته و مفقودالجسد است. پیکر مطهرش را هم

۱- از بزرگان روستای تیکن

۲- از بزرگان زادگاه شهید

تحویل خانواده و بستگانش نداده‌اند. هیچ کس هم از او اطلاعی ندارد. هیچ نامی از این شهید بزرگوار هم برده نمی‌شود. تا اینکه ما خیلی اصرار کردیم تا شهید که جزء شهدای رده‌ی اول نهضت امام خمینی(ره) می‌باشد، یادمانی و نشانی برایش در منطقه‌ی گلپایگان و حومه ساخته شود. از آن تاریخ نام ایشان کم کم بر سر زبان‌ها افتاد و شهادتش آشکار شد. مردمی که او را می‌شناختند، همه خوشحال بودند که ایشان به حقش رسیده است.»

ان‌شاءالله که جهاد و فداکاری‌اش در راه اسلام مورد رضای حق‌تعالی قرار گرفته باشد.

۳ـ۱۲.حاج عباسعلی سامی[۱]

شهید صدوق فرد فعال و بسیار دانایی بود. ایشان همیشه پشت سر آیت‌الله بروجردی (ره) نماز به جای می‌آورد و آیت‌الله بروجردی هم احترام خاصی به ایشان قائل است. شهید صدوق از شاگردان ممتاز آیت‌الله بروجردی بود و معظم‌له اگر کاری داشت به شهید صدوق می‌گفت تا انجام دهد.

در آن ایام، بعضی از روحانیون طاغوتی بودند و نمی‌توانستند ببینند که شهید صدوق مورد لطف آقا باشد؛ به همین خاطر، برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سرراه بردارند.

۳ـ۱۳. حاج‌جواد طبرزدی[۲]

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی در قم ساکن بود؛ اما به روستای زادگاهش رفت‌وآمد داشت. ایشان علاوه بر روستای خودشان در مناطق اطراف نیز قابل احترام بود و مردم به ایشان محبت و ارادت داشتند. خاطرم است

۱- از بزرگان روستای تیکن - زادگاه شهید

۲- از بستگان شهید

سخنرانی‌هایش در مساجد بسیار پر حرارت بود. آن ایام مردم در ناآگاهی بودند و شهید صدوق سعی داشت مردم را نسبت به حوادث زمان آگاه کند. سخنرانی‌های شهید صدوق با دیگر علما تفاوت داشت؛ یعنی علاوه بر خواندن روضه نسبت به مسائل فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و آموزشی صحبت می‌کرد. ایشان سعی داشت تا در مباحثی که علما کمتر وارد می‌شوند ورود پیدا کرده و مباحث سیاسی را برای مردم بازگو کند. همیشه تأکید داشت که اجازه دهید فرزندانتان ادامه تحصیل دهند و به افرادی که از نظر مالی برایشان این امکان میسر نبود، کمک می‌کرد.

خاطرم است همسر ایشان در منزلشان برنج پخته بودند و آن ایام برنج در منزل هر کسی نبود و شهید صدوق تأکید داشت که چون بوی برنج در محله پیچیده است مقداری از آن در بین همسایگان پخش شود. همسر شهید صدوق در بشقاب‌هایی برنج می‌ریخت و من در بین همسایگان پخش می‌کردم. چهره‌ی مهربان شهید صدوق را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم.

در سال ۱۳۴۲ در یکی از سفرها که همراه پدرم در حال برگشت از تهران به گلپایگان بودیم، پدرم گفت که در شهر قم توقف کنیم و به دیدار خانواده‌ی شهید صدوق برویم. زندگی بسیار سختی داشتند؛ شهریه شهید صدوق را قطع کرده بودند و همسرشان به وصیت شهید صدوق عمل کرده بود و فرزندانشان در حال تحصیل بودند. همسر شهید بسیار زحمت کشید و با ایثار و فداکاری بسیار توانست فرزندانش را به‌خوبی تربیت کند و افراد تحصیل‌کرده‌ای تحویل جامعه دهد.

۳ـ۱۴. حاج احمدرضا سخایی[1]

تمام کارهای شـهید صدوق برای رضای خداوند بود. من ندیدم ایشان برای منافع خـودش کار کند و منافع مردم برایش اولویت بود. ما لحظه‌شـماری می‌کردیـم که ایشـان به منطقه‌ی مـا بیایند و چهره ایشـان را که می‌دیدیم خوشـحال می‌شـدیم و دوسـت داشـتیم برایمان صحبت کنند. اگر شهید صدوق شـهید نمی‌شـدند حتماً یکی از علمای تـراز اول و از مراجع تقلید کشـور بودند؛ ولی ایشان راه امام حسـین (ع) را رفت و شهادت را انتخاب کرد و با مطالب و روشنگری‌اش راه انقلاب را در پیش گرفت.

شـهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی قبل از سخنرانی‌شـان همیشـه این شعر را می‌خواندند:

عن قریب است عزیزان که ورق برگردد عالـم ما عالـم دیـگـر گـردد

این شـعر حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. شهید صدوق اولین جرقه‌ی نهضـت امام خمینی را زد و خیلی بی‌پـروا این کار را انجام داد. آن ایام که خیلی از علمای زمان می‌ترسـیدند در برابر شاه بایسـتند؛ اما ایشان آگاهانه مردم را به روشـنگری دعوت می‌کرد و در منبرهایش مردم را آگاه می‌کرد و اشـاره می‌کرد که شاه زیر سلطه اسـتکبار است و می‌گفت اگر کسی در برابر ظلم شـاه سـکوت کند، خیانت کرده اسـت. با اینکه شاید افرادی در بین مردم بودند که اخبار را به رژیم شـاه می‌رساندند؛ اما ایشان بدون ترس حرف‌هایش را میزد.

ایشان اگر شهید نمی‌شدند اکنون یکی از بازوان توانمند و قوی برای ولایت

۱- از بزرگان زادگاه شهید

فقیه بود و یاری برای رهبری بودند. شـهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی بسیار مظلوم و یکی از عالی‌ترین شـهدای انقلاب اسـلامی بود که نترس بودنش باعث شهادتش شد؛ البته راهش را آگاهانه انتخاب کرد و می‌دانست گامی که در این مسـیر برداشته موجب شـهادتش می‌شود؛ ولی عبور از این مسیر خطرناک را لازم می‌دانست؛ ولو به قیمت جانش.

سخنرانی و منبرهایی که داشت برای همه قابل هضم بود؛ از بچه‌ی هفت‌ساله تا پیرزن هفتادسـاله می‌فهمیدند که شهید چه می‌گوید. مثل سخنرانی شهید آیـت‌الله مطهری که هم برای یک فرد معمولی قابل فهم اسـت و هم برای یک عالم، صحبت‌های شهید صدوق هم فرق می‌کرد. برای باسواد یک‌طور صحبت می‌کرد و برای بی‌سواد یک‌طور دیگر؛ چون شهید صدوق سخن‌ور و نترس بود. حسـودان و افراد سـاواکی همیشـه برای او ایجـاد مزاحمت می‌کردند و او را به زندان می‌انداختند.

۳ـ۱۵. حاج حسین علیشاهی[۱]

سخنان شهید صدوق همانند سخنان حضرت امام خمینی (ره) بود. در ابتدا، ارتباط شـهید صدوق با حضـرت امام خمینی (ره) در خصوص مسـائل و مباحث علمی بود و در این مسـیر آشنایی با شهید سیدمصطفی خمینی (ره) نیز در ارتباط بود. این آشـنایی آرام‌آرام تبدیل به صمیمیت شـد و شـهید صدوق تبدیل به یکی از یاران حضرت امام (ره) شدند.

پدرم مانند سـایر فرزندان حاج شـیخ فرج‌الله فرد متدینی بود. خاطرم است کاروانی از شـهر گلپایگان برای زیارت مرقد مطهر حضرت امام حسین (ع)

۱- برادرزاده شهید

عـازم کربلا بود. قرار بود من همراه پدر و مادرم با این کاروان به این سـفر عازم شویم؛ اتفاقی افتاد که باعث شد از این کاروان جا ماندیم و قصد سفر به صورت انفرادی را داشـتیم تا شـاید در کربلا بتوانیم به این گروه ملحق شویم. به شهر قم رفتیم تا از آنجا عازم سفر شویم. برای خداحافظی به منزل شـهید صدوق رفتیم و زمانی که ایشـان مطلع شدند عازم این سفر هستیم از پدرم درخواست کرد تا چند ساعتی منتظر بمانیم تا برگردند. بعد از بازگشت ایشان شاهد بودیم که سه خانم مسن به همراه آقایی که ایشان هـم مسـن بودند همراه شـهید صدوق هستند. از پدرم خواستند که آن آقا و خانم‌های مسـن را با خودشان به کربلا ببرند و سفارش کردند که این عزیزان نزد شما امانت هسـتند؛ از آنهـا مراقبت کنید و بعد از زیـارت بازگردید. هیچوقت فراموش نمی‌کنم آقای مسنی که در بین آن تعداد افراد بود به شهید صدوق گفتند: «من در خواب دیده‌ام از این سـفر به سـلامت باز نخواهم گشت!» و دو بار این موضوع را تکرار کردند. شهید صدوق به ایشان گفتند: «انشاءالله سالم بروید و سـالم هم برگردید.» در ادامه به شوخی گفتند: «اگر هم سالم بازنگشـتید، در کنار حضرت امام حسـین (ع) خواهید ماند و چه سـعادتی بالاتر از این!»

سـفارش این افراد را مکرر به پدرم داشـت. در مسیری که برای سوار شدن به اتوبوس در پیش داشتیم شهید صدوق به راننده گفت که لحظه‌ای توقف کند. از اتوبوس پیاده شد و چند دقیقه بعد با بسته‌ای که در زیر لباسش مخفی کرده بود، برگشت. پدرم منزل حضرت امام خمینی (ره) را می‌شناخت و به شـهید صدوق گفت: «منزل حاج‌آقا روح‌الله کاری داشتید؟» شهید صدوق

گفت: «بله؛ نامه به‌همراه بسته‌ای از طرف حاج‌آقا روح‌الله تحویل گرفتم و مأموریت حساسی است که باید برایمان انجام دهید.» بسته را به یکی از خانم‌هایی که همراه ما بود، داد و سفارش‌های لازم را داشت و محلی که باید بسته را تحویل دهد را نیز گفت. پدرم خواست که بسته را به او بسپارد؛ اما شهید صدوق گفت در مرز هنگام خروج از ایران شما را تفتیش بدنی خواهند کرد و امکان دارد این بسته را پیدا کنند؛ اما خانم‌ها را تفتیش نخواهند کرد که این چنین نیز شد. در مرز قصر شیرین پدرم را به طرز عجیبی تفتیش بدنی کردند و اگر آن بسته پیش پدرم بود، حتماً پیدا می‌کردند. شهید به پدرم گفت: «مأموریت شما این است که مراقب خانم‌ها باشید و حواس‌تان باشد که این بسته را پیدا نکنند.» از محتوای مهروموم‌شده‌ی بسته اطلاعی ندارم؛ اما زمانی که به شهر نجف رسیدیم یکی از خانم‌ها که بسته پیشش بود به یکی از علمایی که اطلاع ندارم چه کسی بود، تحویل داد و برگشت. ما می‌توانستیم در کربلا به کاروانی که از آنجا مانده بودیم، ملحق شویم؛ اما چون شهید صدوق تأکید داشت تا افرادی که برای انجام مأموریت همراه ما بودند را صحیح و سالم به قم برگردانیم، به همین دلیل ترجیح دادیم تا مأموریتی که ایشان به ما سپرده بودند را به اتمام برسانیم. خاطرم هست آن آقای مسنی که همراه ما بود در همان سفر همان‌گونه که در خواب دیده بود به رحمت خدا رفت و او را در صحن حضرت امام حسین (ع) به خاک سپردیم و به قم برگشتیم. شهید صدوق از پدرم تشکر کردند و خدا را شکر کردند که این مأموریت با موفقیت انجام شد و سپس عازم گلپایگان شدیم.

۳ـ۱۶. خانم فاطمه شاه‌محمدی[1]

چند سالی که در منزل ایشان به همسرش کمک می‌کردم به جزء خوبی و نیکی از ایشان چیزی در ذهن ندارم؛ رفتارش با همسر و فرزندان خوب بود و در کارهای منزل کمک می‌کرد. همیشه مشغول تحصیل و تدریس بود. شاگردانش به منزلشان می‌آمدند و اتاقی مخصوص تدریس داشتند که جلساتشان در آن اتاق برگزار می‌شد. بارها دیده بودم که برای صحبت کردن و سخنرانی و درس دادن به شاگردانش اصلاً کتاب برنمی‌داشت و مطالب را از حفظ می‌گفت. فرد با محبت و قدردانی بود. بارها از من حلالیت می‌طلبید و می‌گفت: «اگر کم و کسری هست، مرا حلال کن.» کسانی که پای منبرش بودند، می‌دانند دیگر هیچ‌کس مثل او نتوانسته مردم را روشن و آگاه کند. شهید صدوق به‌گونه‌ای بود که محبتش به دل همه افتاده بود. شاید برای این بود که می‌دانست می‌خواهد شهید شود. زمانی که خبر شهادتش به روستا رسید، همه‌ی مردم برایش گریه کردند؛ حتی بچه‌هایی که با او آشنایی نداشتند. می‌گفتند: «ما از پدر و مادرمان خوبی‌های او را شنیده‌ایم!» خدا رحمتش کند.

۱- ایشان در منزل شهید به همسرشان کمک می‌کرد.

فصل یازدهم
گل واژه های شهید

۱. تعهد به اسلام و مبارزه برای برپایی حکومت اسلامی

تا زمانی که حکومت اسلامی برپا نشده و قوانین مقدس قرآن اجرا نشود، تکلیف همه‌ی ما مبارزه است

این سخن شهید صدوق نشان‌دهنده‌ی تعهد عمیق ایشان به اسلام و باور راسخ به ضرورت برپایی جامعه‌ای مبتنی‌بر احکام الهی است. ایشان با تأکید بر ضرورت برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام قرآن، به مسلمانان یادآور می‌شود که تا زمانی که قوانین الهی در جامعه حاکم نشود، وظیفه‌ی همگان مبارزه و تلاش برای تحقق این امر مقدس است. ایشان معتقد بودند که اسلام نه فقط دینی آسمانی، بلکه مکتبی انسان‌ساز و هدایت‌گر بشریت به‌سوی سعادت و رستگاری است. ازاین‌رو، برپایی حکومت اسلامی را لازمه‌ی پیاده‌سازی کامل آموزه‌های اسلام و برقراری عدالت و صلح در جهان می‌دانستند.

۲. اطاعت از ولایت فقیه

خودتان را نثار اسلام کنید، گوش به فرمان حاج‌آقا روح‌الله خمینی بدهید و حامی ولایت فقیه باشید.

شهید صدوق ولایت فقیه را ضامن حفظ اسلام و کیان مسلمین می‌پنداشتند و اطاعت از ولی‌فقیه را واجب شرعی می‌دانستند. ایشان با تأکید بر پیروی از رهنمودهای امام خمینی (ره)، مسلمانان را به یاری رساندن به ولایت فقیه در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دعوت می‌کردند.

۳. همراهی با روحانیت متعهد

هرگز از روحانیت متعهد و مبارز جدا نشوید.

شـــهید صدوق روحانیت متعهد و مبارز را هدایت‌گران جامعه و پرچمداران اســـلام می‌دانستند. ایشـــان مردم را به‌همراهی و همدلی با روحانیت متعهد و پرهیز از تفرقه و انشقاق دعوت می‌کردند.

۴. فداکاری در راه اسلام

اسلام دینی است انسان‌ساز و دینی است که برای برقراری‌اش در جهان، باید جان نثارش کرد.

شـــهید صدوق شـــهادت در راه اســـلام را اوج فداکاری و ایثار می‌دانستند. ایشـــان معتقد بودند که برای برپایی جامعه‌ای اسلامی و تحقق اهداف والای اسلام، باید از جان و مال گذشت.

۵. یاری رساندن به ولایت فقیه

*** به دوستان روحانیم توصیه می‌کنم که با نشر احکام اسلامی و تقوا در جامعه، ولایت فقیه را یاری کنید. ***

شـــهید صدوق نشر احکام اسلامی و ترویج تقوا در جامعه را از وظایف مهم روحانیت می‌دانســـتند. ایشـــان معتقـــد بودند که روحانیـــون باید با تبیین معارف دین و تشـــویق مردم به تقـــوا و پرهیزکاری، زمینه را برای تحقـــق حاکمیت ولایت فقیه و اســـتقرار احکام الهـــی در جامعه فراهم کنند.

۶. تقوا و عمل به واجبات الهی

ما سال‌ها در حوزه‌های علمیه درس تقوا خوانده‌ایم تا خدایی نکرده در عمل، خلاف تقوا را پیاده نکنیم.

شهید صدوق بر اهمیت تقوا و عمل به واجبات الهی تأکید فراوانی داشتند. ایشـان معتقد بودند که علمای دین باید در عمـل نیز به آموخته‌های خود عمل کنند و الگویی از تقوا و پرهیزکاری برای مردم باشـند.

۷. تربیت نسل متعهد و انقلابی

همسرم، بچه‌هایم را طوری تربیت کن که همیشه در ذهنشان باشد زیر بار ظلم و ستم ستمگران نروند و همیشه برای خدا کُرنش کنند و بس.

سفارش من به شماست که بچه‌هایم را در راه علم و دانش بفرستید؛ مخصوصاً برای طلبه علم دینی.

شـهید صدوق تربیت نسـل متعهد و انقلابی را از مهم‌ترین وظایف پدران و مادران می‌دانسـتند. ایشان بر لزوم پرورش فرزندانی تأکید می‌کردند که در برابر ظلم و سـتم تسلیم نشوند، در راه خدا سـر خم کنند و علم و دانش را فراگیرند؛ به خصوص علوم دینی را.

۸. پایبندی به ارزش‌های اخلاقی

فراموش نکنیم تقوا، خواندن نماز و دعا، قرآن، نیکی به پدر و مادر و واجبات الهی را.

شـهید صدوق پایبندی به ارزش‌هـای اخلاقی و انجام واجبـات الهی را از ارکان سـعادت انسان می‌دانستند. ایشـان مردم را به تقوا، نماز، دعا، قرائت قرآن، نیکی به پدر و مادر و انجام واجبات الهی سفارش می‌کردند.

۹. جهاد و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

خداوندا! تو شاهدی ما قیام نمودیم و جهاد کردیم که بتوانیم امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کنیم.

جهاد و امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر دو فریضه‌ی به‌هم‌پیوسته هستند. جهاد در واقع یکی از مصادیق امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. زمانی که انسان برای برپایی عدالت و احقاق حقوق مظلومان در میدان جنگ حاضر می‌شود، در واقع، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را در سطح جامعه انجام می‌دهد.

از سـوی دیگر، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز مقدمه‌ای برای جهاد اسـت. زمانی که انسـان‌ها در جامعه به معروف امر می‌کنند و از منکر بازمی‌دارند، زمینـه برای برپایی عدالت و از بین رفتن ظلم و سـتم فراهم می‌شـود و در این صورت، اگر جهاد برای دفاع از اسـلام و مسـلمین لازم باشـد، مردم با روحیه‌ای قوی‌تر و انگیزه‌ای بیشتر در آن شرکت خواهند کرد.

جمله‌ی «خداوندا! تو شـاهدی ما قیـام نمودیم و جهاد کردیـم که بتوانیم امربه‌معـروف و نهی‌ازمنکر کنیم.»، بیانگر تعهد و التزام گوینده به انجام این

دو فریضه‌ی مهم الهی است. گوینده در این جمله خداوند را شاهد و ناظر بر اعمـــال خود می‌داند و اعلام می‌کند که جهاد او در راه خدا به منظور ایجاد زمینه برای امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر بوده است.

این جمله نشان می‌دهد که گوینده جهاد را صرفاً برای قدرت‌نمایی یا کسب منافع دنیوی انجام نداده اســت؛ بلکه هدفی والاتر و الهی را در نظر داشــته است.

در مجموع، سخنان شهید صدوق گلپایگانی سرشار از حکمت و پندآموزی است که می‌تواند چراغ راه مسلمانان در مسیر زندگی و تعالی باشد.

نگارخانہ





سید محمدحسین ابطحی اراکی، شهید محمدصادق صدوق
فرزند شهید، محمدباقر صدوق ـ سال ۱۳۳۹





تجلیل از فرزند عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی از پیشگامان نهضت امام خمینی«ره»
در پنجمین کنگره ملی روز بزرگداشت شهدا با حضور رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب
و معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران



حکم و تنفیذ اختیارات مرجع عالیقدر جهان تشیع، آیت الله العظمی بروجردی (ره) به شهید آیت الله صدوق گلپایگانی



حکم و تنفیذ اختیارات مراجع عالیقدر، آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (ره) و آیت الله العظمی سید عبدالهادی حسینی شیرازی (ره) به شهید آیت الله صدوق گلپایگانی



حکم و تنفیذ اختیارات آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) به شـــهید آیت الله صدوق گلپایگانی (ره)
ایشـــان در این حکم شهید صدوق را فردی دانشمند، متقی و مورد وثوق خود اعلام کرده‌اند.





دیدار دست اندرکاران کنگره بزرگداشت عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان با رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)



شصتمین سالگرد مجتهد بی نشان، شـــهید آیت الله صدوق گلپایگانی (ره) و کنگره بزرگداشت ســـرداران و ۳۷۳ شهید سرافراز گلپایگان با حضور شهید سپهبد حسین ســـلامی فرمانده وقت کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مصلی شهرستان گلپایگان





کنگره بزرگداشت عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی و شهدای طلبه روحانی شهرستان گلپایگان
سال ۱۳۹۴





حضور علما و مسئولین کشوری در کنگره شهید آیت الله صدوق گلپایگانی
از سمت راست دکتر زالی (وزیر سابق جهاد کشاورزی)، آیت الله نکونام(امام جمعه چهار محال بختیاری)، حجت‌الاسلام ابوترابی فرد (امام جمعه تهران)، آیت الله طهماسبی (امام جمعه گلپایگان)، آیت الله فاضل گلپایگانی (عضو مجلس خبرگان رهبری)



حضور آیت الله محمدی گلپایگانی(رئیس دفتر مقام معظم رهبری)
در کنگره بزرگداشت شهید آیت الله صدوق گلپایگانی



ســـخنرانی فرمانده سپاه پاســـداران گلپایگان در کنگره بزرگداشت عالم مجاهد شـــهید آیت الله صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان



مجری صدا و سیما
(برگزار کننده مراسم کنگره بزرگداشت شهید آیت الله صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان)

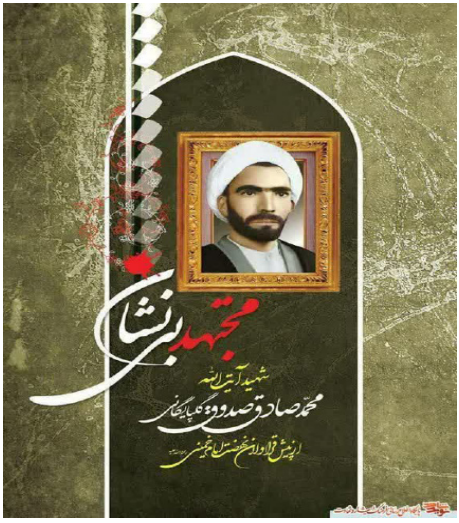

کتاب مجتهد بی نشان خاطرات شهید آیت الله صدوق گلپایگانی



کتاب یادگاران انقلاب اولین کتاب منتشـــر شده در مورد زندگی شهید آیت الله صدوق گلپایگانی
نشر شاهد، سال ۱۳۹۰



دیدار دست اندرکاران کنگره بزرگداشت عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی (ره) و شهدای شهرستان گلپایگان با رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)- بهمن ۱۳۹۶



میدان ۷۲ تن قم



میدان بسیج گلپایگان



بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان گلپایگان



گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) قم

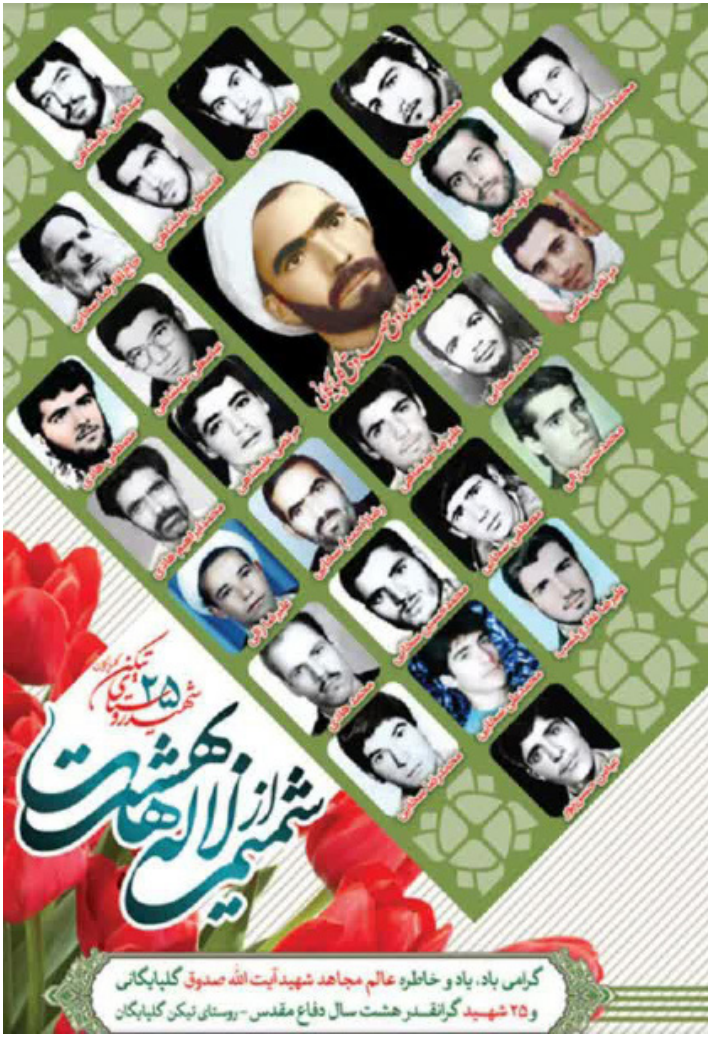

پوستر یادبود عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی و شهدای گرانقدر دوران دفاع مقدس روستای تیکن گلپایگان



خیابان صفاشهر قم



شهرک پردیسان قم

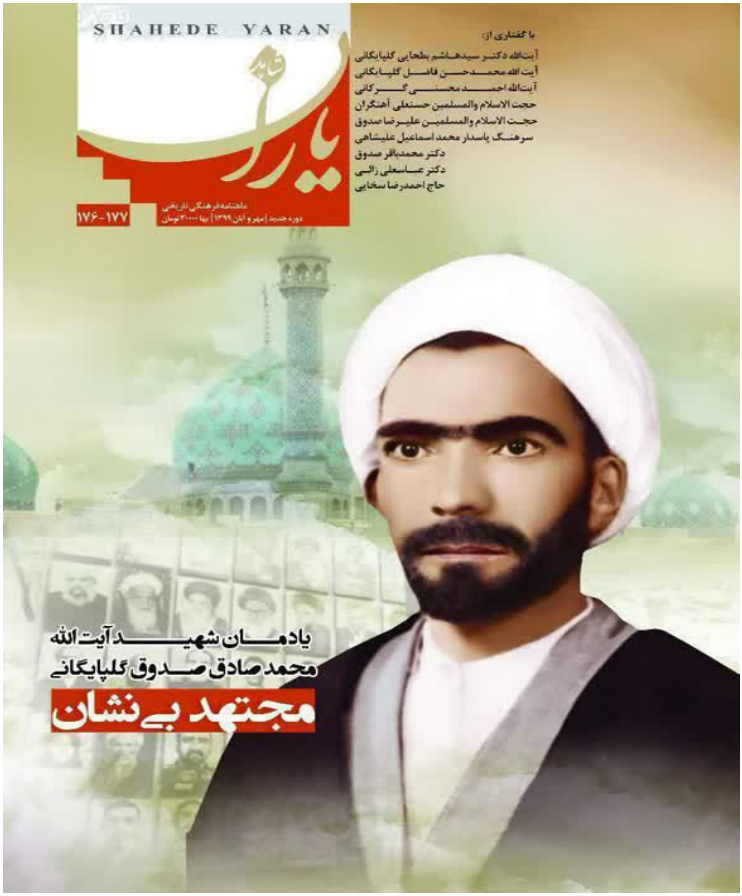

ماهنامه فرهنگی - تاریخی شاهد یاران
آبان ۱۳۹۹



بسم الله الرحمن الرحیم

شهدا هدیه ای الهی هستند ،مقام معظم رهبری،

خانواده معظم مجتهد بی نشان، شهید والامقام آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

سلام بر روان پاک امام شهیدان و شهیدان انقلاب اسلامی آنان که در سخت ترین شرایط بزرگترین حماسه ها را آفریدند و دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را با عزت بوجود با کفر و تحمل خویش در صف مقدم مبارزه با دشمنان اسلام قرار گرفتند و شهدای شاخص و ذخایر ارزشمندی را تقدیم کردند.

امروز به برکت این خونها انقلاب اسلامی و فرهنگ مقاومت مستدام شده و جبهه مقاومت و خون بزرگوران آن در امتداد خون شهید بی چون مجتهد بی نشان "حضرت آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی" است

شاگرد مکتب امام راحل که در بیان آغاز نهضت فریاد برآورد که بساط ننگین آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای از بین بردن اسلام برنامه ریزی کرده اند مگذارید عاشورا تکرار شود، ندای بیداری امت اسلام که تا امروز در گوش تاریخ طنین انداز است.

اکنون در سالگرد آن شهید والامقام مجاهد نستوه، روحانی موجه، متدین، متین و فاضل که مقام معظم رهبری ایشان را از شهدای برجسته گلپایگان و از خصوصیات برجسته ایشان را خدمت به مردم و مقابله با رژیم طاغوت برشمردند، یاد و نامش را گرامی می داریم و صحت، سلامتی و موفقیت روز افزون خانواده معظم ایشان را از خداوند متعال مسالت داریم.

حسن بنی عامری

مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان قم

پیام مدیر کل محترم بنیاد شـــهید و امور ایثارگران قم به مناســـبت سالگرد شهادت عالم مجاهد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی (ره)

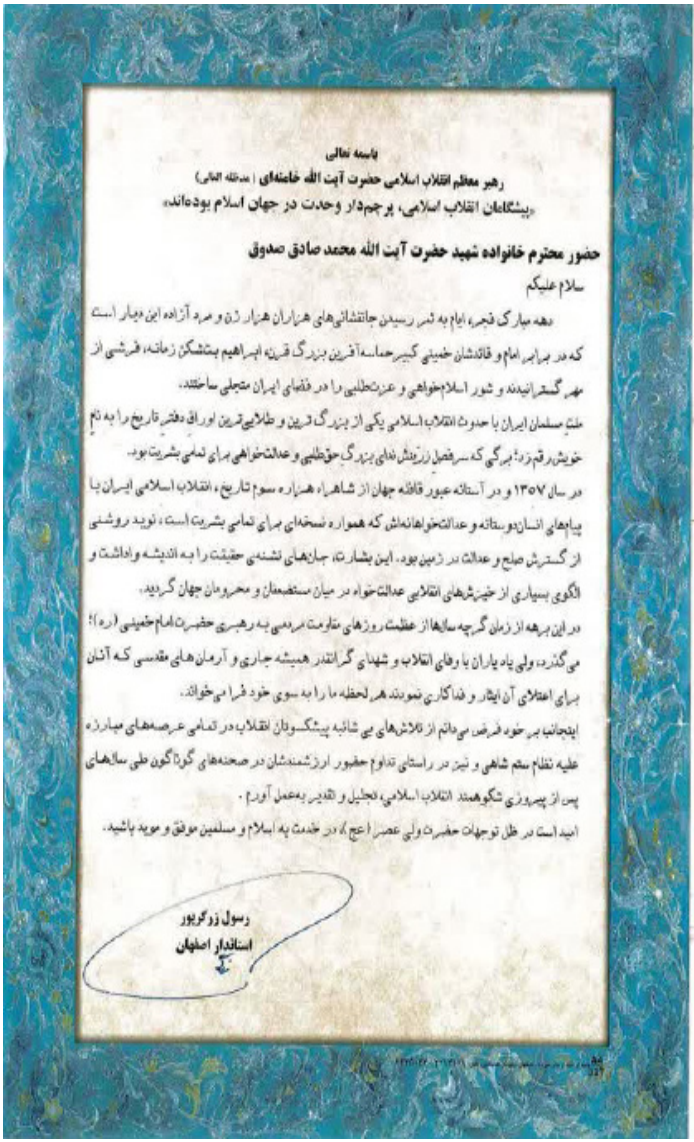

باسمه تعالی

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

«پیشگامان انقلاب اسلامی، پرچمدار وحدت در جهان اسلام بوده‌اند»

حضور محترم خانواده شهید حضرت آیت الله محمد صادق صدوق

سلام علیکم

دهه مبارک فجر، ایام به ثمر رسیدن جانفشانی‌های هزاران هزار زن و مرد آزاده این دیار است که در برابر امام و فائقشان خمینی کبیر حماسه آفرین بزرگ قرن ابراهیم بتشکن زمانه، فرشی از مهر گستراندند و شور اسلام‌خواهی و عزت‌طلبی را در فضای ایران متجلی ساختند.

ملت مسلمان ایران با حدوث انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین و طلایی‌ترین اوراق دفتر تاریخ را به نام خویش رقم زد؛ برگی که سرفصل زریش نادی بزرگ حق‌طلبی و عدالت‌خواهی برای تمامی بشریت بود.

در سال ۱۳۵۷ و در آستانه عبور قافله جهان از شاهراه سوم تاریخ، انقلاب اسلامی ایران با پیام‌های انسان‌دوستانه و عدالت‌خواهانه‌اش که همواره نسخه‌ای برای تمامی بشریت است، نوید روشنی از گسترش صلح و عدالت در زمین بود. این بشارت، جان‌های تشنه‌ی حقیقت را به اندیشه واداشت و الگوی بسیاری از خیزش‌های انقلابی عدالت‌خواه در میان مستضعفان و محرومان جهان گردید.

در این برهه از زمان گرچه سال‌ها از عظمت روزهای مقاومت مردمی به رهبری حضرت امام خمینی (ره)؛ می‌گذرد، ولی یاد یاران با وفای انقلاب و شهدای گرانقدر همیشه جاری و آرمان‌های مقدسی که آنان برای اعتلای آن ایثار و فداکاری نمودند هر لحظه ما را به سوی خود فرا می‌خواند.

اینجانب بر خود فرض می‌دانم از تلاش‌های بی شائبه پیشکسوتان انقلاب در تمامی عرصه‌های مبارزه علیه نظام سلطه شاهی و نیز در راستای تداوم حضور ارزشمندشان در صحنه‌های گوناگون طی سال‌های پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، تجلیل و تقدیر به‌عمل آورم.

امید است در ظل توجهات حضرت ولی عصر (عج)، در خدمت به اسلام و مسلمین موفق و موید باشید.

رسول زرگرپور

استاندار اصفهان

پیام اســـتاندار محترم اســـتان اصفهان به مناسبت دهه فجر به خانواده محترم شهید آیت الله صدوق گلپایگانی



پیام مهندس سعید اوحدی
معاون رییس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران
در نکوداشت مقام شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

شهادت، اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام ارزشمندترین و گرانبهاترین حرکت، شهادت است. شهید کسی است که با نثار جان خود، درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه کن می‌کند. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشند و ضعف و سستی را از بین می‌برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری.

دوران افتخار آفرین مبارزه علیه رژیم ستمشاهی و پس از آن، هشت سال نبرد بی‌امان ملت ایران با دنیای استکبار، شاهدی بی‌مثال برای اثبات آزادی‌خواهی، ولایت‌پذیری، دلاوری، ایمان، ایثارگری و استقامت یک ملت در راه دفاع از آرمان‌های مقدس و حراست از کیان جامعه خویش بوده است.دورانی که سربلندی، عزت و شرافت ملت ایران را همه دوستان و حتی کینه‌توزترین دشمنان ما مورد تأیید و اعتراف قرار دادند و این اوج افتخار ماست که فضیلت و سربلندی ملت ایران در عین مقابله با دنیای استکبار شرق و غرب آن زمان و ایادی مرتجع آن‌ها، در تاریخ ملت‌ها به ثبت رسیده و امروز الهام بخش ظلم‌ستیزی ملت‌های عراق، لبنان، یمن، فلسطین و سایر آزادمردان جهان شده است. برگ‌های تاریخ کشورمان سرشار از مردان و زنانی است که راه شهادت در پیش گرفته و در مسیر خداباوری، دینداری و آزادگی گام برداشتند. اگر شهامت آنها نبود، رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس نمی‌توانستند این‌چنین پیروزمندانه فاتح میدان باشند. شهدای مبارزه علیه ستم شاهی با گمنامی مسیر شهادت را پیمودند و چه غریبانه جنگیدند و چه غریبانه شهید شدند. مردان و زنان بزرگی که علیه رژیم ستمشاهی به پا خواستند و الگویی شدند نزد مردم و باعث شجاعت آنها در برابر شرک و کفر بودند. در مسیر مبارزه؛ روحانیون و حوزه‌های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی[ره] گام در مسیر روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم را داشتند و خود نیز جانشان را در این راه فدا کردند. شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی از روحانیون سخت‌کوش و مبارزی بودند که در راه مبارزه با کفر، موجب آگاهی‌بخشی مردم شد و براثر شکنجه‌های وحشیانه رژیم ستم شاهی به شهادت رسید. اکنون بعد از گذشت سال ها، پیکرش از دیدگان نهان است و روایت زندگی ایشان سراسر ایمان و شجاعت است.

ان‌شاالله بتوانیم با توکل برخداوند رشادت‌ها و سیره شهدا را به مردم بازگو کنیم.

سعید اوحدی


این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و فکر کنید.
امام خمینی رحمه‌الله - صحیفه نور، ج۱۵، ص ۳۲
این وصیت‌نامه هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به توصیهٔ ایشان خیلی عمل کرده‌ام. هرچه از این وصیت نامه‌های همین بچه‌های شهید به دستم رسیده، غالبا من این‌ها را خوانده‌ام. چیزهای عجیبی است. ما واقعا از این وصیت‌نامه ها درس می‌گیریم.
مقام معظم رهبری